



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق احسن البصم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



حیاتِ بصیرت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستور زبان فارسی

نویسنده:

حمید بصیریان

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	دستور زبان فارسی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	سخن ناشر
۱۵	مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)
۱۷	فهرست
۲۴	مقدمه
۲۸	۱- واحدهای زبان
۲۸	اشاره
۲۹	واج
۲۹	تفاوت واج و حرف
۳۱	حروف فارسی
۳۳	انواع واج
۳۴	انواع هجاهای فارسی
۳۵	تکواژ
۳۷	انواع تکواژهای دستوری
۳۹	واژه
۴۱	گروه
۴۱	انواع گروه
۴۵	۲- جمله
۴۵	اشاره
۴۵	انواع جمله
۴۵	۱- جمله ی مستقل

۴۶	جمله ی وابسته
۴۶	اشاره
۴۶	۱-۱. جمله ی مستقل ساده
۴۶	۲-۱. جمله ی مستقل مرکب
۵۷	انواع جمله ی ساده
۵۷	اشاره
۵۸	۱- جمله ساده دو جزئی
۶۹	۳- جمله های چهار جزئی
۸۱	جمله های استثنایی
۸۱	۱- جمله های بی فعل
۸۱	اشاره
۸۳	۱-۲-۳. جمله های سه جزئی بی فعل
۸۶	خلاصه جمله های استثنایی
۸۶	منفی کردن جمله
۹۱	ترتیب ارکان جمله
۹۸	۳- گروه فعلی
۹۸	اشاره
۹۹	ساخت فعل
۱۰۰	ویژگی های فعل
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱- شخص
۱۰۱	۲- زمان
۱۰۶	روش ساخت و کاربرد فعل ها در فارسی
۱۰۶	۱-۲. گذشته
۱۱۴	۲-۲. زمان حال
۱۲۰	۳- گذر - ناگذر

- ۴- معلوم و مجهول ۱۲۸
- ۵- وجه ۱۳۱
- فعل وصفی ۱۳۵
- پرسشی کردن جمله ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- جدول واژه‌های پرسشی ۱۳۸
- راه تشخیص فعل مرکب ۱۴۱
- فعل کمکی ۱۴۵
- ۴- گروه اسمی ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- گروه اسمی ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- ۲- شمار ۱۸۵
- ۳- شناس، ناشناس (معرفه، نکره) و اسم جنس ۱۸۶
- ۴- عام و خاص ۱۸۹
- ۵- ساخت ۱۸۹
- ۲- نقش‌های تبعی ۱۹۳
- ۳- نقش وابسته ۱۹۵
- ضمیر ۱۹۵
- انواع ضمیر ۱۹۵
- ۵- گروه قیدی ۱۹۹
- اشاره ۱۹۹
- انواع قید ۲۰۰
- اشاره ۲۰۰
۱. قید نشانه دار ۲۰۰
- ۲- قیدهای بی نشان ۲۰۴

۲۰۹	ساختمان قید
۲۰۹	مفاهیم قیدی
۲۱۸	۶- نقش نما
۲۱۸	انواع نقش نما
۲۱۸	اشاره
۲۱۸	۱- نقش نمای مفعول
۲۲۰	۳- نقش نمای ندا
۲۲۰	۴- نقش نمای پیوند (ربط)
۲۲۴	۵- نقش نمای متمم (حرف اضافه)
۲۴۴	۷- دستور تاریخی
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	ویژگی های جمله در متون گذشته
۲۵۳	گروه فعلی
۲۶۹	گروه اسمی
۲۷۶	حروف
۲۸۲	حذف
۲۸۵	کتابنامه
۲۸۹	درباره مرکز

سرشناسه: بصیریان ، حمید، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدیدآور: دستور زبان فارسی / حمید بصیریان.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۳ص.: جدول.

شابک: ۳۶۰۰۰ یال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۲۳۶-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۱]۲۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: فارسی -- دستور -- راهنمای آموزشی (عالی)

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. معاونت آموزش

رده بندی کنگره: PIR۲۶۹۵/ب۵د۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۵/۰۷۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۵۷۵۶

ص: ۱

اشاره

دستور زبان فارسی

تألیف: حمید بصیریان

ص: ۲

دستور زبان فارسی

تألیف: حمید بصیریان

چاپ اول: ۱۳۹۰ش / ۱۴۳۳ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

چاپ: زلال کوثر قیمت: ۳۶۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)؛ تلفکس:

۰۲۵۱۷۷۳۰۵۱۷

قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)؛ تلفن:

۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶ فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶

ص: ۴

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نوین، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که تمام دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند، و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی و تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. هم‌چنین بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به روز کردن آنها موجب حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی است.

حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند. «جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب آموزشی را سرلوحه تلاش‌های خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)» ضمن تقدیر و تشکر از فرزانه‌گانی که در تولید این اثر، همکاری و همفکری کرده اند، آن را به عموم اهل فرهنگ و اندیشه تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

ص: ۶

حوزه های علمی در تلاش وصف ناپذیر خود در طول تاریخ، همواره تعلیم و تربیت شاگردان را جزو رسالت های اصیل خود قرار داده و بدین وسیله، معارف فاخر اسلام و علوم اهل بیت (علیهم السلام) را نسل به نسل به دست ما رسانیده اند و به همین سبب به کتاب های آموزشی توجه داشته اند.

گسترش فناوری، پیشرفت شگرفی را در عرصه علم پدید آورده است. در دنیای امروز، آگاهی های مورد نیاز بشر در تمام عرصه ها به صورت لحظه ای قابل دسترسی است. شیوه های سنتی و انبوه خوانی جای خود را به روش های نوین آموزشی داده است، که این دگرگونی ها در پی رسیدن هرچه سریع تر به اهداف آموزشی است.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه نهادی حوزوی است که تعلیم و تربیت فراگیران غیر ایرانی را در حوزه علوم اسلامی برعهده دارد. افراد زیادی از ملیت های گوناگون در سطوح مختلف آموزشی و در رشته های متنوع علوم اسلامی و انسانی در این دانشگاه تحصیل می کنند. دانش و بینش اسلامی طلاب غیر ایرانی - با توجه به تنوع منطقه ای و کشوری - تفاوت هایی دارد، همین امر ایجاب می نماید که نهاد مذکور به تدوین متون نوین و متناسب با تنوع ملیتی پردازد.

بزرگان و اندیشمندان حوزوی، به ویژه امام خمینی (قدس سره) و مقام معظم رهبری (دام ظلّه) همواره تأکید داشته اند که آموزش های حوزوی با شیوه های جدید و مبتنی بر روش های استنباط فقه جواهری تدوین شود و به سمت شکوفایی حرکت نماید. مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در سال هشتاد و شش در جمع روحانیون فرمود: «شتاب علم در این بیست سالی که گذشت یقیناً به مراتب کمتر از شتاب علم و پیشرفت فناوری در بیست سالی است که پیش روی ماست ... در مورد کتاب درسی باید عبارت را آن چنان واضح بیان کنیم که کسی که دنبال فهم مطلب است، بتواند

به راحتی آن را بفهمد البته باید توجه شود که سطح مطلب پایین نیاید».

بحمدالله پس از انقلاب اسلامی ایران، ظرفیت مناسبی در اختیار محیطهای علمی قرار گرفت.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه در پرتو معارف اهل بیت (علیهم السلام) و به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، به منظور تحول در نظام آموزشی، با بهره گیری از گروه های علمی، آموزشی و پژوهشی و نیز سازماندهی متون درسی و با نگاهی ویژه به اقتضائات خاص منطقه ای و بین المللی این نهاد، تدوین متون درسی متناسب برای نظام آموزشی را از مأموریت های ویژه پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) قرار داد.

این پژوهشگاه، تجربه ارزشمندی از تحقیقات تدوین متون را در خود جای داده است و با اتکا به تجربه مجموعه تدوین متون دو سازمان پیشین نهاد - یعنی «مرکز جهانی علوم اسلامی» و «سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج کشور» - به شکوفایی جدیدی در تولید علم دست یافته است.

چاپ نزدیک به دویست عنوان متن درسی در داخل و خارج از کشور و آماده سازی بیش از دویست متن و جزوه درسی بخشی از فعالیت های علمی در عرصه تدوین متون درسی است که امید است با عنایات الهی و توجهات حضرت ولی عصر (عج) سهمی کوچک در گسترش فرهنگ و معارف اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) به شمار آید.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله) با قدردانی از فعالیت های گذشتگان و با هدایت و نظارت مدیریت برنامه ریزی آموزشی و نیز همکاری گروه های علمی پژوهشکده ها، بر آن است که برای تأمین نیازهای آموزشی با معیارهای پیشرفته متون درسی، ادامه دهنده این جریان مبارک باشد.

متن درسی حاضر که با عنوان دستور زبان فارسی برای دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی نگارش یافته، حاصل تلاش ارزشمند جناب حمید بصیریان است. از ایشان و دیگر فرزندگان که در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشته اند، صمیمانه سپاسگزاری می شود.

در پایان از بذل توجه خوانندگان و ارسال نظرات علمی برای اصلاح و بازنگری چاپ های جدید قدردانی می گردد.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله)

فهرست

مقدمه ۱۳

۱. واحدهای زبان ۱۷

واج ۱۸

تفاوت واج و حرف ۱۸

حروف فارسی ۱۹

انواع واج ۲۰

انواع هجاهای فارسی ۲۱

تکواژ ۲۱

انواع تکواژهای دستوری ۲۳

واژه ۲۵

گروه ۲۶

انواع گروه ۲۶

۲. جمله ۲۹

انواع جمله ۲۹

۱. جمله ی مستقل ۲۹

۲. جمله ی وابسته ۳۰

۱-۱. جمله ی مستقل ساده ۳۰

۱-۲. جمله ی مستقل مرکب ۳۰

انواع جمله ی ساده ۳۶

۱. جمله ساده دو جزئی ۳۷

۲. جمله های سه جزئی ۴۰

۳. جمله های چهار جزئی ۴۸

ص: ۹

جمله های استثنایی ۵۸

خلاصه جمله های استثنایی ۶۳

منفی کردن جمله ۶۳

پرسشی کردن جمله ۶۵

ترتیب ارکان جمله ۶۷

۳. گروه فعلی ۷۳

ساخت فعل ۷۴

ویژگی های فعل ۷۵

۱. شخص ۷۵

۲. زمان ۷۶

روش ساخت و کاربرد فعل ها در فارسی ۸۱

۱-۲. گذشته ۸۱

۲-۲. زمان حال ۸۹

۳. گذر - ناگذر ۹۵

۴. معلوم و مجهول ۱۰۰

۵. وجه ۱۰۳

فعل وصفی ۱۰۵

پرسشی کردن جمله ۱۰۶

جدول واژه های پرسشی ۱۰۷

راه تشخیص فعل مرکب ۱۱۰

فعل کمکی ۱۱۴

۴. گروه اسمی ۱۱۷

گروه اسمی ۱۱۷

۱. وابسته پذیری ۱۱۸

۲. شمار ۱۵۲

۳. شناس، ناشناس (معرفه، نکره) و اسم جنس ۱۵۳

۴. عام و خاص ۱۵۵

۵. ساخت ۱۵۵

نقش های اسم در جمله ۱۵۷

۱. نقش های اصلی ۱۵۷

۲. نقش های تبعی ۱۵۸

۳. نقش وابسته ۱۵۹

ضمیر ۱۵۹

انواع ضمیر ۱۵۹

ص: ۱۰

۵. گروه قیدی ۱۶۳

انواع قید ۱۶۴

۱. قید نشانه دار ۱۶۴

۲. قیدهای بی نشان ۱۶۷

ساختمان قید ۱۷۰

مفاهیم قیدی ۱۷۰

۶. نقش نما ۱۷۵

انواع نقش نما ۱۷۵

۱. نقش نمای مفعول ۱۷۵

۲. نقش نمای اضافه ۱۷۶

۳. نقش نمای ندا ۱۷۷

۴. نقش نمای پیوند (ربط) ۱۷۷

۵. نقش نمای متمم (حرف اضافه) ۱۸۰

۷. دستور تاریخی ۱۹۱

ویژگی های جمله در متون گذشته ۱۹۱

گروه فعلی ۱۹۷

گروه اسمی ۲۱۱

حروف ۲۱۵

حذف ۲۱۸

کتابنامه ۲۲۱

زبان را می توان در سه دستگاه تجزیه و تحلیل نمود:

۱. زبان انسان در درجه اول دستگاهی است از علائم دهانی - گوشی؛ یعنی زبان از صداهایی ترکیب شده است. صداها به منزله عناصر سازنده ای هستند که زبان از اجتماع آنها به وجود می آید.

«جانسون، ۱۳۸۱ ترجمه باطنی، ص ۷۱»

این دستگاه را آواشناسی گویند که در آن شیوه ی تولید صداها و ترکیب آنها با هم بررسی می شود و به زبان آموز توانایی می دهد تا آواهای یک زبان را به درستی تولید کند و از ترکیب آنها هجا و از ترکیب هجاها واژه بسازد.

۲. دستگاه دوم دستور است که از دو بخش صرف و نحو تشکیل شده است. در بخش صرف، واج های زبان شناخته می شود و از ترکیب واج ها تکواژها و کلمه ها به دست می آید.

بخش نحو زبان که در آن از ترکیب واژه ها گروه و از ترکیب گروه ها جمله ساخته می شود.

۳. دستگاه سوم معناشناسی است که در آن افزون بر شناخت معنای مورد نظر از ساخته های زبان - یعنی واژه ها و جمله ها - از قوانین فصاحت و بلاغت و زیباسازی کلام نیز سخن به میان می آید.

شاید بعضی تصور کنند پس از آموختن گفتار، آموختن دستور بیهوده است؛

خصوصاً امروز که آموزش زبان دوم / خارجی به شیوه «دستور - ترجمه» منسوخ شده است، دیگر نیاز به آموختن دستور نیست.

«حقانی ۱۳۸۶، ص ۱۴۸»

اما باید گفت در بررسی دوباره یک زبان برای تسلط بر آن، به این دستگاه ها نیازمند است تا به کمک آنها بتوان زبان را تجزیه و تحلیل نمود و از این راه، زبان را بهتر شناخت و بر تولید گفتار و نوشتار ساخته های صحیح زبانی مسلط شد. این امر، هم برای زبان مادری نیاز است و هم در آموزش زبان دوم / خارجی ضروری است.

همه ی آن هایی که در آموزش زبان دوم / خارجی اهل نظر هستند، هیچ گاه نگفته اند که تبحر در نظام دستوری زبان به ویژه ساختار دستوری برای زبان آموز ضرورت ندارد، بلکه همواره بحث در این بوده است که زبان آموز این تبحر را چگونه بیاموزد.

«ویدوسون ۱۹۹۰ به نقل از حسینی ۱۳۸۶، ص ۱۷۳»

توانایی زبان آموز به میزان هماهنگی کردن مفاهیم ذهنی اش با ساختارهای دستور مناسب زبان بستگی دارد. پس ساختار دستوری برای بیان معنا به کار می رود و بدون فراگیری دستور و کاربرد آن، ارتباط برقرار کردن زبان آموز فراتر از حد ابتدایی نخواهد بود.

یکی از ویژگی های متن بودن یک سخن در نوشتار، برخورداری از پیوستگی روساختی به منظور ایجاد پیوستگی زیرساختی و معنایی است. مؤلفه های روساختی به واسطه توافق های دستوری به یکدیگر وابسته اند به طوری که پیوستگی بر مبنای وابستگی های دستوری شکل می گیرد. و این روابط پیوستگی در درون جمله بین سازه ها و واحدهای جمله یعنی روابطی که در نحو ایجاد است، به وجود می آید.

«البرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴ - ۱۵۱»

آگاهی زبان آموز از این روابط صرفی و نحوی که جمعاً دستور نامیده می شود، او را بر ساخت متون گفتاری و نوشتاری مسلط می کند و به او توانایی تولید ساخت های گفتاری و نوشتاری صحیح می دهد.

«آموزش ارتباطی زبان دوم / خارجی که امروزه صورت تکامل یافته شیوه های پیشین زبان آموزی است، اگرچه بر ارتباط تکیه دارد - و می گوید: «ارتباط برقرار کنیم تا زبان بیاموزیم»؛ برخلاف آنها که می گفتند: «زبان بیاموزید تا ارتباط برقرار کنید» - با این

حال، در این روش نیز آموزشِ دستور، هم چنان جایگاه ویژه خود را دارد.

بعضی از ویژگی های آموزش ارتباطی زبان عبارتند از:

۱. زبان نظامی برای بیان معنا است.

۲. نقش اصلی زبان، ایجاد تعامل و ارتباط است.

۳. ساخت زبان نمایانگر کاربردهای نقش گرا و ارتباطی است.

۴. واحدهای اصلی زبان صرفاً ویژگی های دستوری و ساختی نیستند؛ بلکه مقولات نقش گرا و ارتباطی معنا است که در کلام (گفتمان) صورت بندی می شود.

«ریچاردز و تئودوراجز، ترجمه علی بهرامی ۱۳۸۴، ص ۲۳۰»

با وجود این، از نقش دستور و یادگیری و فراگیری آن برای آفرینش جمله ها و کلام جدید - در صورت احتیاج برای ارتباط با دیگران - چیزی کم نمی کند.

در جای دیگر همان کتاب آمده است:

جنبه ی شناختی، درونی کردن طرح هایی برای خلق رفتارهای مناسب است. در کاربرد زبان، این طرح ها عمدتاً از نظام زبانی به دست می آید؛ یعنی، آنها دارای قواعد دستوری، روندهایی برای انتخاب واژگان و عرف های اجتماعی حاکم بر گفتار هستند. جنبه ی رفتاری شامل خود کارگردانی این طرح ها به شکلی است که بتوان در زمان نیاز واقعی، این طرح ها را به عملکرد [زبانی] روان تبدیل کرد. این کار عمدتاً از راه تمرین در تبدیل طرح ها به عملکرد [زبانی] صورت می گیرد.

«به نقل از ریچارد و راجرز، ترجمه بهرامی ۱۳۸۴، ص ۲۳۲»

پس تسلط بر طرح های زبان که دستور آنها را بیان می کند و تمرین برای ارتباط برقرار کردن؛ یعنی، تبدیل طرح های دستوری به عمل کرد، نقش مهم آموزش صحیح کاربردی دستور را برای گفتار و نوشتار صحیح معین می کند.

نقش مؤثر دستور، روش های تدوین دستور نیز در فراگیری آن تأثیر بسزایی دارد. تاکنون در زبان فارسی از روش دستور سنتی - که براساس دستور عربی و فرانسه نوشته شده بود- برای تحلیل ساخته های زبانی بهره می گرفتند؛ چنان که در بعضی از زبان های اروپایی نیز پیشتر، دستور به کمک دستور زبان های لاتین، عربی و عبری نوشته می شد. (۱)

ص: ۱۵

عمده روش این دستورها روش تجویزی است که در آن، ساخته های از پیش تعیین شده برای همه ادوار تاریخی زبان تجویز می شود، تا زبان آموز با الگو قرارداد آنها، ساخت های دستوری در گفتار و نوشتار تولید کند. در این روش دستورنویس مانند پزشکی است که به تجویز و فرمان دادن می پردازد؛ چرا که باید با این الگوها ساخت گفتاری و نوشتاری تولید کرد و متون ادبی را تجزیه و تحلیل نمود. از این رو، این سبک دستورنویسی را دستور تجویزی نیز می نامند.

دستور نو که براساس نظریه های زبان شناسی تدوین شده است، به تحلیل واقعی ساخت های زبان می پردازد و از هر تجویزی می پرهیزد.

در این دستور ابتدا ساخت های امروزی زبان تجزیه و تحلیل می گردد. سپس تجزیه و تحلیل ساخت های متون کهن و شعر به بخش دیگری از دستور به نام دستور تاریخی واگذار می شود. حتی پیشنهاد می کند که هر متن ادبی با روش خاص دستوری خودش تجزیه و تحلیل شود، تا تفاوت های دستوری آنها با ساخت های امروزی مشخص گردد.

کتاب حاضر دستور نو است که به تجزیه و تحلیل ساخت های نوشتاری زبان فارسی امروز می پردازد و از این راه قوانین، دستور زبان فارسی آموزش داده می شود.

در کنار آن، کتاب تمرینی تدوین شده است تا زبان آموزان محترم ساخت های داده شده را تمرین نموده، با ارائه به استادان محترم، بر زبان فارسی تسلط پیدا کنند.

در بخش پایانی کتاب، «دستور تاریخی» بعضی از ساخت های متون کهن و شعر فارسی ارائه و تجزیه و تحلیل شده است که تا حدودی دانش جویان محترم را با دستور تاریخی آشنا می سازد.

امیدوارم کتاب حاضر بتواند در راه شناخت زبان فارسی به دانش جویان غیرفارسی زبان کمک کند.

نویسنده از هر نظر پیشنهادی و اصلاحی، مشتاقانه استقبال می کند.

در پایان از همه ی مسئولان مؤسسه زبان و فرهنگ جامعه المصطفی به ویژه آقای ملکی و مسئولان معاونت پژوهشی جامعه المصطفی آقایان سید صالح حسینی و حیدری، که ما را در تهیه و چاپ این مجموعه کمک کردند، تشکر می کنم.

«من الله التوفیق و علیه التکلان»

حمید بصیریان، ۱۳۸۹ قم

جمله ی زیر از این واحدها تشکیل شده است:

قرآن کتابِ آسمانی است که خدا آن را شب قدر فرو فرستاد.

جمله ی مستقل: قرآن کتاب آسمانی است که خدا آن را شب قدر فرو فرستاد.

جمله ساده: قرآن کتابِ آسمانی است.

گروه: / قرآن /، / کتاب آسمانی /، / است /، / خدا / ...

واژه: / قرآن /، / کتاب /، / -- /، / آسمانی / است / ...

تکواژ: / قرآن /، / کتاب /، / -- /، / آسمان /، / ی /، / است /، / ط / ...

واج: / ق- /، / -ء /، / ر /، / ء /، / ا /، / ن / ...

واج چیست؟

واج نشانه صوتی، صدا یا آوای زبانی است که بر اساس قواعد خاص زبان با واج های دیگر ترکیب می شود و واحدهای بعدی زبان، یعنی تکواژه ها و واژه ها رامی سازد.

«حق شناس، ۱۳۷۸، ص ۱۶ - ۱۷».

ق- / + / - / ؤ- / + / ر / + / ء / + / ن / قرآن

ء / + / - / س- / + / ت / + / ط / است

ق- / + / - / د / + / ر / قدر

واج ها نشانه های صوتی اند که معنا ندارند، اما تفاوت معنایی ایجاد می کنند؛ یعنی معنای کلمه را عوض می کنند و کلمه ی جدید می سازند.

«وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ص ۶».

پ- / + / - / ر / پر

پ- / + / - / ر / پُر

د / + / - / ر / دَر

د / + / - / م / دَم

تفاوت واج و حرف

زبان، یک توانش ذهنی است که به شکل گفتار یا نوشتار آشکار می شود. واج ها نشانه گفتاری و صوتی اند که از ترکیب آنها تکواژها و واژه ها ساخته می شود.

حروف نشانه های دیداری اند که به صورت نوشته و خط ظاهر می شوند؛ اگرچه کارکرد آوا (واج) و خط در زبان یکی است، اما نوع رابطه میان خط و زبان با نوع رابطه ی میان آوا و زبان تفاوت اساسی دارد. چون از آواها صدها هزار سال پیش استفاده می شده است؛ در حالی که اختراع خط از ده هزار سال پیش فراتر نمی رود.

خط به منظور نوشتن نشانه های آوایی زبان اختراع شده است؛ بنابراین نشانه های خطی، به طور غیرمستقیم و به وسیله نشانه

های آوایی با زبان ارتباط می یابند. پس

ص: ۱۸

نشانه های آوایی در بازتابش نظام های زبان دقیق ترند و از امکانات وسیعی برخوردارند که با امکانات محدود خطی مقایسه پذیر نیست.

«حق شناس ۱۳، ص ۱۴ - ۱۵»

حروف فارسی

تعداد حروف فارسی ۳۳ حرف است:

«ء، ا، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی»

صورت نوشتاری این نشانه ها را حرف و شکل گفتاری آنها را واج می نامند. در زبان فارسی بعضی از حروف واجگاه مشترک دارند و به یک شکل تلفظ می شوند؛ یعنی، صورت آوایی آنها یکی است، در حالی که شکل نوشتاری آنها با یک دیگر متفاوت است؛ مثلاً:

ء (ا، ع) (۱)

ت (ط)

ح (ه)

س (ث، ص)

ز (ذ، ض، ظ)

غ (ق)

پس برای این که آواها به صورت حروف عرضه شود، به دستگاه الفبایی نیاز است تا آواشناس با استفاده از آنها، آوای زبان را طوری بنویسد که جز با یک تلفظ خوانده نشود. اما این امر با کمبودهایی که در حروف زبان ها وجود دارد امکان پذیر نیست. این کمبودها ممکن است از انواع زیر باشند:

۱. ممکن است یک آوا با چند نشانه نوشته شود.

مثلاً در الفبای فارسی، می توان آوای (ز) را به صورت های «ذ»، «ض» و «ظ» نوشت. یا در الفبای انگلیسی، می توان صدا [ف]: [را به صورت های «eo»، «ea»، «i»، «ee» و «e»

۱- (۱). درباره همزه (ء) فارسی: حق شناس، علی محمد، مقالات ادبی، زبان شناختی، مقاله ی «نقش های دوگانه ی همزه در ساخت آوایی زبان فارسی» ص ۲۸۴ - ۲۵۷.

نوشت؛ همان طور که در کلمات زیر، نشانه های بالا همگی برای نوشتن [ف] به کار رفته اند:

« Pete »، « Field »، « People »، « Sea »، « Machime »، « See »

۲. ممکن است چند آوا با یک نشانه نوشته شود.

مثلاً می توان آواهای [o]، [Ā]، [v] با نشانه «و» نوشت؛ چنان که در کلمات «سوار»، «سود»، «تو» مشاهده می شود. یا در انگلیسی، می توان آواهای [s] و [k] را با نشانه ی « c » نوشت؛ چنان که در واژه های « Cat » و « receive » مشاهده می شود.

۳. گاهی ترکیب چند نشانه با هم برای نمایاندن یک آوا به کار می رود. مثلاً در زبان فارسی اغلب ترکیب نشانه های «خ» و «و» برای آوای [x] به کار می رود، چنان که در واژه های «خویش» و «خواب» دیده می شود. یا در انگلیسی از ترکیب « c » و « h » برای نشان دادن آوای [b] استفاده می شود؛ چنان که در کلمه ی [Charch] مشاهده می شود.

۴. ممکن است دو آوای متوالی با یک نشانه نمایانده شوند.

مثلاً در انگلیسی غالباً توالی آواهای [s]، [k] را با نشانه ی « x » می نویسند؛ چنان که در کلمه « box » چنین است.

۵. گاهی یک یا چند آوا در نوشتار آشکار نمی شوند.

مثلاً در زبان فارسی آواهای [o]، [e]، [a] در وسط نشانه ندارند؛ چنان که در واژه های «سر»، «مهر»، «پر» دیده می شود.

۶. گاهی نشانه های نوشتاری نمایانگر هیچ آوایی نیستند.

مثلاً نشانه های « k »، « gh » در کلمات انگلیسی « Know »، « Thought » ارزش آوایی ندارند و تلفظ نمی شوند.

پس معلوم شد که نشانه های نوشتاری (حروف) تا چه مقدار در نشان دادن دقیق نشانه های گفتاری (آواها) بازمی مانند.

«حق شناس، ۱۳۷۸، ص ۲۳ - ۲۴»

انواع واج

واج ها دو نوعند:

۱. بی صدا (صامت): ء، ا، ب، پ، ت، ... که مجموعاً ۲۳ واجند.

۲. صدادار (مصوت): واج های صدادار شش تا است که خود بر دو دسته اند:

۱-۲. مصوت های کوتاه: --، --، --، --

۲-۲. مصوت های بلند: ا، و، ی.

«ثمره، ۱۳۸۶، ص ۲۷، ۲۸»

مجموع واج ها در زبان فارسی ۲۹ تاست.

تولید این واج ها در زبان فارسی مانند هر زبان دیگری در دستگاه صوتی انسان جایگاه خاصی دارد، که آن را واجگاه می نامند.

«ثمره، ۱۳۸۶، فصل یکم، ص ۱ - ۹»

در زبان عربی جایگاه تولید واج ها را مخرج حروف می نامند که گوشه ای از آن را در «تجوید قرآن» برای صحت قرائت قرآن آموزش می دهند.

«بهمن زندی، درآمدی بر آواشناسی عربی و تجوید قرآن»

طبق قواعد و الگوهای معین از پیش تعیین شده از ترکیب آواها با یک دیگر، واحدهای بزرگ تر آوایی به نام هجاها تشکیل می شود و از ترکیب هجاها واژه به دست می آید.

نکته:

۱. هیچ واژه ای در فارسی با مصوت آغاز نمی شود و اولین واج همیشه صامت است.

در واژه هایی مانند «آب» که با «آ» شروع می شود، «آ» در حقیقت نماینده ی دو واج «ا، ء» همزه و مصوت بلند «ع» است.

۲. مصوت ها همواره دومین واج یک هجا (بخش) هستند.

انواع هجاهای فارسی

در فارسی سه نوع هجا وجود دارد:

صامت + مصوت؛ مانند: / با

صامت + مصوت + صامت؛ مانند: / در

صامت + مصوت + صامت + صامت؛ مانند: / گفت

تکواژ

واج های زبان فارسی در واحدی بزرگ تر از خود قرار می گیرند که، تکواژ نامیده می شود.

ص: ۲۱

تکواژها دومین واحد زبان هستند که از یک یا چند واج ساخته می شوند.

تکواژها هم صوتند و هم معنا دارند.

به این جمله توجه کنید:

آیا آنها دانشجو هستند؟

تکواژهای این جمله عبارتند از:

/آیا/، /ان/، /ها/، /، /، /دان/، /-ش/، /جو/، /هست/، /-ند/.

هریک از تکواژهای این جمله صوتند و معنا هم دارند.

آیا: صوت است و معنای پرسشی دارد.

آن: صوت است و معنای ضمیر اشاره دارد.

ها: صوت است و معنای جمع دارد.

دان: صوت است و معنای بن مضارع دارد.

-ش: صوت است و معنای جدیدی به «دان» داده است.

جو: صوت است و معنای بن مضارع دارد.

هست: صوت است و معنای فعل حال (مضارع) دارد.

-ند: صوت است و معنای شناسه دارد.

تمام این تکواژها صوتند؛ چون در تجزیه دوم به واج می رسند، که خود صوت است:

/آیا/---

۱-۲. تکواژه های دستوری معنا و کاربرد مستقل ندارند؛ مانند:

(ها نشانه ی جمع) او کتاب ها را برداشت.

(چه نشانه ی تصغیر) گل ها در باغچه شکفتند.

انواع تکواژه های دستوری

تکواژه های دستوری دو گونه اند:

۱-۲-۱. تکواژه های اشتقاقی: معنا و کاربرد مستقل ندارند؛ بلکه واژه ی جدید می سازند که به آنها واژه های مشتق گفته می شود. مانند:

۱-۲-۲. تکواژه های تصریفی: معنا و کاربرد مستقل ندارند واژه ی جدید نیز نمی سازند. به این مثال توجه کنید:

- درخت در فصل بهار می روید.

درخت + ها درختها

درختها در فصل بهار می رویند.

ص: ۲۳

«ها» در درخت‌ها معنای درخت را تغییر نداده است. فقط درخت را آماده کرده است تا بتواند در جمله اول نهاد واقع شود؛ چون فعل «می‌رویند» جمع است، به نهاد جمع نیاز دارد و کلمه «درخت» نمی‌تواند نهاد جمله‌ی اول باشد.

پس می‌توان گفت تکواژهای صرفی کلمه را آماده پذیرش نقش خاصی در جمله می‌کنند.

تکواژهای صرفی:

اهمیت شناخت تکواژها در زبان فارسی:

ص: ۲۴

زبان فارسی یکی از زبان های ترکیبی است که واژگان آن از راه ترکیب تکواژها با واژه ها و یا ترکیب واژه ها با واژه ها ساخته می شوند. از این رو شناخت تکواژها و کاربرد معنای آنها اهمیت زیادی دارد.

«غلامعلی زاده، ۱۳۸۶، ۲۶۱ - ۲۵۰»

واژه

واحدی از زبان است که از یک یا چند تکواژ ساخته می شود؛ مانند:

گل، گلخانه، گلزار، گلاب.

و در ساختمان واحد بزرگ تر به کار می رود، مانند:

گل سرخ، درِ کلاس، این پسر

که در آنها «گل، در، پسر» در ساختمان گروه اسمی قرار گرفته اند.

یا در این مثال ها:

«گل شکفت»، «در باز شد»، «این پسر دانش آموز است».

گل، در، پسر در واحدهایی به نام جمله، نقش نهاد دارند.

نکته:

۱. گاهی واژه معنای مستقل دارد؛ مانند: گل، ساریبان، دانشجو و نمی خورند، که به ترتیب:

«گل» از یک تکواژ

«ساریبان» از دو تکواژ

«دانشجو» از سه تکواژ

«نمی خورند» از چهار تکواژ ساخته شده است.

۲. گاهی واژه، مفهومی غیرمستقل دارد؛ مانند:

«از، به» در جمله: «احمد از مدرسه به خانه آمد.» «از، به» حرف اضافه اند.

«که» و «را» در جمله ی «من به دانشگاه آمدم که شما را ببینم» به ترتیب، حرف ربط و نقش نمای مفعول است.

۳. گاهی واژه در ساختار جمله معنا پیدا می کند؛ مانند: «--» کسره ی نقش نمای

ص: ۲۵

اضافه ی دو کلمه به یک دیگر؛ مانند:

«در کلاس را ببند.»

«--» در این جمله یعنی، در متعلق کلاس را ببند

گویا «--» نقش نمای اضافه به معنای «متعلق، مخصوص و ...» است.

«و» پیوند، مانند: «علی و دوستش از سفر برگشتند.»

«ی» اسنادی که به معنای «هستی» باشد؛ مانند: من آمد، تو کجایی تو کجا هستی.

گروه

واحدی از زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می شود و در ساختمان جمله به کار می رود، مانند:

- ساختمان دانشکده ی علوم انسانی.

نمی رود --- > ن- + ی + رو + -- د

- ساختمان دانشکده ی علوم انسانی در بلوار امین قرار دارد.

- امروز حسن به مدرسه نمی رود. «زبان فارسی، سال سوم / ۱۶»

انواع گروه

گروه سه نوع دارد:

گروه اسمی، مانند: «امروز، هوای قم، سرد، یاد خدا، آرامش بخش دل ها» در جمله های زیر:

- امروز هوای قم سرد است.

- یاد خدا آرام بخش دل هاست.

گروه فعلی، مانند: «گذارند، می روند» در جمله های زیر:

- ملاصدرا جوانی خود را در شیراز گذراند.

- مسلمانان در ماه ذی الحججه به مکه می روند.

گروه قیدی، مانند: «گاهی، آهسته» در جمله های زیر:

- گاهی به دیدن دوستانم می روم.

- کودک آهسته از زمین بلند شد.

جمله

جمله یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند گروه ساخته شده، به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم می گردد.

به جمله های زیر توجه کنید:

گاهی یک جمله در واحد بزرگ تری قرار می گیرد و جمله ی مستقل مرکب می سازد.

جمله ی مستقل مرکب: بزرگ ترین واحد زبان است که از یک یا چند جمله ی ساده ساخته می شود؛ مانند:

- من می آیم تا با هم درس بخوانیم.

- اگر فردوسی نبود، شاید زبان فارسی از بین می رفت.

- امام خمینی (رحمه الله) قیام کرد تا اسلام را در جهان گسترش دهد.

- قریش با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالفت کردند؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به خداپرستی دعوت کرد.

ص: ۲۷

۲- جمله

اشاره

در این فصل از انواع جمله و ویژگی های آنها در زبان فارسی سخن می گوئیم تا بزرگ ترین واحد زبان را خوب بشناسیم. در فصل های بعد، واحدهایی که جمله را می سازند، معرفی می کنیم و ویژگی های هر کدام را می شناسیم. دانستیم جمله، واحدی از زبان است که از یک یا چند گروه ساخته می شود و دارای دو بخش نهاد و گزاره است.

انواع جمله

۱- جمله ی مستقل

واحدی از زبان است که معنای کاملی دارد، به طور مستقل به کار می رود و در ساختمان واحد بزرگ تر دیگری از زبان قرار نمی گیرد؛ مانند:

- فرصت ها مثل گذشتن ابرها می گذرند. «علی (علیه السلام)»
- فرصت های خوب و عزیز را دریابید. «علی (علیه السلام)»
- روح خود را از وسوسه های شیطان نجات دهید.
- نیما یوشیج یکی از شاعران معاصر و نوپرداز ایران است.
- گاهی داستانها، فیلمها و آثار هنری از روی خاطرات ساخته می شوند.

اشاره

جمله ای است که معنای کاملی ندارد و در ساختمان واحد بزرگ تری از زبان به کار می رود؛ مانند:

- اگر به خدا ایمان بیاورید....

- تا او را دیدم... .

- او یس قرنی از یاران پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود که... .

- چون برف زیادی بارید... .

جمله ی مستقل دو گونه است:

۱-۱. جمله ی مستقل ساده

جمله ای است که یک فعل دارد و معنای آن کامل است؛ مانند:

- ستارگان در شب می درخشند.

- همه انسان ها در زیانند. «قرآن»

- پرنده ی زخمی آهسته حرکت می کرد.

۲-۱. جمله ی مستقل مرکب

جمله ای است که بیش از یک فعل دارد و دست کم دارای یک جمله ی وابسته است. جمله اصلی را، هسته و جمله ی دیگر

را وابسته می نامیم؛ مانند:

- معمار مسلمان هر زیبایی که اطراف خود می دید، آن را در مسجد جای می داد.

هسته وابسته

- آزاده ای که آزادی نداشته باشد، در رنج خواهد بود.

هسته وابسته

- تفاوت بزرگ و اصلی جامعه ی دینی با جامعه های بی دین در این است.

هسته

که در جامعه ی دینی ایمان و تقوا و پاکی درون در هر کاری وجود دارد.

وابسته

ص: ۳۰

- این یگانه راهی است، که به موفقیت برسیم.

هسته وابسته

- بعضی از شاهپرک ها مسیر زیادی می پیمایند، تا به درخت مورد علاقه ی خود برسند. هسته وابسته

جمله های هسته و وابسته را می توان با نمودار پیکانی نشان داد که نوک پیکان، زیر جمله هسته قرار می گیرد.

هسته وابسته

این یگانه راهی است که به مقصد می رسد

آزاده ای که آزادی نداشته باشد در رنج خواهد بود.

نکته

۱. ارتباط وابسته به هسته به وسیله حرف ربط وابستگی است. این حرف همیشه در جمله ی وابسته قرار دارد. از این رو برای شناسایی جمله وابسته می توان گفت: هر جمله ای که حرف ربط وابستگی داشت، جمله ی وابسته و جمله ی دیگر، هسته است.

گاهی حرف ربط وابستگی پیش از دو جمله ی هسته و وابسته قرار می گیرد؛ مانند:

- اگر باران نیارد، خشکسالی می شود.

گاهی بین دو جمله قرار می گیرد؛ مانند:

- خشکسالی می شود، اگر باران نیارد.

گاهی بین گروه های جمله ی وابسته قرار می گیرد؛ مانند:

- باران اگر نیارد، خشکسالی می شود.

جمله ی اگر باران نیارد: وابسته

جمله ی خشکسالی می شود: هسته.

۲. گاهی برای یک جمله ی هسته، چند جمله ی وابسته می آوریم؛ مانند:

- مادر به کودکش محبت می کند چون ناتوان است تا توانا شود.

۳. گاهی یک جمله ی وابسته، چند جمله ی هسته دارد؛ مانند:

اگر او تلفن کرد، تو حتماً برو، او را ببین.

۴. جمله های مستقل را می توان با حرف ربط هم پایگی به یک دیگر وصل کرد و یک بند (پاراگراف) ساخت؛ مانند:

- شهر قم در مرکز ایران قرار دارد.

مدفن حضرت معصومه در قم قرار دارد.

شهر قم در مرکز ایران قرار دارد و مدفن مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) در قم قرار دارد.

- علم فقه، آگاهی به احکام شرعی است.

علم اصول، وسیله ی استنباط احکام شرعی است.

علم فقه، آگاهی به احکام شرعی است؛ ولی علم اصول، وسیله ی استنباط احکام شرعی است.

یک بند

«شهر قم در مرکز ایران قرار دارد و مدفن مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) در قم قرار دارد و قم مرکز حوزه های علمیه شیعه در روزگار ماست و علم فقه که آگاهی بر احکام شرعی است و علم اصول که وسیله استنباط احکام شرعی است، در این حوزه ها تدریس می شود و عده ی زیادی از سراسر جهان به عنوان طلباب خارجی در قم درس می خوانند، که در آینده مبلغان اسلام خواهند شد.»

حروف ربط هم پایگی: و، با، اما، ولی، الا...

«ماهوتیان، ۱۳۸۷، ص ۸۷ - ۷۹»

حروف ربط وابستگی: که. چون، تا، اگر، زیرا...

جمله ی ساده: جمله ای است که دارای یک فعل است و اگر در ساختمان جمله ی دیگری قرار نگیرد، جمله ساده ی مستقل نام دارد.

- ما آهسته و آرام قدم برمی داریم.

- دشمن نومید و خشمگین شد.

- گهواره ی بچه می جنید.

- به زحمت خانه ای اجاره کردم.

- پیرمرد، شاهنامه خوانِ معروف شهر بود.

- خودم مزرعه را کاشته ام.

- اسب یال انبوه و دم افراشته داشت.

نمودار جمله های ساده مستقل:

هر جمله ساده ی مستقل، به دو بخش تقسیم می شود: نهاد و گزاره.

نهاد: کلمه ای است که درباره ی آن خبر می دهیم.

گزاره: خبری است که درباره نهاد می گوئیم.

«غلامعلی زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۶ - ۲۵»

فعل مهم ترین جزء گزاره است که مرکز جمله است و اجزای اصلی جمله به وسیله ی آن شناخته می شوند.

معمولاً هر جمله دو نهاد دارد:

نهاد

ص: ۳۳

نهاد جدا

کلمه ای که معمولاً در اول جمله قرار می گیرد و فعل به او نسبت داده می شود و حذف پذیر است؛ مانند: «ناصر خسرو، مردم اصفهان» در جمله های زیر:

- ناصر خسرو شاعر آزاده ی ایرانی است.

- مردم اصفهان در انقلاب اسلامی سهم زیادی دارند.

نهاد پیوسته

شناسه ای که به فعل پیوسته است و از نظر شخص و شمار با نهاد جدا برابر است؛ مانند:

- کاغذ نامه باید سفید، تمیز و به اندازه ی مناسب باشد.

نهاد جدا---> کاغذ

نهاد پیوسته---> د

هر دو، سوم شخص مفردند.

- مترجمان ایرانی کتاب های بسیاری را در علوم گوناگون به فارسی ترجمه کردند.

نهاد جدا---

ص: ۳۴

هم می توان نیاورد، چون در صورت نیاوردن نهاد، جمله مبهم نمی شود؛ مانند:

استاد آمد، ما از جا بلند شدیم استاد آمد، از جا بلند شدیم.

نکته

هماهنگی نهاد پیوسته با نهاد جدا:

معمولاً نهاد جدا با نهاد پیوسته از نظر تعداد هماهنگی دارد؛ یعنی نهاد جدای مفرد، همراه نهاد پیوسته (شناسه) مفرد است.

مانند: علی از من پول گرفت --- > علی: مفرد، فعل (گرفت): مفرد

و نهاد جدای جمع، همراه نهاد پیوسته (شناسه) جمع است.

مانند: ایرانیان اول بهار را نوروز می نامند.

ایرانیان: جمع، می نامند: جمع

گاهی نهاد پیوسته از نظر تعداد با نهاد جدا هماهنگی ندارد؛ مانند:

۱. برای احترام با نهاد مفرد، فعل جمع به کار می بریم؛ مانند:

- پدرم از مسافرت برگشتند.

پدرم (نهاد جدا): مفرد (نهاد پیوسته) - ند: جمع

- حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با همه مهربان بودند.

- حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون مبارزه کردند.

- مادرم برای رشد من زحمت زیادی کشیدند.

۲. برای نهاد جمع غیرجاندار می توان فعل جمع یا مفرد به کار برد؛ مانند:

(نهاد غیرجاندار، نهادی است که غیر از انسان و حیوان باشد)

شاخه های درخت شکست / شکستند.

شاخه ها: جمع و شکست: مفرد

- چشمه های گوارا از کوه ها سرازیر می شود / می شوند.

- مشعلهای بسیاری روشن شد / شدند.

- اتوبوسها در ایستگاه می ایستد / می ایستند.

- برگهای درختان فصل پاییز، زرد می شود / می شوند.

ص: ۳۵

اگر کار یا صفت مربوط به انسان، به نهاد جمع غیرجاندار نسبت داده شود باید برای آن نهاد، فعل جمع استفاده شود؛ مانند:

- شکوفه ها در فصل بهار به انسان می خندند.

شکوفه ها: جمع غیرجاندار، می خندند: فعل جمع

- ستارگان شب ها چشمک می زنند.

- شاخه های درختان از میوه ی زیاد سرخم کرده اند.

- جاده ها در تابستان از تشنگی له له می زنند.

- ابرها آهسته آهسته قدم برمی دارند.

۳. همراه با اسم جمع ها، فعل به صورت مفرد به کار می رود.

- اسم جمع کلمه ای است که نشانه ی جمع ندارد، ولی معنای جمع دارد؛ مانند: «کاروان، گله، لشکر، قافله و ...» در جمله های:

- کاروان حجاج از سفر برگشت.

- لشکر اسلام در جنگ احد پیروز شد.

- گله ی گوسفند از چراگاه برگشت.

با اسم جمع «مردم» همیشه فعل جمع به کار می رود

با اسم های مبهم، مانند: «هیچ یک، هر کدام، هیچ کدام» هم فعل جمع و هم فعل مفرد به کار می رود؛ مانند:

- هیچ یک از دانش آموزان نیامد/ نیامدند.

هیچ یک: نهاد و اسم مبهم فعل نیامد: مفرد و فعل نیامدند: جمع

- هر کدام از شما وظیفه خاصی دارد / دارید.

- هیچ کدام درس نخوانده است / نخوانده اند.

جمله ی ساده مستقل، جمله ای است که دارای یک فعل است و چون فعل، جزء اصلی جمله است، گاهی برای ساختن جمله، جز خود فعل به یک جزء دیگر نیاز است تا

جمله‌ی دوجزئی ساخته می‌شود و گاهی به دو جزء دیگر نیاز است تا جمله‌ی سه‌جزئی ساخته شود و نیز گاهی به سه جزء دیگر برای ساخت جمله‌ی چهارجزئی نیاز است. در نتیجه، جمله‌های ساده‌ی مستقل عبارتند از:

۱. دوجزئی.

۲. سه‌جزئی.

۳. چهارجزئی.

در جمله‌ی «علی آمد»، فعل «آمد» برای ساختن یک جمله، به یک جزء دیگر - که همان نهاد باشد - نیاز دارد. اجزای دیگری که به جمله اضافه می‌شود، اگرچه به معنای جمله چیزی اضافه می‌کنند، ولی جزء اصلی جمله نیستند و می‌توان آنها را حذف کرد و جمله را بدون آنها به کار برد؛ مثلاً:

- علی آمد.

- علی از مدرسه آمد.

- علی از مدرسه به خانه آمد.

- علی از مدرسه با اتوبوس به خانه آمد.

- علی دیروز از مدرسه با اتوبوس به خانه آمد.

تمام این جمله‌ها دوجزئی‌اند؛ چون فعل «آمد» فقط به نهاد (علی) نیاز دارد تا یک جمله‌ی کامل بسازد.

در جمله‌ی «من علی را دیدم»، فعل «دیدن» افزون بر نهاد، به مفعول: «علی را» نیز نیاز دارد تا معنای جمله کامل شود. این جمله، سه‌جزئی است.

هم‌چنین در جمله‌ی «حسین برای من نامه‌ای فرستاد»، فعل «فرستاد» به سه جزء نیاز دارد: نهاد (حسین)، متمم (برای من) و مفعول (نامه‌ای). پس فعل «فرستاد» جمله‌ی چهارجزئی می‌سازد.

۱- جمله ساده دوجزئی

جمله‌های دوجزئی، دارای دو جزء اصلی‌اند و فعل این جمله‌ها ناگذر (لازم) است. در نتیجه برای ساختن این جمله‌ها به یک جزء (نهاد) نیاز داریم.

فعل + نهاد ---

ص: ۲۸

اگر نهاد جمله، ضمیر باشد، می توان آن را حذف کرد. در این صورت، در زیر نمودار به جای نهاد، نشانه ی تهی قرار داده می شود.

با نهاد حذف نهاد

ما آمدیم آمدیم

آن ها برگشته اند برگشته اند

شما خواهید رفت خواهید رفت

برای آشنایی بیشتر با بعضی از فعل های ناگذر (لازم) فارسی، به جمله های زیر دقت کنید:

افتادن: کتاب افتاد. کتاب از دستم بر روی زمین افتاد.

ایستادن: کودک ایستاده بود. کودک روی پای خود ایستاده بود.

باریدن: شاید باران باریده باشد. شاید دیروز در قم باران باریده باشد.

برخاستن: مادر برخاست. مادر از جا برخاست.

پریدن: کبوتر پریده است. کبوتر از روی بام پریده است.

تابیدن: آفتاب می تابد. آفتاب از مشرق می تابد.

ترکیدن: کوزه خواهد ترکید. کوزه از شدت سرما خواهد ترکید.

جنبیدن: کرم خاکی می جنبد. کرم خاکی در زیر خاک می جنبد.

جوشیدن: آب خواهد جوشید. ---> آب در صد درجه خواهد جوشید.

چرخیدن: چرخ و فلک می چرخد. ---> چرخ و فلک به دور محور خود می چرخد.

چکیدن: آب می چکد. ---> آب قطره قطره از سقف غار می چکد.

خروشیدن: رودخانه ها می خروشدند. ---> در فصل بهار رودخانه ها می خروشدند.

خزیدن: ماری می خزید. ---> ماری روی شکم خود می خزید.

خشکیدن: گاهی باتلاق ها می خشکند. ---> گاهی باتلاق ها در تابستان می خشکند.

خوابیدن: خرس ها می خوابند. ---> زمستان خرس ها در لانه ی خود می خوابند.

درخشیدن: خورشید می درخشد. ---

۱. سه جزئی با مفعول

فعل در این جمله ها گذرا (متعدی) به مفعول است و جمله، سه جزء اصلی «نهاد، مفعول فعل» دارد؛ مانند:

- کارگران، خانه می سازند.

- آشپز، غذا را چشیده است.

- کشاورز، نهال درختان را کاشته بود.

«گلفام، ۱۳۸۵، ص ۲۰ - ۲۱»

نمودار درختی جمله های سه جزئی:

اگر به جمله های بالا اجزای دیگری افزوده شود، جزء اصلی جمله به حساب نمی آیند و زیر نمودار نوشته نمی شوند؛ مانند:

- کارگران به کمک هم دیگر خانه می سازند.

- به یقین آشپز در آشپزخانه غذا را چشیده است.

- کشاورز ابتدا نهال درختان را در گلدان کاشته بود.

ص: ۴۱

نمودار جمله های سه جزئی با مفعول:

برای آشنایی بیشتر با بعضی از فعل های سه جزئی با مفعول، جمله می سازیم:

آوردن: برادرم هدیه ای آورد. دیروز برادرم از مشهد برایم هدیه ای آورد.

انداختن: باد، برگ درختان را می اندازد. در فصل پاییز، باد، برگ درختان را بر روی زمین می اندازد.

بافتن: مادرم پارچه می بافت. یک ماه مادرم در خانه پارچه می بافت.

برافراشتن: کوه نوردان پرچم ایران را برافراشتند. سال پیش، کوه نوردان پرچم ایران را بر فراز قله ی «هیمالیا» برافراشتند.

بردن: او کتاب را برد. او کتاب را از اینجا به خانه برد.

بستن: علی در کلاس را بست. علی زنگ پیش، پس از وارد شدن، در کلاس را بست.

بوسیدن: مادر کودکش را می بوسد. مادر هر شب، پیش از خواب، کودکش را می بوسد.

پاشیدن: شاید ماشین آب پاش آب را پاشیده باشد. شاید امروز ماشین آب پاش آب را پاشیده باشد.

پرستیدن: مردم خدا را می پرستند. ---

ص: ۴۳

شناختن: این دانش جویان ایران را می شناسند. ---> اکنون این دانش جویان ایران را می شناسند.

فریفتن: شیطان، حضرت آدم را فریفت. ---> شیطان در بهشت حضرت آدم را فریفت.

کاشتن: پدرم درختی کاشت. ---

ص: ۴۴

اجزای جمله های سه جزئی با مسند عبارتند از:

نهاد + مسند + فعل

نمودار جمله های سه جزئی با مسند:

فعل جمله های سه جزئی با مسند را ربطی یا اسنادی می نامند، که عبارتند از:

«است، بود، شد، گشت، گردید» و مشتقات آنها.

برای آشنایی بیشتر با فعل های سه جزئی با مسند، به جمله های زیر دقت کنید:

است: کلاس ساکت است. ---> امروز کلاس خیلی ساکت است.

بود: او کودکی کنجکاو و دقیق بود. ---> او از همان ابتدا کودکی کنجکاو و دقیق بود.

کاغذ نامه باید تمیز و مناسب باشد. ---> همیشه باید کاغذ نامه تمیز و مناسب باشد.

شد: او وارد مدرسه شده بود. ---> روزی که او وارد مدرسه شده بود.

احترام فراموش نشود. ---> احترام به استاد و پدر و مادر فراموش نشود.

گشت: شما آگاه گشتید. ---> شما با خواندن کتاب از حقایق آگاه گشتید.

همه ی دانش آموزان جمع گشته اند. ---> امروز همه دانش آموزان در مدرسه جمع گشته اند.

گردید: مادر خوشحال گردید. ---> آن روز مادر از دیدن من خوشحال گردید.

اصول حکومت اسلامی بیان گردیده است. ---> اصول حکومت اسلامی در عهدنامه مالک اشتر نهج البلاغه بیان گردیده است.

ص: ۴۵

گاهی متمم یا حرف اضافه، مسند واقع می شود؛ مانند: این پارچه از کتان است.

۳. جمله های سه جزئی با متمم

همان طور که بعضی فعل ها به مفعول نیاز دارند و بدون مفعول، معنای جمله ناقص است - مثلاً «او آورد» جمله ی کاملی نیست؛ برخلاف «او کتاب را آورد» - بعضی از فعل ها نیز بدون متمم نمی توانند جمله بسازند؛ چون معنای جمله کامل نمی شود؛ مانند:

«انسان باید از گناه پرهیزد». در این جمله، «پرهیزد» به نهاد و متمم «گناه» نیاز دارد.

«گلفام، ۱۳۸۵، ص ۲۳ - ۲۴»

نمودار جمله های سه جزئی با متمم

- انسان باید از گناه پرهیزد.

- پرهیزگاران با هوای نفس خود می جنگند.

- ماشین به دیوار خورد.

تفاوت متمم اجباری با متمم اختیاری

به این دو جمله توجه کنید:

- علی به خانه می آید.

- ماشین به دیوار خورد.

ص: ۴۶

در جمله ی اول، فعل «می آید» به متمم «به خانه» نیاز ندارد و می توان بدون متمم جمله ی با معنا و کامل ساخت. از این رو «به خانه» متمم اختیاری است؛ در حالی که در جمله ی دوم، متمم «به دیوار» اجباری است؛ چون فعل «خورد» بدون آن نمی تواند جمله ی کامل بسازد؛ به عبارت دیگر، جمله ی «ماشین خورد» معنا ندارد.

فعل هایی که به متمم اجباری نیاز دارند، حرف اضافه ی اختصاصی دارند، که نمی توان آن را به حرف اضافه ی دیگر تبدیل کرد؛ برای مثال، در جمله ی «ماشین به دیوار خورد»، حرف اضافه «به» را نمی توان به حرف دیگری تبدیل کرد. هم چنین در جمله ی «او با دشمن جنگید» حرف اضافه ی «با» را نمی توان تغییر داد. این در حالی است که در متمم اختیاری می توان حرف اضافه را تغییر داد؛ به عبارت دیگر، فعل هایی که متمم اختیاری می گیرند، حرف اضافه ی اختصاصی ندارند؛ مانند:

- علی می آید.

- علی از مدرسه می آید.

- علی از مدرسه به خانه می آید.

- علی با اتوبوس از مدرسه به خانه می آید.

برای آشنایی بیشتر با چند فعل سه جزئی با متمم، جمله می سازیم:

۳- جمله های چهار جزئی

به جمله های زیر توجه کنید:

۱. دوستم برای من نامه ای فرستاد.

۲. پدر، کودکش را «حسین» نامید.

۳. مردم، به رستم «پیلتن» می گویند.

ص: ۴۸

این جمله ها، دارای چهار جزء اصلی اند که نمی توان هیچ کدام را حذف نمود؛ برای مثال:

- دوستم نامه ای فرستاد.

- دوستم برای من فرستاد.

- پدر کودکش را نامید.

- پدر حسین نامید.

- مردم «پیلتن» می گویند.

- مردم به رستم می گویند.

هیچ کدام از جمله های بالا، معنای کاملی ندارد و هر کدام برای کامل شدن، به جزء حذف شده نیازمند است.

انواع جمله های چهار جزئی

۱. چهار جزئی با مفعول و متمم.

۲. چهار جزئی با مفعول و مسند.

۳. چهار جزئی با متمم و مسند.

۴. چهار جزئی با دو مفعول.

۱. چهار جزئی با مفعول و متمم

فعل در این جمله ها افزون بر نهاد، به مفعول و متمم نیاز دارد تا یک جمله ی کامل بسازد.

- پیامبر(صلی الله علیه و آله) مردم جزیره العرب را از پرستش بت ها رهانید.

- پرنده، خود را به دیوار قفس چسبانده بود.

- میوه ها را از سر خیابان خریدم.

- کتاب ها را به شما دادیم.

- شیعیان شجاعت و جوانمردی را از امام حسین(علیه السلام) آموخته اند.

نمودار جمله های چهار جزئی با مفعول و متمم

نکته

بعضی از فعل ها دارای دو یا چند معنا هستند؛ یعنی در یک معنا، جمله ی دو جزئی و در معنای دیگر، جمله ی سه جزئی و گاهی چهار جزئی می سازند و یا حرف اضافه ی آنها در دو معنای متفاوت، گوناگون است؛ مانند:

- شیشه شکست.

- علی شیشه را شکست.

- بهرام از اشتباه خود، درس خوبی گرفت.

- بهرام کتاب را گرفت.

- این سخن را از پدرم شنیدم.

- درس را شنیدم.

- استاد، زبان شناسی را به ما آموخت.

ص: ۵۰

ما از استاد زبان شناسی را آموختیم.

هوا سرد گشت.

سهراب به دنبال پدرش - رستم - گشت.

او خوشحال می گردد.

زمین به دور خورشید می گردد.

۲. چهار جزئی با مفعول و مسند

این جمله ها دو گروه اند:

۱-۲. گروه اول: گرداند / گردانید.

به جمله های زیر توجه کنید:

الف) هوا سرد شد. (گردید)

ب) علی خوشحال گشت. (گردید)

ج) باران، هوا را سرد گرداند / گردانید.

د) هدیه ی من علی را خوشحال گرداند / گردانید.

همین طور که می بینید جمله ی «ج» همان جمله ی «الف» است که فعل آن را گذرا کرده ایم و جمله «د» همان جمله «ب» است که فعل آن گذرا شده است. نتیجه می گیریم که فعل های ربطی «است، بود، شد، گشت و گردید» را می توان گذرا کرد. در این صورت، همه ی آنها به فعل «گردید» تبدیل می شوند. برای گذرا کردن «گردید» از تکواژ سببی «اند/ آیند» استفاده می کنیم؛ به این صورت:

- این بوستان زیباست. گل های رنگارنگ، این بوستان را زیبا گردانیده است.

می توان به جای «گرداند / گردانید»، از فعل های «کرد / نمود / ساخت» استفاده کرد؛ مانند:

- این بوستان زیباست. گل های رنگارنگ، این بوستان را زیبا گرداند.

- گل های رنگارنگ، این بوستان را زیبا کرد.
- گل های رنگارنگ، این بوستان را زیبا نمود.
- گل های رنگارنگ، این بوستان را زیبا ساخت.

۲-۲. گروه دوم:

الف) نامیدن و فعل های هم معنای آن؛

ب) شمردن و فعل های هم معنای آن؛

ج) پنداشتن و فعل های هم معنای آن.

این جمله ها در اصل سه جزئی با مسند بوده اند:

مردم ایران، رودکی را پدر شعر فارسی می دانند.

رودکی پدر شعر فارسی است.

نامیدن همه، او را «جناب سروان» می نامیدند.

خواندن مردم شهر، او را «نماینده ی شهر» خود می خوانند.

گفتن اهل فلسفه، فارابی را «معلم ثانی» می گویند.

صدا کردن آنها، یک دیگر را «برادر» صدا می کردند.

صدا زدن علی را «جناب رئیس» صدا می زدند.

شمردن اهالی محله، برادرم را آدم حسابی می شمردند.

به شمار آوردن استاد، من را دانشجوی فعالی به شمار می آورد.

به حساب آوردن اروپائیان گذشته ی علمی مسلمانان را پرشکوه به حساب می آورند.

پنداشتن گاهی انسان اندیشه ی خود را درست می پندارد.

دیدن امام خمینی (رحمه الله) آینده ایران را روشن و با شکوه می دید.

دانستن دشمنان، رزمندگان ایرانی را جوانان کم تجربه می دانستند.

ص: ۵۲

جمله های دیگر چهار جزئی با مفعول و مسند:

- مردم، مسجد جامع یزد را «مسجد جامع نو» نیز می نامند.
- امام خمینی (رحمه الله) جوانان را پشتوانه ی انقلاب دانستند.
- شیعیان، حضرت عباس (علیه السلام) را «قمر بنی هاشم» می گویند.
- محمد حسین بهجت تبریزی، خود را «شهریار» خواند.
- اسفندیار خود را قهرمان ایران می شمرد.
- اسفندیار، رستم را پیر خرفت صدا زد.
- شما را دوست خود می دانیم.
- علی را متفکر می بینیم.

نمودار جمله های چهار جزئی با مفعول و مسند:

۳. جمله های چهار جزئی با متمم و مسند

نهاد + متمم + مسند + فعل

فردوسی به رستم «پیلتن» می گوید.

مردم به او «پهلوان» می گویند.

اهل محله به او «قهرمان» می گفتند.

مردم ایران به تختی «جهان پهلوان» می گفته اند.

هندوان به گاندی «نجات دهنده ی هند» گفته بودند.

نمودار جمله های چهار جزئی با متمم و مسند:

نکته

جمله های چهار جزئی با متمم و مسند را می توان به صورت جمله های چهار جزئی با مفعول و مسند نیز به کار برد؛ ولی اگر در متنی به شکل چهار جزئی با متمم و مسند

ص: ۵۴

آورده شوند، توصیف آنها به صورت روساختی می باشد؛ یعنی آنها را چهارجزئی با متمم و مسند می نامیم؛ مانند:

- فردوسی به رستم «پلتن» می گوید.

فردوسی رستم را «پلتن» می گوید.

- مردم به او «پهلوان» می گویند.

مردم او را «پهلوان» می گویند.

- هندوان به گاندی، «نجات دهنده» هند می گفته اند.

هندوان گاندی را «نجات دهنده» هند گفته بودند.

- مردم ایران تختی را «جهان پهلوان» می گفته اند.

مردم ایران به تختی، «جهان پهلوان» می گفته اند.

۴. چهار جزئی دو مفعولی

ص: ۵۵

نمودار جمله های چهار جزئی دو مفعولی:

نکته

بعضی از جمله های چهار جزئی دو مفعولی را می توان به صورت جمله های چهار جزئی با مفعول و متمم ساخت؛ ولی در هر دو صورت باید رو ساخت جمله ها توصیف شود و نمی توان هیچ کدام را به جای دیگری تأویل برد.

- مادر کودک را لباس پوشاند.

مادربه کودک لباس پوشاند.

- پدر پسرش را جایزه داد.

پدربه پسرش جایزه داد.

- دایه کودک را شیر خوراند.

دایه به کودک شیرداد.

ص: ۵۶

خلاصه ی انواع جمله ها

۱. جمله های دو جزئی با فعل ناگذر

۲. جمله های سه جزئی:

۱-۲. سه جزئی با مفعول

۲-۲. سه جزئی با مسند

۲-۳. سه جزئی با متمم

۳. جمله های چهار جزئی:

۱-۳. چهار جزئی با مفعول و متمم

۲-۳. چهار جزئی با مفعول و مسند

۳-۳. چهار جزئی با متمم و مسند

۳-۴. چهار جزئی دو مفعولی

۱- جمله های بی فعل

اشاره

دانستیم که جمله، دو جزء نهاد و گزاره دارد و فعل، مهم ترین جزء گزاره است و وجودش در جمله الزامی است. با وجود این، بعضی از جمله ها بدون فعل هستند. جمله های استثنایی نامیده می شوند؛ که عبارتند از:

۱-۱. شبه جمله ها: اصوات یا کلمه هایی هستند که در ظاهر جمله نیستند ولی معنای جمله دارند.

۱-۱-۱. اصوات: واژه های خاصی هستند که عواطف و احساسات انسان را نسبت به موقعیت های گوناگون بیان می کنند؛ مانند:

به به ---

ص: ۵۸

سعدیا! ---> ای سعدی ---> سعدی! با تو هستم.

۱-۱-۳-۲. بدون حرف ندا (با انتقال تکیه از هجای آخر به هجای اول)؛ مانند:

علی آمد: یک جمله و علی نهاد جمله است.

علی می آیی؟ ای علی، می آیی؟ دو جمله است.

علی، منادا و می آیی، فعل که نهاد آن حذف شده است.

۱-۱-۲. جمله های یک جزئی بی فعل

آتش ---> آتش گرفته است.

ساکت ---

ص: ۵۹

نمودار جمله های دو جزئی بی فعل:

۱-۲-۳. جمله های سه جزئی بی فعل

- زندگی یعنی عقیده.

- مرگ، یعنی حیات جاویدان.

- ایمان، یعنی عقیده به خدا.

- کار، یعنی خلاقیت و سازندگی.

ص: ۶۰

نمودار جمله های سه جزئی بی فعل:

نکته

۱. در جمله های سه جزئی بی فعل، کلمه «یعنی» به جای فعل نشسته است؛ مانند:

زندگی، یعنی عقیده زندگی عقیده است.

ایمان، یعنی عقیده به خدا ایمان عقیده به خداست.

۲. همیشه در جمله بی فعل، فعل بدون قرینه حذف می شود؛ ولی در جمله های فعل پذیر، نمی توان فعل را بدون قرینه حذف نمود.

۳. جمله های بی نهاد:

۱-۳. جمله هایی که نهاد جدا ندارند؛ مانند:

- می توان تلاش کرد.

- باید رفت.

- می بایست بیاید.

ص: ۶۱

- می شود قبول شد.

- کاش می شد رفت.

۲-۳. جمله هایی که نهاد جدا دارند، ولی غالباً حذف می شود؛ مانند:

- خوابش برد. او خوابش برد.

- داشتم می آمدم. من داشتم می آمدم.

- به شما گفتیم. ما به شما گفتیم.

- سردشان می شود. آنها سردشان می شود.

- خوابشان می برد. آنها خوابشان می برد.

- حیفم می آید. من حیفم می آید.

(برای آگاهی بیشتر از جمله های بی فعل: ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۸۲، فصل دوم، ۱۶۵ - ۱۴۵).

ص: ۶۲

خلاصه جمله های استثنایی

منفی کردن جمله

به این دو جمله توجه کنید:

- علی به مدرسه رفت.

- علی به مدرسه نرفت.

ص: ۶۳

چنان که می بینید با افزودن تکواژ منفی ساز «ن-» به اول فعل، جمله ی مثبت به جمله ی منفی تبدیل می شود؛ مانند:

- امروز هوا خوب بود. ---> امروز هوا خوب نبود.

- فردا به مسافرت می روم. ---> فردا به مسافرت نمی روم.

- سنگ جان دارد. ---

ص: ۶۴

در فعل های مرکب، تکواژ «ن-» به بخش دوم (فعل) می پیوندد؛ مانند:

دلم می خواهد این کودک را در آغوش بگیرم. دلم می خواهد این کودک را در آغوش نگیرم.

- در قطار کنار معلم منتظر می ماندم --- > در قطار کنار معلم منتظر نمی ماندم.

- هر گاه تعظیم کنیم، کتک می خوریم --- > هر گاه تعظیم کنیم، کتک نمی خوریم.

- آیا وصیت نامه ات را تنظیم کردی؟ ---

ص: ۶۵

الف) با کلمات پرسشی «آیا»، «هیچ» و «مگر»، آهنگ صدا خیزان است؛ مانند:

- آیا خدا کارهای کسی را که دزدی و کم فروشی می کند، می پذیرد؟

- آیا باید به دیدار دوستان و خویشان خود برویم؟

- هیچ به سرانجام کارهایت اندیشه ای؟

- هیچ چیز خورده ای؟

- مگر به شما نگفتم این درس را خودتان بخوانید؟

- مگر بهزاد با شما نبود؟

«باطنی - ۱۳۷۴، ص ۸۸ - ۸۳»

ب) با کلمات پرسشی غیر از «آیا»، «هیچ» و «مگر»، آهنگ صدا، افتان است، که عبارتند از:

«چرا، که، کی، چه کسی، کجا، چگونه، چه، چه طور، کدام، کدام یک و...»؛ مانند:

- چه کاری باعث خوشحالی مادر و پدر می شود؟

- چه کنیم که آسمان شهرمان همیشه زیبا و آبی باشد؟

- مردم کشور شما نمایندگان مجلس را چگونه انتخاب می کنند؟

- سلمان، اهل کجا بود؟

- چرا نباید به ضعیف تر از خود ظلم کنیم؟

- این شعر را کدام شاعر سروده است؟

- چگونه می توان بر ترس خود چیره شد؟

- حال شما چگونه است؟

- کدام یک از یاران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) شب هجرت در بستر او خوابید؟

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) کی از مکه به مدینه هجرت کرد؟

- چه کسی با شما آمد؟

در جمله هایی که کلمات پرسشی به کار رفته است، پاسخ پرسش، توضیحی و بلند است؛ مانند:

- چرا نباید به ضعیف تر از خود ظلم کنیم؟

ص: ۶۶

زیرا کسی پیدا می شود که از ما قدرتمندتر است و به ما ظلم می کند.

- حال شما چطور است؟

خوب هستم.

- چه کنیم که آسمان شهرمان همیشه زیبا و آبی باشد؟

کمتر هوا را آلوده کنیم.

- چه کسی با شما آمد؟

پدرم با ما آمد.

نکته

۱. اگر پرسش به صورت مثبت باشد؛ پاسخ، مثبت یا منفی است؛ مانند:

- فردا تولد من است. شما می توانید به خانه ی ما بیایید؟ پاسخ: نه / بله / آره.

۲. اگر پرسش به صورت منفی باشد، پاسخ منفی، «نه» و پاسخ مثبت، «چرا» خواهد بود؛ مانند:

- امروز به دانشگاه نمی آیی؟ نه / چرا.

- اگر تو به جای من بودی، این کار را نمی کردی؟ نه / چرا.

نتیجه می گیریم «نه» پاسخ منفی و «چرا» پاسخ مثبت برای جمله های منفی اند.

ترتیب ارکان جمله

واژگان زبان روی یک خط مستقیم قرار می گیرند و زنجیره ی کلام را تشکیل می دهند تا مفهوم مورد نظر نویسنده یا گوینده را منتقل کنند. این قرار گرفتن به دو شیوه است:

۱. شیوه ی عادی:

نوشته های علمی، خبری، اداری و آموزشی، به این صورت نوشته می شود و به آفرینش ادبی نظر ندارد. بر این اساس، اجزای جمله به این شکل کنار یک دیگر قرار می گیرند:

همیشه «نهاد» در ابتدای جمله و «فعل» در پایان جمله قرار می گیرد.

جمله های دوجزئی

جمله های سه جزئی با مفعول

جمله های سه جزئی با متمم

جمله های سه جزئی با مسند

جمله های چهارجزئی با مفعول و متمم

ص: ۶۸

جمله های چهار جزئی با مفعول و مسند

جمله های چهار جزئی با متمم و مسند

جمله های چهار جزئی دو مفعولی

نکته

۱. مکان «قیدها» در جمله، به معنا و نوع قید بستگی دارد.

الف) بعضی قیدها در ابتدای جمله قرار می گیرند.

- امروز منتظر شما می مانم تا بیایید.

- یک هفته در آن جا خواهیم ماند.

- هنوز داشت فکر می کرد که بلند شود یا نه.

ب) بعضی قیدها در میان جمله قرار می گیرند:

- او با دقت به سخنانم گوش می داد.

- چه کنیم که هنوز گروهی به مردم ستم می کنند.

- کتاب در دوستی همیشه ثابت قدم و وفادار است.

ص: ۶۹

در این شیوه، ترتیب اجزای جمله به سبک، ذوق و جنبه های عاطفی نویسنده بستگی دارد. اجزای جمله به تشخیص نویسنده جابه جا می شود و شیوه خاصی برای دسته بندی وجود ندارد؛ مثلاً در زبان عربی، ترتیب ارکان جمله فعلیه به این شکل است: درحالی که گاهی در قرآن، مفعول بر فعل و فاعل مقدم شده است تا حصر فعل را در این مفعول برساند؛ مانند «ایاک نعبد...»، یعنی «فقط تو را می پرستیم...».

- رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند. (تقدم فعل بر نهاد)

- الهی ترسانم از بدی خود. (تقدم فعل بر متمم)

نکته

۱. در علم «معانی» که فصاحت کلام بیان می شود، قوانین خاصی برای جابه جایی ارکان جمله بیان شده است که با فراگیری آنها می توان به آفرینش آثار بزرگ ادبی دست زد.

۲. الف) اگر جزئی از جمله دارای نقش نما باشد و جابه جایی آن بدون نقش نما موجب تغییر معنای جمله جزء شود. آن جزء با نقش نمای خود جابه جا می گردد.

- منطق الطیر از مشهورترین آثار عطار نیشابوری است.

از مشهورترین آثار عطار نیشابوری، منطق الطیر است.

در جمله بالا «مشهورترین» متمم است با نشانه ی متممی «از» جابه جا شده است.

ب) اگر جزئی از جمله نقش نما نداشته باشد و جابه جایی آن موجب اشتباه شود، نمی توان آن را جابه جا کرد.

- کودک شیر خورد. شیر کودک خورد.

- پرستار بیچه دارد. بیچه پرستار دارد.

اگر جمله های بالا نقش نمای مفعولی داشته باشند، به راحتی می توانیم آنها را جابه جا کنیم.

کودک شیر را خورد. ---> شیر را کودک خورد.

۳. در نثر علمی که برای نوشتن متون آموزشی، خبری، اداری و ... به کار می رود، نیازی به جابه جایی اجزای جمله نیست. پس بهتر است که همیشه از الگوهای زبان عادی پیروی کرده، در صورت ممکن، مکان اجزای جمله، را تغییر ندهیم تا جمله نامفهوم یا دیرفهم نشود.

این گونه نثرها هرچه ساده و روان تر باشد، انتقال مطلب با آنها آسان تر صورت می پذیرد.

ص: ۷۱

جمله از گروه ساخته می شود. گروه هایی که جمله را می سازند، گروه فعلی، گروه اسمی و گروه قیدی هستند.

«باطنی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰، وحیدیان ۱۳۷۹، ص ۳۵»

مهم ترین عضو گزاره، گروه فعلی است که دست کم از «بن» و «شناسه» ساخته می شود.

اگر به این ساخته ها توجه کنیم، درمی یابیم که زبان فارسی در مقایسه با زبان هایی چون انگلیسی، ترکی و عربی، تمام ویژگی های زبان های طبیعی را دارد و فرآیند تصریفی، زمان، شخص و شمار در ساخته هایی به نام فعل نشان داده می شود. هم چنین شکل ساخت های پایه که در صورت های مختلف فعل تغییر نکرده است مانند «رفت»، را بن و جزءهای «م، ی، ط، یم، ید، ند» که در شکل های گوناگون تغییر کرده اند، شناسه می نامند.

ص: ۷۳

ساخت فعل

الف) گذشته:

ب) حال:

در جدول الف «رفت» بین تمام ساخت ها مشترک است، که آن را بن می نامیم و چون زمان همه ی ساخت ها گذشته است، بن گذشته نامیده می شود.

هم چنین ساخت های

که تغییر می کنند و نشانه های شخص در فعل های گوناگون اند، شناسه های گذشته نامیده می شوند.

در جدول ب «رو» بین تمام ساخت ها مشترک است، که آن را بن می نامیم و چون زمان همه این ساخت ها حال است، بن حال نامیده می شود.

هم چنین ساخت های

که تغییر می کنند و نشان دهنده ی شخص ساخت های فعل حال هستند، شناسه های حال نامیده می شوند.

ص: ۷۴

بن پایه ی گروه فعلی است که می توان آن را از دو طرف گسترش داد و انواع فعل ها را ساخت.

گذشته: می رفتم

حال: می روم

ویژگی های فعل

اشاره

فعل مهم ترین جزء گزاره فعل است که دارای پنج ویژگی است:

۱. شخص

۲. زمان

۳. گذر

۴. معلوم و مجهول

۵. وجه

۱- شخص

شخص یا شناسه ی فعل نشان دهنده ی نهادی است که انجام فعل به آن اسناد داده می شود و نهاد را از جهت «مفرد و جمع» و «گوینده، شنونده، غایب» مشخص می کند.

هر فعل، شش شخص دارد.

شناسه های گذشته، در جدول زیر نشان داده شده است.

ص: ۷۵

شناسه های حال، در جدول زیر نشان داده شده است.

چنان که در این دو جدول می بینید، هر فعل حال یا گذشته، شش عضو دارد. از مقایسه دو جدول درمی یابیم که شناسه سوم شخص مفرد حال (ـَ د / ad-) می باشد که در فعل گذشته (تهی ط) است. البته شناسه ی گذشته التزامی - چنان که در آینده خواهیم گفت - مانند فعل حال در سوم شخص مفرد (ـَ د / ad-) است.

جدول زیر، ساخت های فعل گذشته و حال «دیدن» را با یک دیگر مقایسه می کند.

۲- زمان

فعل در زبان فارسی بر سه زمان دلالت دارد:

با گسترش «بن حال» یا «بن گذشته» می توان ساخت های گوناگون فعل های گذشته، حال و آینده را به دست آورد.

ص: ۷۶

جدول زیر زمان و انواع فعل های فارسی را نشان می دهد.

برای به دست آوردن بن گذشته، «نون» مصدری حذف می شود.

رفتن رفت آمدن آمد گفتن گفت

برای به دست آوردن بن حال، «ب-» از ابتدای فعل امر حذف می شود.

برو رو بگو بنویس نویس.

تکواژهای نشان دهنده ی گذشته که پس از «ن» مصدری هستند، در جدول زیر نشان داده شده است:

«وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ۳۷»

ص: ۷۷

اگر نشانه های گذشته (تکواژهای گذشته) را از پایان «بن گذشته» برداریم، «بن حال» به دست می آید، که در جدول «ب» نشان داده شده است.

پس می توان از مصدر، «بن گذشته» ساخت. نیز از «بن گذشته» به دو صورت می توان «بن حال» ساخت:

۱. منظم: در این صورت، پس از حذف تکواژهای گذشته «بن حال» به دست می آید.

«باطنی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸ - ۱۱۹»

به جدول زیر توجه کنید:

۲

. نامنظم: با حذف تکواژهای گذشته و تغییراتی در «بن گذشته»، «بن حال» به دست می آید.

به جدول زیر توجه کنید:

ص: ۷۸

تغییرات در «بن گذشته» برای تبدیل آن به «بن حال» به شکل های زیر صورت می گیرد:

۱-۲. تبدیل واج پایانی

آموخت---

ص: ۷۹

جدول بعضی از فعل های منظم (بن گذشته - بن حال).

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۴، ص ۸»

ص: ۸۰

۱-۲. گذشته

۱-۲-۱. گذشته ساده

۱-۱-۲-۱. روش ساخت:

۲-۱-۱-۲. روش ساخت گذشته ی ساده منفی:

۱-۲-۳-۱. کاربرد (گذشته ی ساده)

«انوری، گیوی ۴/ ۸ / ۱۳۷۱؛ وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ۴۳؛ مشکوه الدینی، ۱۳۸۴، ص ۶۰»

الف) برای عملی در گذشته؛ خواه به زمان حال نزدیک باشد یا دور:

- ابن سینا در همدان در گذشت. (گذشته ی دور)

- دیروز به دیدنش رفتم. (گذشته نزدیک)

ب) آینده ی نزدیک (آن چه احتمال وقوعش نزدیک است):

درحالی که با دوستان می روید، کاری پیش می آید. در پاسخ به دوستان که می گویند: بیا، می گوئید: آمدم؛ یعنی، خواهم آمد.

ص: ۸۱

ج) رویداد فعل در زمان گذشته مشخص:

- سال پیش، کارشناسی ارشد را تمام کردم.

د) رویداد فعل در بخشی از زمان گذشته:

- من چند سال در آن شهر زندگی کردم.

- چند ماهی بیمار بودم.

۲-۲. گذشته ی استمراری مثبت

۲-۲-۱. روش ساخت:

۲-۲-۲. روش ساخت گذشته ی استمراری منفی:

۲-۲-۳. کاربرد گذشته ی استمراری:

الف) برای بیان کاری که در گذشته مدتی ادامه داشته است:

- در این مدت خودم ورقه ی انجام کار می نوشتم و امضا می کردم و می رفتم... حقوقم را می گرفتم.

«آل احمد، مدیر مدرسه»

- هرچه چشم را تنگ تر می کردم و به خود فشار می آوردم، چیزی نمی دیدم.

«رسول پرویزی، شلوارهای وصله دار»

ص: ۸۲

ب) برای بیان کاری که در گذشته تکرار شده است:

- هر سال عید نوروز، لباس نو می پوشیدم و به دیدن اقوام می رفتم.

- عصرها از مدرسه که در می آمدیم، با هم می رفتیم سراغ قفل و به نوبت یکی مان اول دالان (راهرو) مسجد کشیک می داد و دیگری به قفل ور می رفت.

«آل احمد، گلدسته ها و فلک»

۲-۳. گذشته ی بعید

۲-۳-۱. روش ساخت:

۲-۳-۲. ساخت گذشته بعید منفی:

«بصیریان، ۱۳۸۴ ج ۱ / ۸۹»

۲-۳-۳. کاربرد گذشته ی بعید:

الف) برای بیان کاری که در گذشته ی دور اتفاق افتاده است:

- سال ها پیش، پیرمردی به این روستا آمده بود و مردم را دور خود جمع کرده بود و از آنها خواسته بود به قصه هایش گوش کنند.

«انوری و گیوی، ۱۳۷۱، ص ۵۳»

ص: ۸۳

ب) برای بیان کاری در گذشته که پیش از عمل دیگری اتفاق افتاده است:

- وقتی از خانه بیرون آمدم، خورشید طلوع کرده بود.

- مقارن نوروز، جنگ با اصفهان آغاز شد. در تمام این مدت، شاه سلطان حسین کاری نکرده بود.

«مجتبی مینوی»

۲-۴. گذشته ی مستمر

۲-۴-۱. روش ساخت:

۲-۴-۲. صورت منفی گذشته مستمر، همان صورت منفی گذشته استمراری است.

- داشتم می رفتم نمی رفتم

- داشتند می رفتند نمی رفتند

۲-۴-۳. کاربرد گذشته مستمر:

گذشته مستمر در زبان فارسی سابقه ی زیادی ندارد و در دوران معاصر از راه ترجمه ها به زبان فارسی وارد شده است. بیشتر در زبان گفتار به کار می رفته، که کم کم به زبان نوشتار راه پیدا کرده است. این فعل نشان از تداوم کاری در گذشته دارد.

- داشتم ناهار می خوردم که شما آمدید.

- داشتیم بیرون می آمدیم که ناگاه جنجال دیگری به پا شد.

ص: ۸۴

۵-۲. گذشته ی التزامی

۱-۵-۲. روش ساخت

۲-۵-۲. روش ساخت گذشته ی التزامی منفی:

۳-۵-۲. کاربرد گذشته ی التزامی:

الف) بیان کاری در گذشته همراه با آرزو:

- ای کاش، جهان پر حرص و شره ما پیام گاندی را شنیده باشد!

- کاش، همه ی مهمانان آمده باشند!

ب) همراه با شرط:

- اگر آنها را دیده باشد، با هم می آیند.

ج) همراه با الزام:

- همه دانش جویان باید این کتاب را خوانده باشند.

د) همراه با شک و تردید:

- دو ساعت تمام قدم زدم . . . شاید کفاره ای داده باشم.

ص: ۸۵

۲-۶. گذشته ی نقلی

۲-۶-۱. روش ساخت

۲-۶-۲. ساخت گذشته ی نقلی منفی:

۳

۲-۶. کاربرد گذشته ی نقلی:

الف) برای بیان اتفاقاتی که در گذشته رخ داده و گوینده شاهد آن نبوده است:

- دولت باخبر شد که نفرات گردان دوم تفنگ داران عصیان کرده اند.

«وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ص ۴۴»

ب) برای بیان کاری که در گذشته انجام شده و اکنون اثر باقی مانده، مورد نظر است:

- کودک غذایش را خورده است. پس سیر است می تواند بخوابد.

- من این کتاب را خوانده ام. پس اکنون نیازی به خواندن آن ندارم.

«بصیریان، ۱۳۸۴، ص ۸۸»

ص: ۸۶

۷-۲. گذشته ی استمراری نقلی

۱-۷-۲. روش ساخت:

۲-۷-۲. روش ساخت گذشته ی استمراری نقلی منفی:

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۴، ۶۳»

۳-۷-۲. کاربرد گذشته استمراری نقلی:

برای بیان کاری که در گذشته ادامه داشته و گوینده شاهد آن نبوده است و فقط آن را نقل می کند:

- ادیبان و هنرمندان میراث فرهنگی، آن اجتماع را غنی تر می ساخته اند و آن را از نسلی به نسل دیگر می رسانده اند.

- مرضیه گفت: ظرف ها را می شسته است.

- حتی دشمنان علی (علیه السلام)؛ مثل معاویه هم فضایل آن حضرت را بیان می کرده اند.

«بصیریان، ۱۳۸۴، ۸۸»

ص: ۸۷

۸-۲. گذشته ی مستمر نقلی

۱-۸-۲. روش ساخت

۲-۸-۲. روش ساخت گذشته ی مستمر نقلی منفی:

فعل منفی گذشته مستمر نقلی همان ساخت منفی گذشته ی استمراری نقلی است و از جنس خود منفی ندارد.

۳-۸-۲. کاربرد گذشته ی مستمر نقلی:

برای بیان کاری که در گذشته ادامه داشته و گوینده شاهد آن نبوده است و فقط آن را نقل می کند:

- عصر- مثل هر روز- از مدرسه درآمده و با یک نفر دیگر از معلم ها داشته می رفته است، که ماشین زیرش می گیرد.

«آل احمد، مدیر مدرسه»

- اگر گوینده شاهد انجام کار بود، می گفت: داشت می رفت، که ماشین زیرش گرفت.

۲-۹. گذشته بعید نقلی

۲-۹-۱. روش ساخت:

ص: ۸۸

۲-۹-۲. روش ساخت گذشته ی بعید نقلی منفی:

۲-۹-۳. کاربرد گذشته ی بعید نقلی:

برای بیان کاری که در گذشته ی دور و بدون حضور گوینده انجام پذیرفته است:

- حتی یک بار هم خودشان نرفته بوده اند که اوضاع و احوال را از نزدیک ببینند.

گویا او را دیده بوده اند، که از آن جا می گذرد.

۲-۲. زمان حال

۲-۲-۱. حال اخباری

۲-۲-۱-۱. روش ساخت:

۲-۲-۱-۲. روش ساخت حال اخباری منفی:

ص: ۸۹

۲-۲-۱-۳. کاربرد حال اخباری:

الف) برای بیان کاری که در حال انجام است و یا جنبه ی عادت و استمرار دارد:

- گیاهان می رویند. بچه می گرید. شب هوا تاریک می شود.

- هر روز با قطار شهری به اداره می رود.

- مسلمانان روزی پنج نوبت نماز می خوانند.

ب) برای بیان حقایق علمی و مسلم:

- با انرژی هسته ای، بعضی از بیماری ها آسان تر درمان می شود.

- زمین به دور خورشید می گردد، که آن را «حرکت انتقالی» می نامند.

ج) برای بیان کاری که در آینده انجام خواهد شد:

- امسال به حج می رویم (خواهیم رفت).

- در کوچ تابستان آینده به این جا برمی گردیم (برخواهیم گشت).

«بصیریان، ۱۳۸۴، ۹۰»

د) کاری که اکنون در حال انجام است؛ یعنی فعل در حال حاضر جریان دارد:

- الان کتاب می خوانم.

- اکنون دانشجویان به کلاس می روند.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۴، ۵۴»

۲-۲-۲. حال التزامی

۲-۲-۲-۱. روش ساخت:

ص: ۹۰

۲-۲-۲-۲. روش ساخت حال التزامی منفی:

۲-۲-۲-۳. کاربرد حال التزامی:

برای بیان کاری در زمان حال یا آینده، همراه با

الف) شك و تردید:

- شاید امسال نیز به ما سر بزنند.

- گفت: «شاید این گفته، توهین به شنونده باشد.»

ب) شرط:

- اگر تو بیایی، من نیز می آیم.

ج) آرزو:

- کاش قدری بیشتر تحقیق و مطالعه کنیم و قدری کم تر سخن بگوییم!

د) التزام:

- البته حالا باید من و شما به خودمان بگوییم: «خوشا به روزگار کودکی!»

ه- تأسف:

- متأسفانه نتوانستم با او تماس بگیرم! «بصیریان، ۱۳۸۴، ۹۱»

۲-۲-۳. حال مستمر

۲-۲-۳-۱. روش ساخت:

ص: ۹۱

۲-۳-۲-۲. روش ساخت حال مستمر منفی:

۳-۳-۲-۲. کاربرد حال مستمر:

برای بیان کاری که هم اکنون در حال انجام شدن است:

- ما رفته رفته داریم از گذشته ی خودمان فاصله می گیریم.

- یک مرتبه متوجه شدم که دارم از قطار جا می مانم.

نکته

حال مستمر- مانند گذشته مستمر- فعلی است که در تاریخ معاصر به زبان فارسی وارد شده است و در گفتار از آن استفاده می شود؛ اما در نوشتار می توان به جای آن از «حال اخباری» استفاده نمود.

۳-۲. آینده

۱-۳-۲. روش ساخت:

۲-۳-۲. روش ساخت آینده ی منفی:

ص: ۹۲

۲-۳-۳. کاربرد فعل آینده:

برای بیان کاری در آینده انجام خواهد شد:

- شما در این کتاب، دستور زبان فارسی را خواهید آموخت.

- اگر شما به دانشکده بیایید، من نیز خواهم آمد.

«انوری و گیوی، ۱۳۷۱، ۶۳»

۴-۲. فعل امر

۱-۴-۲. روش ساخت:

۲-۴-۲. ساخت فعل نهی (امر منفی)

۳-۴-۲. کاربرد فعل امر و نهی:

فعل امر و نهی بر یکی از مفاهیم زیر دلالت دارد.

الف) دستور:

- نماز را به پا بدارید؛ زکات بدهید؛ حج بگذارید.

- دعا کن؛ نیایش کن.

ب) توصیه:

به پدر و مادر خود احترام بگذارید و از دروغ بپرهیزید.

ج) خواهش:

- دوست عزیز! با من به دادگاه بیا و من را ضمانت کن.

ص: ۹۳

۱. فعل سببی

۱-۱. روش ساخت:

۱-۲. روش ساخت فعل سببی گذشته:

۱-۳. معنا و کاربرد فعل سببی:

در فعل سببی، نهاد سبب می شود شخص دیگری (انسان، جانور یا چیزی) فعل را انجام دهد یا اثر فعل را بپذیرد:

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۴، ۶۸ / ۱۳۸۶، ۱۲۹»

- مادر به کودک شیر خوراند.

- چوپانان، گوسفندان را چراندند.

- مطلب را به آنها فهمانید.

- آتش، آب را جوشاند.

ص: ۹۴

۴-۱. تکواژ گذرای «ان» به بن حال فعل های ناگذر افزوده می شود و آنها را «گذرای به مفعول» می کند.

۳- گذر - ناگذر

به جمله های زیر توجه کنید:

- علی ... آورد.

- بهروز ... خواند.

چنان که مشاهده می کنید این دو جمله معنای کاملی ندارند و برای کامل شدن به جزء دیگری نیاز دارند؛ مانند:

- علی [کتاب را] آورد.

- بهروز [روزنامه را] خواند.

کلمه «کتاب را» معنای «آورد» و «روزنامه را» معنای «خواند» را کامل کرده است.

به دو جمله ی زیر توجه کنید:

- حسین آمد.

- مجتبی رفت.

ص: ۹۵

در این دو جمله، نهاد + فعل یک جمله کامل ساخته اند و به جزء دیگری نیاز ندارند. اگر هم جزء دیگری به جمله افزوده شود، برای توضیح بیشتر اصل جمله است. به فعل جمله های «الف»، گذرا و به فعل جمله های «ب»، ناگذر می گویند.

۱-۳. ناگذر (لازم)

فعلی است که فقط به نهاد احتیاج دارد و جمله ی دو جزئی می سازد؛ مانند:

- نرگس رفت.

- کودک برخاست.

- شکوفه ها شکفتند.

- زمین لرزید.

- کبوتران پریده اند.

- خورشید گرفته بود.

- دلم می گیرد.

- شاید لوله های آب ترکیده باشند.

- همه می گریستند.

- دانش آموزان نشسته بوده اند....

- آب جوشیده است.

۲-۳. گذرا

فعلی است که افزون بر نهاد، به مفعول، متمم یا مسند نیز نیاز دارد.

۱-۲-۳. گذرا به مفعول:

فعلی است که افزون بر نهاد، به مفعول نیز نیاز دارد؛ مانند:

- کشاورز [درختان را] کاشت.

- خواهرانم [بافتنی را] می بافند.

- مقنی [چاه را] می کند. (حفر می کند).

- بنا [ساختمان را] می ساخته است.

- [آب را] نوشیدم (من).

- شاید پدر [کودک را] به رخِ خوابش برده باشد.

ص: ۹۶

- او [خودکار را] انداخته است.

- کودک [شیر را] می مکد.

او [خانه ای] ندارد.

- [لباسم را] پوشیده ام.

- همه ی ایرانیان [نوروز را] می شناسند.

- جلال الدین محمد مولانا [مثنوی معنوی را] سروده است.

- زنبوری [دستم را] گزیده است.

۳-۲-۲. گذرا به متمم:

بعضی از فعل ها افزون بر نهاد، به متمم نیاز دارند. هر فعلی حرف اضافه ی خاص خود را دارا است؛ مثلاً فعل های زیر، با حرف اضافه ی «به» متمم اجباری می گیرند؛ مانند:

- زهره [به خانه] برنگشته است.

- [به تمام حسابش] پرداخته ام.

- آنها [به خانه] می رسند.

- جنگل های شمال ایران [به بهشت برین] می ماند (شباهت دارد).

- ایرانیان [به اسلام] گرویده اند.

- چقدر شما [به خود] می نازید!

- کم کم مردم جهان [به اسلام] می گرایند.

حرف اضافه «با»:

- باید [با هوای نفس خود] بجنگیم.

- باید حق [با باطل] نیامیزد.

- استکبار جهانی [با یک دیگر] می سازند (سازش می کنند) تا مسلمانان را عقب نگه دارند.

- فرعون [با موسی (علیه السلام) و هارون] می ستیزید.

حرف اضافه ی «از»:

- مؤمنان [از گناهان کوچک و بزرگ] می پرهیزند.

- کودک [از تاریکی] ترسیده بود.

- باید مادر و پدر [از نافرمانی فرزندان خود] برنهند.

ص: ۹۷

- ایران [از حکومت ستم شاهی] رهیده است.

- شما [از گناهِش] بگذرید.

- پرنده [از قفس] گریخت.

۳-۲-۳. گذار به مسند:

این فعل‌ها اسنادی‌اند و صفت، حالت و یا اسمی را به نهاد نسبت می‌دهند و جمله‌ی «سه جزئی با مسند» می‌سازند؛ مانند:

- عشق نیز [چون آتش است] که پنهان نمی‌ماند.

- روز قیامت، اعمال ما [میزان پاداش یا کیفر] می‌شوند.

- همین عوامل [محک قضاوت] قرار می‌گیرد.

فعل‌های اسنادی عبارتند از:

بودن، شدن، گردیدن، گشتن، قرار گرفتن (شدن)

«وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ص ۵۰»

۳-۲-۴. بعضی از فعل‌ها افزون بر نهاد، به دو جزء دیگر نیاز دارند؛ مانند:

الف) چهار جزئی با مفعول و با متمم:

- علی [کتاب را به من] داد.

- حسین [نامه‌ای را برای دوستش] فرستاد.

ب) چهار جزئی با مفعول و با مسند:

- مردم ایران [نوروز را عزیز] می‌شمارند.

- همه [حافظ را لسان‌الغیب] می‌دانند.

ج) چهار جزئی با متمم و مسند:

مردم ایران [به تختی، جهان‌پهلوان] می‌گفتند.

د) چهارجزئی دو مفعولی:

- مادر [کودک را لباس] پوشانده است.

شاهنامه ی فردوسی [زبان فارسی را عظمت و اعتبار] می بخشد.

- نقاش [دیوارها را رنگ آبی] می زند.

«مشکوه الدینی ۱۳۸۴، ۱۷۵ و وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ۲۲».

ص: ۹۸

بعضی از فعل ها بدون هیچ تغییری در ساختمانشان، هم به صورت گذرا و هم به شکل ناگذر به کار می روند که با آن دو وجهی می گویند.

«بصیریان، ۱۳۸۴، ج ۱، ۱۰۰»

شکست

ریخت

پختن

گداختن

گسستن

سوختن

برافروختن

پژمردن

ص: ۹۹

۴- معلوم و مجهول

الف) مهندسان ایرانی، این پل را ساختند.

ب) این پل ساخته شد.

از مقایسه ی دو جمله ی «الف» و «ب» درمی یابیم که فعل در جمله ی «الف» به «نهاد» نسبت داده شده، در حالی که در جمله «ب» فعل به مفعول نسبت داده شده است.

فعل معلوم: فعلی است که به نهاد نسبت داده شود.

- سعدی گلستان را نوشته است.

- چوپان هر روز طلوع آفتاب، گوسفندان را به صحرا می برد.

- فردوسی، شاهنامه را سرود.

- گروهی درختان را از بیخ بریدند.

فعل مجهول: فعلی است که به مفعول - که نهاد شده است - نسبت داده می شود.

- گلستان نوشته شده است.

- شاه نامه سروده شد.

- گوسفندان هر روز طلوع آفتاب به صحرا برده می شوند.

- درختان از بیخ بریده شده اند.

روند مجهول ساختن جمله ی معلوم:

«وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ۵۱»

ص: ۱۰۰

نهاد در جمله مجهول:

مجهول فعل «آوردن» در زمان های مختلف:

نکته

۱. در زبان فارسی، فعل امر به ندرت مجهول می شود.

- بروید و در راه خدا کشته شوید.

۲. اگر جمله ای نهاد داشته باشد، همواره به شکل معلوم بیان می شود.

- سعدی گلستان را نوشته است.

اگر این جمله به شکل مجهول به کار رود، نادرست است:

- گلستان توسط سعدی نوشته شده است.

ص: ۱۰۱

درست:

نادرست:

۱-۴. کاربرد فعل مجهول:

«وحدیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ۵۳»

الف) گوینده یا نویسنده، نهاد را نمی شناسد:

- شاهنامه ی ابومنصوری در زمان سامانیان نوشته شده است.

ب) گوینده یا نویسنده نهاد را می شناسد، اما نمی خواهد شناخته شود:

- شیشه شکسته شد.

ج) وقتی که گوینده یا نویسنده فکر می کند شنونده یا خواننده، نهاد را می شناسد:

- شاهنامه در قرن چهارم هجری سروده شده بود.

ص: ۱۰۲

- بوستان در قرن هفتم هجری سروده شده است.

(د) وقتی گوینده یا نویسنده، اطلاعات بدیهی و بسیار شفافی ارائه می کند:

- زمین و آسمان آفریده شده است.

- پاداش اعمال هر انسانی داده خواهد شد.

۵- وجه

به مفهوم این سه جمله توجه کنید:

الف) قرآن کتاب آسمانی است.

ب) کاش جهان از جنگ و کینه پاک می گردید.

ج) به دیدارش برو.

ژرف ساخت سه جمله ی بالا سه مفهوم جداگانه را بیان می کند. این مفهوم را «وجه» فعل می نامند.

جمله ی اول، خبری را به صورت قطع و یقین می دهد و وجه آن اخباری است.

جمله ی دوم، آرزویی را بیان می کند و وجه آن التزامی است.

و جمله ی سوم، فرمان به انجام کاری می دهد و وجه آن التزامی است.

عنصر وجه

۵-۱. وجه اخباری:

جمله ای است که در آن انجام کاری به صورت قطع و یقین بیان می شود؛ مانند:

- ضحاک به کیفر کارهای زشت خود گرفتار شد.

نکته

۱. هرگاه فعل کمکی «باش» در ساختمان فعل گذشته ای نباشد، وجه اخباری است.

- فریدون به کمک کاوه ی آهنگر و مردم، ایران را از ستم ضحاک نجات داد.

۲. وجه اخباری در زمان حال با تکواژ «می» همراه است.

ص: ۱۰۳

۵-۲. وجه التزامی:

اگر فعل به یکی از صورت های زیر بیاید، وجه التزامی است.

الف) آرزو:

- کاش او نیز با ما بیاید!

ب) شک و تردید:

- شاید این سخن را گفته باشد!

ج) توصیه:

- به مقصد که رسیدی، نامه بنویسی.

د) شرط:

- اگر پیامبران نمی آمدند، مردم در کفر و بی دینی بودند.

ح) الزام:

- شما باید درستان را بخوانید تا در امتحان موفق شوید.

نکته

وجه التزامی همواره با تکواژهای التزامی ساز «کاش، شاید، اگر، باید» و برخی فعل های دیگر، مانند «خواستن، توانستن» همراه است. و گاهی همراه با فعل هایی است که معنای یقین در آنها نباشد.

- رفتم که او را بینم.

«وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ۵۵»

۵-۳. وجه امری:

- درس بخوان!

- لطفاً این کتاب را به من بده.

- از دوست بد پرهیز!

- با همنشین بد منشین!

نشانه فعل امر، در فارسی امروز «ب-» است؛

نشانه فعل نهی، در فارسی امروز «نِ-» است؛

ص: ۱۰۴

و نشانه فعل نهی در فارسی کهن و نوشته های ادبی «م-» می باشد. مرو - مخوان

از آن جا که در فعل نهی، هم فرمان و امر به انجام ندادن کاری است، وجه آن امری است.

نکته

۱. در تمام ساخت های گذشته، فقط یک گذشته ی التزامی وجود دارد.

۲. در ساخت های حال، فقط یک ساخت حال التزامی وجود دارد.

۳. فعل آینده ی التزامی وجود ندارد و در صورت نیاز از حال التزامی استفاده می شود.

فعل وصفی

اگر دو یا چند جمله، پی در پی بیایند و دارای یک نهاد باشند، می توان فعل جمله ها - غیر از جمله پایانی - را به صورت صفت مفعولی آورد؛ به شرط آن که فعل های قبل و بعد از آن، با صفت مفعولی، مانند ماضی نقلی، بعید و التزامی نباشد؛ مانند:

- چهار مسافر وارد مسافرخانه شدند و اتاق می خواستند. چهار مسافر: وارد مسافرخانه شده، اتاق می خواستند.

- ... کسی که در لغزش پای نفشرده و چون حق را شناخت در بازگشت به حق درنگ نکرده، به جان آزمند نباشد و به فهم اندک بسنده نکند.

«نامه مالک اشتر، نهج البلاغه»

ارزش فعل های به شکل صفت مفعولی از نظر «شخص، زمان، وجه»، مانند فعل پایانی است.

ص: ۱۰۵

- برادرم به مدرسه رفته، درس خواهد خواند. برادرم به مدرسه خواهد رفت و درس خواهد خواند.

«وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ۶۶»

پرسشی کردن جمله

اشاره

جمله بر دو گونه است: خبری و پرسشی.

۱. جمله ی خبری: خبری را به آگاهی کسی می رساند؛ مانند:

- آنها فردا به مسافرت می روند و بچه ها را همراه خود می برند.

آهنگ صدا در جمله های خبری، افتان است.

- آنها فردا به مسافرت می روند .

- بچه ها را همراه خود می برند.

۲. جمله ی پرسشی: در آن از واقعه ای پرسیده می شود؛ مانند:

- چرا دیروز به مدرسه نیامدی؟

- آیا درس را خوب خوانده ای؟

پرسشی کردن جمله، دو روش دارد:

۱. پرسشی کردن با آهنگ خیزان.

۲. پرسشی کردن با آهنگ افتان.

۱. جمله هایی که واژه ی پرسشی ندارند و انتظار پاسخ در آنها «بله» و «نه» است، همیشه آهنگ خیزان دارند.

- حسین به دانشکده رفت؟

پاسخ: بله / نه.

- شما هم با ما می آید؟

پاسخ: بله / نه.

اگر در این جمله ها از واژه پرسشی «آیا، هیچ، مگر» استفاده شود، باز هم آهنگ

خیزان است.

«باطنی، ۱۳۷۴، ۸۴»

ص: ۱۰۶

- آیا حسین به دانشکده رفت؟

- مگر حسین به دانشکده رفت؟

- هیچ با حسین صحبت کردی؟

۲. با واژه های دیگر پرسشی جز «آیا، هیچ و مگر» آهنگ جمله ها افتان است.

- کی حسین به دانشکده رفت؟

- چرا شما با ما می آید؟

جدول واژه های پرسشی

۱- ساختمان فعل

فعل از نظر ساخت بر سه صورت است:

- فعل

۱-۱. فعل ساده: به فعل های زیر توجه کنید:

ص: ۱۰۷

این فعل ها از مصدر «شنیدن» هستند و بن های آن عبارتند از:

به همین ترتیب اگر فعل هایی مانند: «خواندن، آمدن، رفتن، نگریستن و ...» را صرف کنیم، همین ساخت ها را دارند، اما بن حال آنها به ترتیب عبارت است از:

خواندن خوان؛ آمدن آ

رفتن رو؛ نگریستن نگر

بن حال همه ی این فعل ها یک تکواژ است و همه ی فعل ساده اند.

فعل ساده: فعلی است که بن حال آن یک تکواژ باشد.

۱-۲. فعل پیشوندی: اگر به اول «فعل ساده» یک تکواژ وابسته (پیشوند) بیفزاییم، فعل پیشوندی ساخته می شود.

«وحیدیان، کامیار، ۱۳۷۹، ۸۵»

- او از سفر باز آمد.

- خورشید از مشرق برآید (بالا می آید).

- در راه به او برخورد.

- مادر غصه هایش را فرو می خورد.

- سنگی از بالای کوه فروغلتید / درغلتید.

- پدرم از سفر حج بازگشت / برگشت.

ص: ۱۰۸

جدول فعل های پیشوندی دیگر

ص: ۱۰۹

۱-۳. فعل مرکب: اگر به اول فعل ساده، یک یا چند تکواژ مستقل (معنادار) افزوده شود، فعل مرکب نامیده می شود.

+یافت

- کودک از مرگ نجات یافت.

- سرانجام به آن اطلاعات دست یافتم.

راه تشخیص فعل مرکب

اگرچه ملاک خاصی برای شناخت تمام فعل های مرکب نیست، اما چند راه پیشنهادی را در ذیل مطرح می کنیم.

«وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ۶۰، بصیریان، ۱۳۸۴، جلد ۱، ۱۱۰»

الف) در فعل «رفت». نمی توان بین حروف آن با چیزی فاصله انداخت.

«ری فت» یا «رف هات»؛ یعنی بین واج های «رف،ت» نمی توان با تکواژهای «ی»، «ها» و ... فاصله انداخت. چون این واج ها با هم ترکیب شده اند و این کلمه ی خاص «رفت» را ساخته اند. در کلمه های مرکب، مانند گلخانه نیز چنین است. یعنی نمی توان با چیزی، بین گل و خانه فاصله انداخت. اگر کلمه ی معناداری با فعل ترکیب شود و فعل مرکب بسازد، بین این دو جزء نمی توان فاصله انداخت.

اگر بتوانیم بین دو جزء فعل، با تکواژهایی مانند «ی، ها، تر» فاصله بیندازیم، معلوم می شود که فعل با جزء قبل از خود ترکیب نشده است. در این صورت، فعل با آن جزء یک رابطه نحوی دارد؛ مثلاً جزء قبل:

- علی درس خواند --- > علی درس ها خواند (مفعول).

- هوا روشن شد ---

ص: ۱۱۰

اگرچه به ظاهر بین کلمه ی قبل از فعل رابطه ی نحوی آشکاری نیست، اما با فاصله انداختن، این رابطه آشکار می گردد.

- شما باید برای قبول شدن کوشش کنید. ---> شما باید برای قبول شدن کوشش ها کنید. (کوشش ها را انجام دهید) --->
کوشش: مفعول.

- کودک از درخت افتاد و دستش خراش برداشت. کودک از درخت افتاد و دستش خراشی برداشت. ---

ص: ۱۱۱

فعل های این دو جمله عبارتند از:

بیدار شد بیدار شدن بیدار شو --- > بیدار + شو.

دست یافتند دست یافتن دست یاب --- > دست + یاب.

هر دو فعل از دو تکواژ آزاد (معنادار) ساخته شده اند؛ --- > پس مرکبند.

نکته

هر فعل مرکب فقط در همان جمله ای که به کار رفته، مرکب است و این آزمایش فقط با همان جمله امکان دارد. خارج از آن جمله یا در جمله های دیگر، فعل ها شرایط خاص خود را دارند.

گاهی در ساختمان فعل مرکب، از فعل های ساده استفاده می کنیم.

جدول فعل های مرکب با فعل های ساده (هم کرد)

ص: ۱۱۲

فعل های مرکب دیگر: بعضی از فعل های مرکب بیش از دو جزء دارند:

به حرف آمدن، از اعتبار افتادن، از رونق افتادن، به سرآمدن، برهم زدن، برهم خوردن، از سرگرفتن، دربرگرفتن، در نظر گرفتن، برجای ماندن، از پا افتادن، به دست آوردن، به جریان افتادن، به جریان انداختن، به هدر رفتن، به هدر دادن، ابرو در هم کشیدن، به حساب آوردن، به شمار رفتن، به شمار آوردن، به سر بردن، به صدا آمدن، به تنگ آمدن، به خرج دادن، به وجود آوردن، به گردن گرفتن، دست برداشتن.

۴-۱-۲. فعل کنایی

بعضی از فعل های مرکب، عبارت های کنایی هستند که امروزه دیگر از نظر ادبی، کنایه های مرده اند؛ یعنی در روزگار ما از آنها صورت های جدید ساخته

نمی شود. افعال کنایی جزء عبارات فعلی قرار می گیرند؛ مانند:

- محمد از حق خود [چشم پوشید].

- او در بازار هم [دستی دارد].

- پدرم در این کار [ید طولانی داشت].

- عمری در این کار [به سر بردیم].

- عمرش [به پایان آمد].

فعل کمکی

در ساختن زمان های گذشته، حال، آینده و هم چنین فعل مجهول، افزون بر فعل اصلی از فعل های کمکی شنیده بودم، شنیده باشم، شنیده ام، داشتم می شنیدم، دارم می شنوم، خواهم شنید، شنیده شد، شنیده می شود استفاده می کنیم.

جدول فعل های کمکی:

تکواژهای گروه فعلی

۱. تکواژ بن

الف) بن گذشته: دید، رفت، آمد.

ب) بن حال: بین، رو، آ.

۲. تکواژ شناسه

الف) گذشته: -م، ی، ط، یم، ید، -ند.

ب) حال: -م، ی، -د، یم، ید، -ند.

ص: ۱۱۴

۳. تکواژهای گذشته ساز

ید رس + ید --- > رسید.

د افشان + د --- > افشاند.

ت شکاف + ت --- > شکافت.

اد ایست + اد --- > استاد.

۴. تکواژ استمراری (در گذشته استمراری به کار می رود):

می + رفت ---

ص: ۱۱۵

اشاره

به آن واحد از زبان که از یک یا چند واژه ساخته می شود درحالی که واژه ی اصلی یا هسته ی آن اسم است، گروه اسمی گفته می شود. در گروه اسمی همواره یک کلمه هسته است. اسم های دیگر را وابسته می نامند. ممکن است گروه اسمی از یک اسم درست شود، اما چون استعداد گسترش به گروه دارد، گروه اسمی نامیده می شود.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۶، ۱۴۷؛ بصیریان، ۱۳۸۴، ۱۲۳»

سبلان با تعداد زیادی دریاچه در دامنه و... دارای زیبایی خاصی است.

گروه اسمی

اشاره

کوه سبلان با تعداد زیادی ...

آن کوه سبلان با تعداد زیادی ...

آن کوه سبلان اردبیل با تعداد زیادی ...

«سبلان» در جمله ی اول یک واژه است، اما در جمله های بعدی با چند واژه گسترش پیدا کرده و در نهایت به یک گروه تبدیل شده است که سبلان هسته و بقیه ی واژه ها وابسته اند.

گروه اسمی ممکن است در جمله یکی از نقش های زیر را بپذیرد:

[نهاد] ---> سبلان با تعداد زیادی دریاچه در دامنه و ... دارای زیبایی خاصی است.

[مفعول] --- > دیروز دو کتاب خریدم.

[مسند] ---

ص: ۱۱۸

پیش از اسم می آید و به آن اسم اشاره می کند.

- این، همین و ... برای اشاره به نزدیکند.

- آن، همان و ... برای اشاره به دورند.

نمودار درختی هسته و وابسته های پیشین:

نمودار پیکانی وابسته پیشین صفت اشاره:

این درخت همان واقعه چنان نگاهی

نوک پیکان، نشان دهنده ی هسته ی این گروه اسمی است.

مثال:

- این مقاله را دیروز خواندم.

- همین واقعه، او را از بلخ به قونیه کشاند.

- چنان نگاهی داشت که انسان را تحت تأثیر قرار می داد.

پیش از اسم می آید و از مقدار، چگونگی و ... پرسش می کند.

برای نشان دادن هسته و وابسته ی گروه اسمی، می توان از نمودار پیکانی استفاده کرد. همواره نوک پیکان، نشان دهنده ی هسته گروه اسمی است.

کدام مقاله چند دانشجو چقدر پول

مثال:

- کدام مقاله را می گفתי بخوانم؟

- چند دانشجو در این مرکز درس می خوانند؟

- چقدر پول برای خریدن کتاب آورده ای؟

ص: ۱۲۰

یک + اسم گروه اسمی

نمودار درختی:

نمودار پیکانی:

یک دانشجو یک دوست یک دانشمند ایرانی

نکته:

یک ناشناس و یک صفت شمارشی (عدد اصلی) را فقط می توان در جمله از یک دیگر باز شناخت.

در خواندن جمله، از نظر آوایی، تکیه روی یک نشانه ی ناشناس قرار نمی گیرد.

- یک دانشجو شما را کار داشت یک نشانه ی ناشناس

و اگر تکیه روی «یک» قرار گیرد، صفت شمارشی (عدد اصلی) است.

- یک دانشجو در کلاس است.

اگر «یک» نشانه ی ناشناس باشد، بعد از هسته (اسم) می توان «ی» افزود.

- استاد یک کتاب به من هدیه داد استاد یک کتابی به من هدیه داد. (نشانه ی ناشناس)

استاد یک کتاب به من هدیه داد؛ نه دو یا چند کتاب (صفت شمارشی)

«وحیدیان، ۱۳۷۹، ۷۰»

ص: ۱۲۱

صفتی است که پیش از اسم می آید و تعجب گوینده را از مقدار، چگونگی و ... اسم بیان می کند.

نمودار پیکانی:

چه فاجعه ای! عجب شکوه و جلالی!

مثال:

- چه فاجعه ای است در آن لحظه که یک مرد می گرید ... چه فاجعه ای!

- نثر گلستان سعدی در بین کتاب های ادب فارسی، عجب شکوه و جلالی دارد!

ص: ۱۲۲

به طور مبهم، مقدار و چگونگی و نوع و ... اسم بعد از خود را بیان می کند.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۶، ۱۵۰»

نمودار درختی:

نمودار پیکانی:

هر انسان هیچ دانش آموز همه ی مردم

مثال:

- هر انسانی تلاش کند، موفق می شود.

- هیچ دانش آموزی در کلاس حاضر نبود.

- همه ی مردم ایران در انقلاب اسلامی شرکت داشتند.

ص: ۱۲۳

پیش از اسم می آید و تعداد اسم را بیان می کند که همان اعداد اصلی است:

نمودار درختی:

نمودار پیکانی:

یک مداد دو کلاس چهار شب

مثال:

- دیروز یک مداد برایت خریدم.

- هر روز عصر دو کلاس داریم.

- چهار شب بود که خوابم نمی برد.

ص: ۱۲۴

۱-۱-۷. صفت شمارشی ترتیبی (با پسوند ء مین)

پیش از اسم می آید و ترتیب اسم را بیان می کند.

روش ساخت:

عدد اصلی + ء مین دومین، دهمین.

نمودار درختی:

نمودار پیکانی:

یکمین سالگرد دهمین دانش آموز بیست و پنجمین نمایشگاه

مثال:

- امروز یکمین سال تأسیس این مرکز علمی است.

- دهمین دانش آموز به کلاس درس آمد.

- بیست و پنجمین نمایشگاه کتاب گشایش یافت.

ص: ۱۲۵

۸-۱-۱. صفت عالی (برترین)

پیش از اسم می آید و اسم را بر همه هم نوعان خود برتری می دهد.

روش ساخت: صفت بیانی (مطلق) + ترین زیباترین

نمودار درختی:

نمودار پیکانی:

بهترین نصیحت زیباترین گل مهربان ترین مادر

مثال:

- پند پدر و مادر، بهترین نصیحت برای فرزندان است.

- فاطمه زهرا(علیها السلام) مهربان ترین مادری بود که خداوند آفریده است.

ص: ۱۲۶

لقب ها و عناوینی که به اشخاص می دهند و بدون نقش نمای اضافه (=) و بلافاصله پیش از اسم می آید و نزدیک ترین وابسته به هسته ی گروه اسمی است.

برادر، خواهر، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر، آیت الله.

نکته: این واژه ها در صورتی شاخصند که بدون کسره(=)، پیش از اسم بیایند؛ در غیر این صورت، اسم هستند

آقا رضا آقا شاخص، آقای رضایآقا: هسته ی گروه اسمی و رضایی: مضاف الیه.

«وحیدیان، ۱۳۷۹، ص ۱۲»

نمودار درختی:

ص: ۱۲۷

نمودار پیکانی:

آیت الله مطهری استاد حسن زاده آملی عمو حسین

مثال:

- آیت الله مطهری سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت شهید شد.

- استاد حسن زاده آملی تألیفات زیادی در ادبیات، فلسفه و ریاضی دارد.

- عمو حسین از راه رسید، کودک را بغل کرد و به بیمارستان رساند.

نکته

گاهی چند وابسته ی پیشین با هم پیش از اسم قرار می گیرد.

- این چند رادیو.

- همان اولین کنگره.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۶، ۱۴۹»

ص: ۱۲۸

جدول وابسته های پیشین

۲ - ۱. وابسته پسین

پس از اسم می آید و با یک نقش نمای اضافه (=e-) به اسم و گاهی هسته ی گروه اسمی مرتبط می شود.

اسم + =- + ... گروه اسمی

وابسته های پسین عبارتند از:

۱. «ی» ناشناس؛ ۲. نشانه های جمع؛ ۳. صفت شمارشی ترتیبی (م-ئ)؛ ۴. مضاف الیه؛ ۵. صفت بیانی ۶. جمله ی ربطی توضیحی.

ص: ۱۲۹

۱-۲-۱. «ی» ناشناس (نکره)

پس از اسم می آید و آن را ناشناس می کند.

اسم + ی گروه اسمی: کتابی، دانشجویی، مردی، کلاسی.

- دیروز کتاب را خواندم.

- دیروز کتابی را خواندم.

پیشتر کلاس این گوشه بود.

پیشتر کلاسی این گوشه بود.

نمودار پیکانی:

کتابی دانشجویی مردی کلاسی

نمودار درختی:

ص: ۱۳۰

مثال:

- در هر خانه ای، کنار هر کوچه ای، میان هر باغ و مزرعه ای، چشمه ای هست.

- گز، تنها درختی است که در کویر خوب زندگی می کند.

۲-۲-۱. نشانه ی جمع

اسم بر دو نوع است: مفرد، جمع.

مفرد: اسمی است که بر یک فرد یا یک حیوان یا یک چیز دلالت دارد؛ مانند:

- دانشجو باید مرتب و منظم باشد.

- عینک را در آوردم، دوباره دنیای در چشمم تیره شد.

جمع: اسمی که بر بیش یک فرد یا حیوان یا چیزی دلالت دارد؛ مانند:

- یکی از مهمانان، پیرزن کازرونی بود.

- مسلمانان از راه مطالعه و تحقیق در کتاب ها، با علوم یونانی و هندی و ایرانی و جز آن آشنا شدند.

- علف های بلند، مثل مارماهی پیچ و تاب می خوردند.

۲-۲-۱. «ها» نشانه ای زیاست و با آن می توان واژه های فارسی یا واژه هایی را که از زبان های دیگر وارد زبان فارسی شده

اند، جمع بست؛ مانند:

خانه ها، مسجدها، روستاها، کشورها، کلاس ها، ستاره ها و ...

- زلزله ی بم خانه ها، مسجدها، کلاس های درس و ... را ویران کرد.

- رادیوها خبر رحلت امام خمینی (رحمه الله) را با اندوه اعلام کردند.

نمودار پیکانی:

خانه ها مسجد ها روستا ها کلاس ها

نمودار درختی:

۲-۲-۲. «ان» نشانه ی جمع نازاست و بعضی از واژه های فارسی را با آن جمع می بندیم؛ مانند:

درختان، مردان، زنان، کودکان، گیاهان، جانوران.

- باد شاخه ی درختان را شکست.

- مردان و زنان ایرانی با هم کشور خود را می سازند.

نمودار پیکانی:

درختان گیاهان جانوران مردان

نمودار درختی:

ص: ۱۳۲

نشانه ی جمع «ان» گونه های دیگری نیز دارد:

۱-۲-۲-۲. گان: اگر اسم به ه / ه غیر ملفوظ ختم شود، با «گان» جمع بسته می شود؛ مانند:

بینده --- > بینندگان شنونده ---

ص: ۱۳۳

۲-۲-۴. «جات» نشانه ی انواع است.

کارخانه ---> کارخانه جات: انواع کارخانه.

سبزی ---> سبزیجات: انواع مختلف سبزی.

ترشیجات، طلاجات، میوه جات، دواجات، ترشیجات.

نمودار پیکانی:

ترشیجات میوه جات کارخانه جات

۲-۲-۵. «یات»: نشانه ی جمع ویژه کلمه های عربی است؛ مانند:

عمل ---> عملیات الهی ---> الهیات

غزل ---> غزلیات رباعی ---> رباعیات

مثنویات، مادیات، معنویات، شکیات، مثنویات.

نمودار پیکانی:

غزلیات عملیات الهیات

۲-۲-۶. «ین» و «ون»:

این دو نشانه ی جمع عربی اند و نباید کلمه های فارسی و حتی کلمه های عربی که در فارسی به کار می روند را با این دو نشانه جمع بست؛ مانند:

حاضرین، معلولین، معلمین، مجرمین، مجروحین، محرومین، روحانیون، ملیون، رواقیون، مادیون، قشریون.

۲-۲-۷. جمع مکسر: بعضی از واژه های عربی، به دو شکل مفرد و جمع مکسر وارد فارسی شده اند. جمع مکسر با تغییر در بنای مفرد کلمه به دست می آید؛ (۱) مانند:

کتاب ---> کتب رجل ---> رجال رسول ---> رسل

امور، مُدن، سنن، فِرَق، اهداف، اعضا، اضداد، اجداد.

۱- (۱). برای آگاهی از صیغه های جمع مکسر، مبادی العربیه، جلد ۴.

۲-۳-۱. صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم با تکواژ om - م

عدد اصلی + om - ()

ص: ۱۳۵

پدرِ حسن، کتابِ من، برگِ درخت، پایه ی میز، دوستِ شما.

پدر - حسن کتاب - من

مضافه مضافه الیه مضاف مضاف الیه

- بهرام و کاوه، دیروز در حیاطِ مدرسه درباره ی کوه های شمال و دشت های جنوبِ تهران صحبت کردند.

- من پیشتر یک بار به کوه های دربند رفته ام.

- ساعتِ دیواری، ساعت دو را نشان می داد.

نمودار پیکانی:

پدرِ حسن کتابِ من برگِ درخت

نمودار درختی:

نمودار درختی:

ص: ۱۳۶

نکته ی ۱

گاهی در یک گروه اسمی، هم مضاف الیه و هم صفت وجود دارد، که ابتدا صفت و سپس مضاف الیه می آید.

- تصویر زیبای شهر،

دنیای قشنگِ کودک.

نمودار پیکانی این ترکیب ها:

تصویر زیبای شهر دنیای قشنگِ کودک

نمودار درختی:

نکته ی ۲

شناخت صفت از مضافه الیه:

الف) پس از مضاف، «ی» ناشناس نمی آید؛ اما پس از موصوف می آید.

- در کلاس ---

ص: ۱۳۷

ج) پس از مضاف الیه، تکواژ «تر» نمی آید؛ اما پس از صفت می آید.

- پای میزتر: نادرست است. پس «میز» مضاف الیه است.

- تصویر زیباتر: درست است. پس «زیبا» صفت است.

نکته ۳

اضافه گسسته گاهی مضاف الیه به قبل از مضاف، منتقل می شود و ضمیری مناسب به جای مضاف الیه می نشیند.

- علی پدرش آمد --- > پدر علی آمد.

- حسین برادرش در امتحان ورودی قبول شد. --- > برادر حسین در امتحان ورودی قبول شد.

«وحیدیان، ۱۳۸۴، ۸۰»

۲-۴-۱-۱. انواع اضافه

الف) اضافه ی تعلق: بین مضاف و مضاف الیه رابطه ی وابستگی یا ملکی است؛ مثلاً- مضاف الیه جزئی از مضاف است؛ مانند:

برگِ درخت، دستِ من، آستینِ پیراهن و ...

و یا مضاف الیه به مضاف اختصاص دارد، مانند:

قفسِ طوطی، اتاقِ خواب، کلاسِ درس.

و یا مضاف الیه در مالکیت مضاف است، مانند:

کتابِ من، خانه ی حسن، باغِ کدخدا.

ب) اضافه ی غیر تعلق: بین مضاف و مضاف الیه رابطه ای وابستگی و ملکی وجود ندارد؛ مانند:

دستِ طمع، ارکانِ عرش، چراغِ دانش، چشمِ دل، روزِ جمعه، ماهِ آبان، سالِ میلادی، دستِ سرنوشت.

نکته

راه شناخت اضافه ی تعلق:

الف) در اضافه ی تعلقى مى توان مضاف اليه را جمع بست:

قفس طوطى ---> قفس طوطى ها.

اتاق خواب ها، کلاس درس ها، برگ درختان.

ص: ۱۳۸

ب) در بعضی از اضافه های تعلقى نمى توان مضاف اليه را جمع بست؛ اما اگر جای مضاف و مضاف اليه را عوض شود مى توان با فعل «دارد» جمله ی سه جزئى با مفعول ساخت.

- کتابِ من من کتاب دارم.

- خانه ی حسن حسن خانه دارد.

- باغِ کدخدا کدخدا باغ دارد.

۱-۲-۵. صفت بیانی

اسم + -- + صفت بیانی گروه اسمی

گل + -- + زیبا گل زیبا

گل زیبا، دیوار سفید، باغ سرسبز، چشمِ بینا، انسان دانا.

نمودار پیکانی:

گلِ زیبا دیوارِ سفید باغِ سرسبز انسانِ دانا

نمودار درختی:

ص: ۱۳۹

نکته:

۱. اسم پیش از صفت بیانی، موصوف نامیده می شود.

گل -- زیباانسان -- دانا

موصوف صفت موصوف صفت

۲. گاهی صفت بیانی پیش از موصوف می آید:

- او خوب دوستی است --- > او دوست خوبی است.

- دیروز پریشان سخنی با من گفت ---

ص: ۱۴۰

د) مشتق - مرکب: از دو یا چند تکواژ آزاد + تکواژ وابسته.

تکواژ آزاد + تکواژ وابسته + تکواژ آزاد صفت مشتق - مرکب

دان + ش + جو ---

ص: ۱۴۱

د) بن ماضی / بن مضارع + ار --- > صفت فاعلی

خرید + ار ---

ص: ۱۴۲

مثال های دیگر: کینه جو، تیرانداز.

- دانشجوی درس خوان موفق می شود.

- انسان کینه جو خود را می آزارد.

ط) پیشوند + بن مضارع / صفت ---

ص: ۱۴۳

- رفته --- > رفته باشد.

- گفته --- > گفته شد.

گاهی تکواژ (ه / ه) در بعضی از صفت های مفعولی حذف می شود، اما معنای صفتی آنها باقی است و صفت مفعولی هستند.

- نازپرورد ---

ص: ۱۴۴

ج) اسم / گروه اسمی + ه / ه صفت نسبی

کنار + ه ---

ص: ۱۴۵

- چشمه ای که از کوهسار جاری می شود، از وسط ده می گذرد.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۴، ۱۶۵، وحیدیان ۱۳۷۹، ۸۵»

این جمله ها معمولاً پس از اسم یا ضمیری که وابسته ی آن هستند و درباره ی آن توضیحی می دهند، قرار می گیرند؛ اما گاهی پس از فعل جمله ی اصلی نیز می آیند؛ مانند:

- دوستم کتابی را که درباره ی ایران بود، به من داد. دوستم کتابی را به من داد، که درباره ی ایران بود.

- گیاهی که به هوای محیط، طراوت و پاکیزگی می بخشد، باید نگهداری شود. ---> گیاهی باید نگهداری شود که به هوای محیط، طراوت و پاکیزگی می بخشد.

نمودار پیکانی:

دوستم کتابی را که درباره ی ایران بود

گیاه که به هوای محیط، طراوت و پاکیزگی می بخشد.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۶، ۱۶۶»

نمودار درختی:

ص: ۱۴۶

۲-۶-۱-۱. تأویل جمله های توضیحی ربطی:

جمله های توضیحی ربطی را می توان به صفت، مضاف الیه یا بدل از هسته ی خود تأویل کرد.

- دوستم کتابی را که درباره ی ایران بود، به من داد. ---

ص: ۱۴۷

- امام خمینی (رحمه الله)، عزت و افتخار بخشنده به ایران، روحانی و عارفی از خود گذشته بود.

هسته بدل

- امیر کبیر که تأسیس کننده ی دارالفنون بود، گام بزرگی برای شکوفایی فرهنگ ایران برداشت.

- امیر کبیر، تأسیس کننده ی دارالفنون، گام بزرگی برای شکوفایی فرهنگ ایران برداشت.

هسته بدل

«وحیدیان، ۱۳۷۹، ۸۶»

جدول وابسته های پسین:

۳. وابسته های وابسته های اسم

در گروه اسمی، هر هسته، یک یا چند وابسته ی پیشین و پسین دارد. گاهی وابسته ها خود، وابسته ی دیگری دارند که به آنها وابسته ی وابسته می گوئیم و عبارتند از:

۱. ممیز ۲. صفت صفت ۳. مضاف الیه مضافه الیه ۴. قید صفت ۵. صفت مضاف الیه.

۱-۳. ممیز

واحد شمارش، اندازه یا وزن است و بین صفت شمارشی و هسته قرار می گیرد؛ مانند:

- دو فروند هواپیما، سه تخته فرش، پنج نفر آدم.

نمودار پیکانی:

دو فروند هواپیما سه تخته فرش پنج نفر آدم

ص: ۱۴۸

نمودار درختی:

۲-۳. صفتِ صفت

بعضی از صفت ها خود صفتی به همراه دارند که اندازه و درجه ی آنها را مشخص می کند؛ مانند:

آسمان آبی لاجوردی، پارچه ی سبز روشن، لباس سیاه سیر.

- رنگِ آسمانِ آبی لاجوردی ساحلِ دریا، دل پذیر است.

- دیروز پارچه ی سبز روشن را خریدم.

- مریم روزهای سوگواری، لباس سیاه سیر می پوشد.

نمودار پیکانی

آسمانِ آبی لاجوردی پارچه ی سبز روشن

ص: ۱۴۹

نمودار درختی:

۳-۳. مضافه الیه مضاف الیه

مانند: کیفِ دوستِ من، دیوارِ باغِ شما، کتابِ پدرِ حسن.

- دیروز کیفِ دوستِ من را بردند.

- دیوارِ باغِ شما بلند است.

- من کتابِ پدرِ حسن را خواندم.

نمودار پیکانی:

کیفِ دوستِ من دیوارِ باغِ شما کتابِ پدرِ حسن

نمودار درختی:

ص: ۱۵۰

بعضی از صفت‌ها که معنایشان آنها قابل کم و زیاد شدن است؛ قیدی به همراه دارند که و مقدار آنها را نشان می‌دهد و عبارتند از:

«خیلی، بس، بسیار، تقریباً، حدوداً، جداً، واقعاً، کاملاً، فوق العاده، کمی، اندکی، بیش از اندازه، این همه، این قدر، چنین، چنان.»

مانند: هوای کاملاً روشن، دانش جوی خیلی زرنگ، لباس بسیار مناسب.

نمودار پیکانی:

هوای کاملاً روشن دانشجوی خیلی زرنگ لباس بسیار مناسب

نمودار درختی:

۳-۵. صفت مضاف الیه

گاهی صفت‌های پیشین اشاره، شمارشی، مبهم و پرسشی، پیش از مضاف الیه قرار می‌گیرند و صفت مضاف الیه نامیده می‌شوند؛ مانند:

- سخنان این مرد همه را شگفت زده نمود.

- اشعار دو شاعر فارسی زبان را نوشتم.

- آیا مطالب هر کتابی خواندنی است؟

- اشعار کدام شعار فارسی زبان عرفانی است؟

سخنان این مرد مطالب هر کتاب اشعار کدام شاعر

نمودار درختی:

۲- شمار

اسم از نظر شمار سه نوع است: مفرد، جمع و اسم جمع.

۱-۲. مفرد: اسمی است که بر یک نفر یا یک چیز دلالت دارد و نشانه ی جمع ندارد؛ مانند: کلاس، کتاب، انسان، خانه، گل، درخت، ستاره.

۲-۲. جمع: اسمی است که بر بیش از یکی دلالت دارد و با نشانه ی جمع همراه است؛ مانند: کلاس ها، کتاب ها، انسان ها، خانه ها، گل ها، درختان، ستارگان.

۳-۲. نشانه های جمع: بیشتر- در بحث گسترش اسم بخش وابسته های پسین- مطرح شد که نشانه های جمع فارسی عبارتند از:

«ها، ان، گان، یان، ـه، ـان، جات»

و نشانه های جمع عربی، که گاهی در فارسی به کار می روند، عبارتند از:

«ات، یات، ین، ون و جمع مکسر»

ص: ۱۵۲

۳- شناس، ناشناس (معرفه، نکره) و اسم جنس

۳-۱. شناس (معرفه): اسمی است که نزد مخاطب، معلوم و مشخص باشد و به نوعی آن اسم را بشناسد؛ مثلاً در جمله های زیر:

- امروز آن کتاب را خریدم.

- خدمت کار میوه ها را روی میز گذاشت.

شنونده «کتاب و میوه ها» را می شناسد. چون درباره ی آنها پیشتر صحبت شده است و شنونده از هر دو آنها آگاه است.

انواع اسم شناس: اسم شناس دو گونه است:

۳-۱-۱. اسمی هایی که به خودی خود و ذاتاً شناسند:

الف) اسم های خاص: حسن، زهرا، حسین، فاطمه، شکوفه، نرگس.

ب) اسم هایی که از آنها در جهان یکی وجود دارد:

ماه، خورشید، بهشت، جهنم، زمین، آسمان و ...

ج) اسم های زمان، که نقش اسم پذیرفته اند:

- امسال، پارسال، امشب، دیشب، دیروز، امروز.

- دیشب بی خوابی به سرم زد و تا صبح بیدار بودم.

- امسال برف و باران زیادی بارید و محصول خوبی داشتیم.

د) اسم هایی که با نشانه های معرفه ساز، شناس می شوند:

۱. با قرینه شناس می شوند

«اتوبوس شلوغ بود. پیرمردی به زحمت خود را بالا کشید. خسته به نظر می رسید. بسته ای به دست داشت. فوراً از روی

صندلی بلند شدم و تعارف کردم. پیرمرد لبخندی زد و گفت: ممنونم پسرم خودت بنشین! اصرار کردم بسته را دست به دست

کرد، خودش را کمی جلو کشید و روی صندلی نشست.»

پیرمردی: ناشناس پیرمرد لبخند زد: شناس

بسته ای: ناشناس بسته را: شناس

ص: ۱۵۳

۲. با نقش نمای ندا شناس می شوند

- بچه! بیا اینجا ---

ص: ۱۵۴

نکته

اگر به اسم جنس، نشانه های شناس و یا ناشناس افزوده شود، اسم مذکور، اسم جنس نیست، بلکه اسم شناس یا ناشناس می باشد؛ مانند:

- کتابی که به من داده بودی، خواندم--- > کتابی: ناشناس

- این شهر را خندق عمیق حفاظت می کند--- > این شهر را: شناس

۴- عام و خاص

۴-۱. عام: اسمی است که بر افراد یک طبقه و جنس دلالت دارد:

کشور، ده، کوه، دریا، قلم، مادر، پدر و

- زمین کوهستان، سنگلاخ است زمین کوهستان: عام

- بیشتر سطح زمین را آب فرا گرفته است آب: عام

- کوه ها مانند میخ، زمین را نگه داشته اند کوه ها: عام

۴-۲. خاص: اسمی است که بر فرد یا شئی خاص دلالت دارد. اسم خاص جمع بسته نمی شود و نشانه ی ناشناس نمی پذیرد:

زمین، خورشید، جبرئیل، حسن، حسین و

- قرآن کتاب انسان سازی است--- > قرآن: خاص

- جبرئیل، فرشته ی الهی، پیغام خدا را به تمام پیامبران می رساند--- > جبرئیل: خاص

نکته

اگر اسم خاص جمع بسته شود، مانند مطهری ها، ابن سیناها و جز آنها مقصود است.

۵- ساخت

اسم از نظر اجزایی که در ساختمان آن به کار رفته است، به چهار نوع تقسیم می شود:

ساده، مرکب، مشتق، مشتق - مرکب.

۱-۵. اسم ساده: یک تکواژ آزاد دارد:

انسان، فرهنگ، دیوار، کتاب، شمشاد، گوسفند.

- انسان، فرهنگ را از کتاب می آموزد.

- کم کم بین خانه ی ما و خانه ی عمو، دیوار کشیدند.

ص: ۱۵۵

۲-۵. اسم مرکب: که از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته می شود.

اسم مرکب ---> تکواژ آزاد + تکواژ آزاد ...

- لاک پشت ---> لاک + پشت

ساختمان بعضی اسم های مرکب:

اسم + اسم ---> اسم مرکب

کار + نامه ---

ص: ۱۵۶

- مشتق از صفت:

صفت + تکواژ وابسته --- > اسم مشتق

سفید+ ه ---

ص: ۱۵۷

مولانا تواضع و خاک نهادی را خلق رسول خدا می خواند.

شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید.

هوا هم چون نگاه وحشتناک غارها حرکتینداشت. ---> حرکتی را

۱-۳. متمم: گروه اسمی است که پس از حروف اضافه واقع می شود و فعل به آن نیازمند است و به آن متمم اجباری می گویند.

- ماشین با سرعت به دیوار برخورد کرد.

- مسلمانان در جنگ های صلیبی با مسیحیان جنگیدند و آنها را شکست دادند.

- از اسراف بپرهیزید؛ زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

۱-۴. مسند: گروه اسمی است که با فعل های ربطی «است، بود، شد، گردید، گشت» به نهاد نسبت داده می شود.

- پنجره ی اتاقش رو به خیابان باز می شد.

- موضوع ادبیات تعلیمی آموزش و تعلیم است.

۲- نقش های تبعی

پس از نقش های اصلی می آیند تا درباره ی آنها توضیحی بدهند.

۱-۲. بدل

- امام حسین (علیه السلام)، امام سوم شیعیان، فرمود: «مرگ بهتر از زندگی ننگین است.»

گانندی، منجی و پیشوای محبوب هند، از چهره های درخشان قرن بیستم است.

۲-۲. معطوف

سیاوش و فرزندش فرود در مرگ غریبانه سرنوشتی مشترک دارند.

پسندها و آروزهای سعدی در بوستان بیش از دیگر آثارش جلوه گر است.

۲-۳. تکرار

- دوستم آمد؛ دوستم.

- گفتم شاه نامه خواندم؛ شاه نامه.

ص: ۱۵۸

مضاف الیه وابسته های پسین:

در کلاس، کتاب تو، شعر حافظ، تفسیر قرآن.

ضمیر

گاهی در گروه اسمی به جای اسم، ضمیر به کار می رود.

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود و از تکرار آن جلوگیری می کند.

- حسن به کلاس آمد. هنگامی که حسن را دیدم، کتاب حسن را به حسن برگرداندم.

حسن به کلاس آمد او را دیدم کتاب-، ش را به او برگرداندم.

اسمی که ضمیر جای آن را می گیرد، مرجع ضمیر نامیده می شود. غالباً مرجع ضمیر پیش از آن می آید.

«ماهوتیان، ۱۳۸۷، ص ۹۹ - ۱۰۱»

انواع ضمیر

۱. ضمیر شخصی ۲. ضمیر اشاره ۳. ضمیر پرسشی ۴. ضمیر مشترک ۵. ضمیر متقابل.

۱-۱. ضمیر شخصی دو گونه است: ضمیر شخصی جدا و ضمیر شخصی پیوسته.

۱-۱-۱. ضمیر شخصی جدا: در جمله به کلمه دیگری نمی پیوندد و مستقل به کار می رود.

نکته:

ضمیر دوم شخص مفرد، «تو» و سوم شخص مفرد، «او» می باشد. اما گاهی برای احترام، به جای «تو» «شما» و به جای «او» ---

۲-۱-۱. ضمیر شخصی پیوسته: همیشه به کلمه ای در جمله می پیوندند که در جدول زیر نشان داده شده اند.

کتابم، کتابت، کتابش، کتابمان، کتابتان، کتابشان.

۲-۱. ضمیر اشاره

واژه های این، آن و همین، همان اگر جانشین اسم شوند، ضمیر اشاره نامیده می شوند.

- این را گفت و از اتاق خارج شد.

- آن را بردار و به من بده.

- این اشاره به نزدیک و آن اشاره به دور دارد:

- این را ---

ص: ۱۶۰

«کدام» برای پرسش از انسان و غیرانسان:

کدام [لباس] مناسب تر است؟ (غیرانسان)

کدام مناسب تر است؟

کدام [همسر] مناسب تر است؟ (انسان)

«چند» برای پرسش از انسان و غیرانسان

چند می شود؟

۱-۴. ضمیر مشترک

واژه های «خود، خویش، خویشان»، که هر یک می تواند به جای شش شخص به کار رود، ضمیر مشترک نامیده می شوند.

«وحیدیان، ۱۳۷۹، ۱۰۱»

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود کارهای شخصی اش را انجام می داد.

- من، خودم شما را آن جا دیدم.

- تو خودت گفتی با ما می آیی.

ضمیر مشترک «خود» می تواند به ضمیرهای شخصی پیوندد، که در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ضمیر مشترک همراه با ضمیر شخصی:

«مشکوه الدینی؛ ۱۳۸۴، ۲۰۴»

۵-۱. ضمیرهای متقابل «هم، هم دیگر، یک دیگر» فقط در نقش مفعول، متمم و متمم قیدی که هم مرجع با نهاد باشند و یا در نقش مضاف الیه به کار می روند.

ص: ۱۶۱

ما سال ها هم ديگر را مي شناسيم. (نقش مفعول)

آنها كار را به هم حواله مي دهند. (نقش متمم)

آن دو، صورت يك ديگر را بوسيدند و با هم آشتي كردند. (نقش مضاف اليه)

ما به ديدن هم مي رفتيم و براي هم سوغات مي برديم. (نقش متمم قيدي)

ص: ۱۶۲

۵- گروه قیدی

اشاره

چنان که گذشت جمله از سه گروه فعلی، اسمی و قیدی ساخته می شود، که گروه قیدی برای توصیف فعل ها، صفت ها و یا قیده‌های دیگر به کار می رود. تعداد قیده‌ها در جمله محدودیت ندارد و با حذف آنها، ساختار جمله باقی می ماند.

«گلفام، ۱۳۸۵، ص ۲۴، ۲۵ و ص ۳۸»

به این جمله ها توجه کنید:

- امروز علی دیر از مدرسه به خانه آمد.

- علی دیر از مدرسه به خانه آمد.

- علی از مدرسه به خانه آمد.

- علی به خانه آمد.

- علی آمد.

نمودار درختی جمله های بالا:

ص: ۱۶۳

واژه های «دیروز، دیر، از مدرسه، به خانه» گروه قیدی هستند، که می توان آنها را از

جمله حذف کرد، بدون آن که جمله از بین برود.

اگر چه هر گروه قیدی معنای، جدیدی به مفهوم جمله می افزاید، اما در ساختمان اصلی جمله نقشی ندارد و می توان آن را حذف کرد. از این رو زیر نمودار درختی نوشته نمی شود. به جمله ی زیر توجه کنید:

- حمید با دوستش از مدرسه رفت. --- > حمید رفت: جمله دو جزئی.

- وحید، خیلی خوب درس می خواند. --- > وحید درس می خواند: جمله سه جزئی با مفعول.

- ماشین با سرعت به دیوار خورد. --- > ماشین به دیوار خورد: جمله سه جزئی با متمم.

- لقمان بسیار دانا بود. لقمان دانا بود: جمله سه جزئی با مسند.

انواع قید

اشاره

قیدها دو گونه اند: ۱. قید نشانه دار ۲. قید بی نشان.

۱. قید نشانه دار

در ساخت و ظاهر قید، نشانه قید بودن آن مشاهده می شود و خود بر چهار گونه است:

۱. کلمه های تنوین دار عربی. ۲. پیشوند قیدساز همراه با اسم.

۳. متمم های اختیاری. ۴. واژه های مکرر.

۱-۱. کلمه های تنوین دار: همه ی کلمه های تنوین دار عربی که در جمله های فارسی به کار می روند، نقش قیدی دارند.
«باطنی، ۱۳۸۴، ۱۷۳»

واژه عربی + ا --- > قید نشانه دار

ظاهر + ا --- > ظاهراً

مثال های دیگر: مثلاً، جمعاً، اتفاقاً، نسبتاً، فعلاً، روحاً، جسماً، عملاً، غیباً، حضوراً، دایماً، تقریباً، اخیراً، رسماً، کاملاً، ضمناً، عالملاً، اقلاً، احتراماً، اولاً، ثانیاً و ...

- آدم غرب زده در این ولایت اصلاً چیزی به عنوان مسئله ی نفت نمی شناسد.

«آل احمد»

ص: ۱۶۴

- بعد از آن، مثلاً یک هفته مشق قد می کرد. «عبدالله مستوفی»

- معجونی ... ساخته و ترتیب دادم که داخلاً و خارجاً و ظاهراً و باطناً در مزاج همایونی چنان تأثیر عاجل و آجل بخشد که هیچ طلسم و تعویذی به گرد آن نرسد.

«میرزا حسین اصفهانی»

- مولانا غالباً در سلوک با خلق ساده، فروتن و شکیا بود.

«عبدالحسین زرین کوب»

۱-۲. واژه های پیشونددار

پیشوند «به»:

پیشوند (تکواژ وابسته) به + اسم قید --- > پیشونددار

به + زودی ---

ص: ۱۶۵

ص: ١٦٦

مردمان در خلق و خوی به هم شبیه اند.

- دانش آموزی که بی کتاب به مدرسه برود، مثل سربازی است که بی سلاح به جنگ برود.

- ما در سفر کربلا تا کرمانشاه با هواپیما و از آن جا با اتوبوس تا مرز خسروی رفتیم.

- دانشجویان پس از تعطیل شدن دانشگاه به سوی خانه می روند.

- او چون زاهدی پاک دامن سراسر زندگی را در عفاف گذراند.

۱-۴. واژه های مکرر

۱-۴-۱. واژه های مکرر، بدون آن که چیزی بین آنها فاصله بیندازد:

«اندک اندک، کم کم، آهسته آهسته، دانه دانه، مشت مشت، تک تک، رفته رفته، دسته دسته، گروه گروه، سه سه، تند تند و ...»

- مادر بزرگ چپ چپ، به من نگاه کرد و گفت: «پسرم از بزرگان به بزرگی یاد کن!»

- در روستاهای شمال ایران که در ارتفاعات قرار دارند، حتی در مرداد ماه گرم نیز نم باران می بارد و هوا خنک است.

- برگ درختان مثل سربازان تیر خورده تک تک می افتاد.

- گاه گاه که نظر از روی صفحه ی مشق خود برمی گرفتم، معلم را می دیدم که بی حرکت برجای خود ایستاده است.

- هوا رفته رفته تاریک می شد.

۱-۴-۲. واژه های مکرر با فاصله:

«چهارتا چهارتا، تازه به تازه، ذره به ذره، سه به سه، ردیف به ردیف و ...»

- کتاب ها را چهارتا چهارتا برمی داشت و روی میز می گذاشت.

- میوه ها را تازه به تازه باید خورد و از ویتامین های آنها استفاده کرد.

- استاد به کلاس آمد؛ دانشجویان ردیف به ردیف بلند شدند.

۲- قیدهای بی نشان

قیدهای هستند که نشانه ی قیدی ندارد و عبارتند از:

ص: ۱۶۷

۱. قیدهای مختص ۲. قیدهای مشترک با اسم ۳. قیدهای مشترک با صفت

۱-۲. قیدهای مختص: واژه هایی که همیشه در جمله، نقش قیدی دارند؛ اما هیچ نشانه ی قیدی ندارند.

«گاه، اکنون، هنوز، فقط، هرگز، گویا، خیلی، بلی، همواره، ناگهان، انگار، لابد، ناگزیر، فی الفور، حتی المقذور، علی ای حال، بالعکس، هم (نیز)، نیز، بس، این طور، آن طور، چه طور، آن گاه، گاهی، گاه گاه، کما بیش، کم و بیش، روی هم رفته، دست کم، هیچ گاه، چرا، آری، خیر(نه)، نه، نخیر، گویی، همواره، گیرم (فرضاً)، سپس، فی الواقع، حتی الامکان، بالاخره، لاقبل، آخر الامر، عن قریب، فی البداهه، فی الحقیقه، بینی و بین الله، ابتدا به ساکن، بلا اراده، بلاشک، بالخصوص، بالذات، بالضروره، بالفعل، بالقوه، بالنسبه، بالطبع، از قضا، دست به عصا و...»

- حسین این طور کار می کند اما من آن طور می پسندم.

- گاهی در قم نزد برادرش، اکنون در کبوده؛ نمی دانست در کجا ریشه بدواند.

«اسلامی ندوش»

- نخستین بار که از زبان خاله ام، و گاهی مادرم بود که کم و بیش قصه های اصیل ایرانی را می شنیدم و به عالم افسانه ها راه پیدا می کردم.

«اسلامی ندوش»

- هنوز محصول را برنداشته، باید برای سال بعد تخم بپاشند.

- آه هرگز فراموش نمی کنم. برای من لحظه ای عجیب و عظیمی بود! همین که عینک به چشم من رسید، ناگهان دنیا برایم تغییر کرد

«رسول پرویزی»

۲-۲. قیدهای مشترک با اسم:

این گونه قیدها غالباً در نقش های اسمی به کار می روند و گاهی هم نقش قیدی می پذیرند. به این دو جمله توجه کنید:

- دیشب گرم بود. --- > دیشب: نهاد --- > نقش اسمی

- دیشب هوا گرم بود. ---

عصر، جمعه، امروز، فردا، دیروز، پس فردا، وقت، موقع، هنگام، جا، مکان، دنبال، پس، پهلوی، رو، سر، میان، قبل، بهار، تابستان، سال، ماه و جز آن.

- هنگام تعطیل شدن مدارس، خیابان های شهر شلوغ می شود.

- آن سال، تمام تابستان را در ده ماندیم.

- هر سال که یک کلاس بالاتر می رفتم و به کویر برمی گشتم...

«علی شریعتی»

- بارها گفته ام که لازم و ضروری است به وضع زن امروز رسیدگی کامل شود.

«شهید مطهری»

۲-۳. قیدهای مشترک با صفت

قیدهایی هستند که در نقش صفت و گاهی هم در نقش قیدی به کار می روند.

به این دو جمله توجه کنید:

- او صدای خوشی دارد. خوشی: صفت.

- او خوب می خواند. خوب: قید.

مثال های دیگر: نزدیک، دور، خوش، زیبا، خوب، بد، آهسته، بلند، کوتاه، سخت، سست، خنده کنان، گریه کنان، شجاعانه، دیوانه، دیوانه وار، هراسان، خوشحال، پایین، نزدیک، همراه، بسیار، تنها، زیاد، یواش، ملایم، کم، تند، سخت، پُر، شاد، محکم، ساکت، زود، زیادتر، خوب تر، بدتر، بلندتر، پیوسته، سنجیده، نسنجیده، نفهمیده، نخوانده، ندیده، نشنیده، خوانا، گویا، ناخوانا، خندان، گریان، افتادن، خیزان، نفس زنان، ناراضی، ناشاد، بچگانه، دلاورانه، عاقلانه، جاهلانه، نامردانه، مردوار، خشمگین، تلفنی و ...

- احمد بیشتر کار می کند و کمتر سود می برد.

- با دست، بغچه را زیر بغل گرفت. چادر خود را محکم تر روی آن بر دور کمر پیچید.

«آل احمد»

- او سخت، غرق در تفکر بود.

«محمد رضا حكيمى»

ص: ١٦٩

ساختمان قید

قید از نظر ساخت مانند اسم بر چهار گونه است: ساده، مشتق، مرکب، مشتق - مرکب

الف) ساده که یک تکواژ آزاد دارد:

«خوب، بد، گاه، اکنون، روز، شب، آهسته، اندک، بسیار، کم و ...»

ب) مشتق:

تکواژ آزاد + یک یا چند تکواژ وابسته (وند) قید مشتق

مرد + انه --- > مردانه

مثال های دیگر: اندوهگین، عالمانه، روزانه، شبانه، با سرعت، به تندی، با عجله.

ج) مرکب:

تکواژ آزاد + تکواژ آزاد --- > قید مرکب

خوش + حال --- > خوش حال

مثال های دیگر: اندک اندک، خوش خوش، هیچ گاه، گروه گروه، هرگاه و ...

د) مشتق - مرکب

یک یا چند تکواژ آزاد + یک یا چند تکواژ وابسته (وند) قید مشتق - مرکب

افتان + و + خیزان --- > افتان و خیزان

گاه و بی گاه، چند روزه، نیمه شب، ده ساله، هریک شنبه و ...

مفاهیم قیدی

قید از نظر معنا ممکن است به مفاهیم گوناگونی اشاره کند، که به بعضی از آنها می پردازیم:

«انوری و گیوی، ص ۲۳۹ - ۲۳۲، مشکوه الدینی، ۱۳۸۶، ۲۱۰»

۱. قید زمان:

روز، شب، سال، ماه، هفته ی آینده، سال پیش، فوراً، بی درنگ، ناگهان، مدتی پیش، چند سال بعد، قرن ها پیش، قرن ها و ...

- اهل محله روزهای بعد گفته های مرا بازگو کردند.

«میرصادقی»

ص: ۱۷۰

۲. قید مکان:

این جا، آن جا، به خانه، تا مدرسه، پایین، بالا، هرجا، همه جا و

- او به خانه آمد.

۳. قید آغاز مقصد زمانی یا مکانی:

از فردا، از صبح، از پارسال، از قرن ها پیش، از هجرت پیامبر، از میلاد مسیح، از این جا، از ایستگاه و

- از ایستگاه تا خانه را با اتوبوس رفتم.

۴. قید پایان مقصد زمانی یا مکانی:

تا فردا، تا شب، تا سال آینده، تا مدرسه، تا تبریز، به تهران، به مدرسه.

تا فردا صبر می کنیم. اگر نیامد، می رویم.

۵. قید وضعیت:

در تاریکی، در ظلمت، در سرما، در برف و بوران، در فقر و فلاکت.

- در تاریکی شب زمین لرزید؛ صدای غرّشی برخاست.

- دستان کودک در سرما یخ زده بود و قدرت حرکت نداشت.

۶. قید حالت: حالت و چگونگی نهاد یا مفعول را در حین انجام فعل می رساند:

خندان، شادمان، گریان، شاد، ناشاد، غمگین، ملول، مضطرب، پریشان، اندوهگین، متأسف، دست به سینه، دست به عصا، سر به زیر، وحشت زده، رنگ پریده، ایستاده، نشسته، خوابیده، خواب آلود، گریه کنان، فریادزنان، قدم زنان و

- احمد خندان آمد. بهروز را گریان دیدم.

- اهل مداین و تیسفون، نان و خرما به دست، در کوچه ها به پیشواز حاکم جدید (سلمان) ایستاده بودند.

- آخرین امتحان بود که دانشجویان کیف به دست شادی کنان از دانشگاه خارج می شدند.

۷. قید کیفیت: چگونگی انجام فعل را می رساند:

خوب، زیبا، خوش، بد، زشت، راست، کج، آهسته، تند، پاورچین پاورچین، آهسته آهسته، خیرخواهانه و... .

ص: ۱۷۱

- احمد خوب می نویسد.

- حسین از جا برخاست. آهسته آهسته از اتاق بیرون رفت.

۸. قید آرزو:

کاش، کاشکی، ای کاش، انشاءالله، لطفاً و

- کاش من در زمان یکی از این بزرگان بودم! «حجازی»

- صبر کن، انشاءالله یک روزنامه علم می کنم! «حجازی»

۹. قید تأسف:

آه، افسوس، متأسفانه، دریغا، فریاد و فغان و

- دریغا که روزگار جوانی چون ابر بهاری رفت!

- متأسفانه ما مسلمانان از دین اسلام آگاهی اندک داریم!

۱۰. قید تعجب:

عجب، شگفتا، یاللعجب، وه، سبحان الله.

- عجب! حالا سرکار، برای من تکلیف هم معین می کنید؟ «آل احمد»

- وه! چه خوب!

۱۱. قید ترتیب:

یک یک، دو دو، دوتا دوتا، نخست، سه به سه، پی در پی و

- شاگردان یکی یکی از کلاس خارج شوند.

- نخست، دانسته های خویش را از لغت گرد کردم. «دهخدا»

۱۲. قید تکرار:

باز، دیگر، دیگربار، دوباره، دو مرتبه، با هم، مجدداً و

- دوباره به دانشکده برگشتم تا تو را ببینم.

- مجدداً تاریکی یأس، ملت را فرا گرفته است. «حجازی»

۱۳. قید تدریج:

دقیقه به دقیقه، روز به روز، هفته به هفته، سال به سال، خرده خرده، اندک اندک، کم کم و جز آن.

ص: ۱۷۲

- اندک اندک باران می بارد و رودخانه ها راه می افتند.

- روز به روز حالش بدتر می شد.

۱۴. قید پرسش:

آیا، چرا، مگر، چه، کجا، هیچ، چگونه و

- مگر تا کی می توان کنار جاده نشست؟ «آل احمد»

- اما چه جور این کار را کردیم؟ «آل احمد»

۱۵. قید استثنا:

به جز که، جز این که، مگر که، الا که، استثنائاً و

- هر روز از این راه می آیم. استثنائاً امروز از آن خیابان آمدم.

- حقایق دینی با عقل مخالفت ندارد. جز این که ایمان نباشد فهم نمی شود.

«فروغی، سیر حکمت در اروپا»

۱۶. قید نفی:

نه، هرگز (نه)، به هیچ وجه، به هیچ رو، خیر، ابداً، اصلاً، هیچ و

- تو این سخن را گفتنی؟ هرگز من نگفتم.

- پولی در بساط داری؟ هیچ.

- قلب انسان به هیچ وجه از ثروت و مقام دنیا آرام نمی گیرد.

۱۷. قید تصدیق و تأکید

بلی، البته، حتماً، به راستی، واقعاً، قطعاً، به طور حتم، الحق، به درستی، یقیناً، به یقین، هرآینه و جز آن.

- آن کلاه را می خواهم و البته می خواهم.

- راستی اگر آن جمعیت مرا ... می دیدند، با من چه می کردند.

پنداری، احتمالاً، گویا، به گمانم و... .

- احتمالاً شما را نشناخته است.

- گویا سفری هم به ایران کرده است.

۱۹. قید علت:

از این رو، بدین جهت، لهدا، به این دلیل، زیرا، زیرا که، چه، بنابراین و

- لهدا دو روزی پس از آن، باز دستم را گرفت و به مکتب دیگری برد.

«جمال زاده»

- پدر عصبانی شد؛ زیرا دیر آمده بودم.

- پسرم با خوش حالی می آمد؛ چه در امتحانات موفق شده بود.

۲۰. قید اختصار:

فی الجملة، باری، القصه، الغرض، خلاصه ...

- القصه سخن کوتاه کنم، چون از سخن گفتن گشایشی حاصل نمی شود.

۲۱. قید انحصار:

- پس کتاب را منحصراً برای شما نگه داشته ام.

- مادر فقط دل خوشی اش درس خواندن من بود.

۲۲. قید ادب و تبری:

العیاذ بالله، خدا نکرده، دور از شما

- خدا نکرده مترسم به شما آسیبی برسد.

- از سخنان شما، العیاذ بالله بوی کفر می آید.

ص: ۱۷۴

۶- نقش نما

انواع نقش نما

اشاره

گاهی تشخیص نقش واژه ها در جمله با نقش نماها شناخته می شود. نقش نماها در زبان فارسی عبارتند از:

«وحیدیان، ۱۳۷۹، ۱۰۸»

۱. نقش نمای مفعول ---> (را).

۲. نقش نمای اضافه و صفت ---> (-).

۳. نقش نمای ندا ---> (ای، یا، آ و تکیه).

۴. نقش نمای پیوند (ربط) ---> (حروف پیوند وابستگی و همپایگی).

۵. نقش نمای متمم ---> (حرف اضافه)

این نقش نماها دو دسته اند: پیش واژه که پیش از گروه اسمی قرار می گیرد و پس واژه که پس از گروه اسمی قرار می گیرد.

۱- نقش نمای مفعول

تکواژ «را» نشانه ی مفعول است و پس از مفعول قرار می گیرد تا نقش مفعول از نقش های دیگر خصوصاً نقش نهاد باز شناخته شود.

«گلفام، ۱۳۸۵، ۲۰-۲۱ و ۷۴-۷۹»

- پدرم کودک را از مدرسه به خانه آورد.

ص: ۱۷۵

اگر «را» پس از «ی» ناشناس قرار گیرد، نشانه ی مفعول است و اگر پس از کلمه ای قرار گیرد که «ی» ناشناس ندارد، نشانه ی شناس بودن کلمه است؛ مانند:

- کتابی را خریدم --- > «را» نشانه ی مفعول

- کتاب را خریدم ---

ص: ۱۷۶

۳- نقش نمای ندا

۳-۱. ای، یا:

هر یک از این دو تکواژ ندا پیش از اسم قرار می گیرد و اسم پس از آن، منادا نام دارد؛ مانند:

ای خدا، ای امام، ای دوست، ای پدر ...

- ای خدای بزرگ! ما را به راه راست هدایت کن.

- ای دوست! به وقت توانایی دست ما بگیر.

مثال های دیگر: یا علی، یا حسین، یا مهدی، یا ضامن آهو ...

- یا ضامن آهو! به ما کمک کن.

۳-۲. «ا»:

پس از اسم قرار می گیرد:

خداوندا، پروردگارا، سعدیا، حافظا و ...

- پروردگارا! آن چه ما توانایی آن را نداریم، بر ما تکلیف نکن.

- خداوندا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عنایت کن.

۳-۳. تکیه :

اسم در فارسی یک تکیه دارد که در هجای اول اسم قرار می گیرد. در صورت منادا واقع شدن، تکیه به هجای آخر اسم منتقل می شود.

هادی به خانه رفت --- > هادی به خانه برو.

هادی به خانه برو --- > ای هادی به خانه برو.

۴- نقش نمای پیوند (ربط)

واژه هایی که در زبان های مختلف نقش پیونددهی بین عناصر زبانی دارند، حروف پیوند (ربط) نامیده می شوند این واژه ها دو کارکرد دارند: همپایه ساز، و وابسته ساز، که نوع اول را حرف پیوند همپایگی و نوع دوم را حرف پیوند وابستگی می

نامند.

۱-۴. حروف پیوند همپایگی: دو یا چند عنصر نحوی همانند را به یکدیگر پیوند می دهند؛ مانند:

ص: ۱۷۷

- دیروز به مدرسه و بازار رفتم.

- طبیعت شمال ایران زیبا و جذاب است.

- پدر و مادر جوان مردانه و مهربانانه در سختی های زندگی از فرزند خود حمایت می کنند.

- من کتاب ها را روی میز یا در قفسه گذاشتم.

- پیرمرد کمک می خواست اما عابران به او بی توجه بودند.

این سازه ها در ساختار کلی جمله در جایگاهی قرار گرفته اند که هر یک از عناصر همپایه می توانند قرار بگیرند.

به جمله های زیر توجه کنید:

- دیروز به مدرسه رفتم.

- دیروز به بازار رفتم.

- دیروز به مدرسه و بازار رفتم.

«گلفام ۱۳۸۵، ص ۴۰-۳۹»

نکته

گاهی حرف پیوند همپایگی از جمله حذف می شود، که در این صورت حرف پیوند همپایگی نهان نامیده می شود؛ مانند:

- یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان در جنوب ایران واقع شده اند. ---> یزد و کرمان و سیستان و بلوچستان در جنوب ایران واقع شده اند.

برنامه ی ورزش، خوراکی، مطالعه و خواب او ساعت دقیق و معینی داشت.

«گلفام ۱۳۸۵، ۴۱»

۲-۴. حرف پیوند وابستگی، دو جمله ای را به هم پیوند می دهد که یک جمله، اصلی یا هسته، و جمله دیگر، جزئی از جمله ی هسته است، که جمله ی وابسته نامیده می شود. مجموعه ی جمله های هسته و وابسته را جمله ی مرکب می نامند.

- از مولانا نوشته ها و سرودهایی برجای مانده است که از آثار جاودان و ممتاز ادبیات عرفانی به شمار می روند.

هسته: از مولانا نوشته ها و سرودهایی برجا مانده است.

وابسته: که از آثار جاودان و ممتاز ادبیات عرفانی به شمار می روند.

- هنگامی که شمس وارد قوینه شد، مولانا در چهار مدرسه ی شهر درس می داد.

- تکیه و تأکید دین بر آن است که تاباندن نور ایمان بر عالم درون انسان به او آزادگی بخشد.

- دانش نامه، عنوان عمومی هر یک از کتاب هایی است که حاوی اطلاعات مفید و مناسبی از همه ی رشته های دانش انسانی باشد.

۳-۴. ساختمان حروف پیوند:

الف) ساده، که یک حرف دارند؛ مانند:

«و، که، تا، چون، چه، با، اما، ولی، زیرا، لکن ...»

ب) مرکب، که از دو یا چند حرف ساخته شده اند:

تکواژ + تکواژ حرف پیوند مرکب

اگر + چه ---

ص: ۱۷۹

«و، یا، اما، ولی، هم ... هم، چه ... چه، نه ... نه، خواه ... خواه، یا ... یا»

- چه بیایی، چه نیایی، ما می رویم.

- در کاشی کارهای اصفهان، هم سهم روح حفظ شده است و هم سهم جسم.

حروف پیوند وابستگی عبارتند از:

«که، تا، اگر، چون، چه، زیرا، زیراکه، به شرط این که، با این که، هرچند، هرچند که، چنان که، چنان چه، و لو این که، اگرچه، همین که، به محض این که، وقتی که، هنگامی که، از آن جا که، به مجرد این که...»

«وحیدیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰-۱۱۱»

۵- نقش نمای متمم (حرف اضافه)

حرف اضافه ای است که پیش از اسم می آید و آن را متمم می سازد. همیشه پس از حرف اضافه، گروه اسمی قرار می گیرد؛ به این ترتیب از ترکیب حرف اضافه با یک گروه اسمی، گروه حرف اضافه ای به دست می آید.

حرف اضافه + گروه اسمی متمم

از + دانشکده ی ادبیات --- > از دانشکده ی ادبیات

به + خانه --- > به خانه

در + همه ی فصل های سال --- > در همه ی فصل های سال

نمودار درختی:

ص: ۱۸۰

۱. حرف اضافه ساده: یک تکواژ دارند و عبارتند از:

«از، به، بی، در، بر، برای، تا، مگر، جز، الی، الا، چون، اندر و...»

واژه‌هایی که با کسره (-) همراهند؛ مانند: مثل، روی، زیر، کنار، پهلوی، بالای، داخل، دورن، بدون، مانند، بهر و...

۲. حرف اضافه ی مرکب: با یک اسم همراه است و مجموعاً حرف اضافه به حساب می‌آید و عبارتند از:

به وسیله، به عنوان، برحسب، برطبق، براساس، به صرف، در اثر، درباره، به مجرد، غیر از، به خاطر و....

حرف اضافه + اسم --- > حرف اضافه مرکب

به + غیر --- > به غیر

ساختمان بعضی از حروف مرکب:

«به» --- > به غیر، به اضافه، به علاوه، به وسیله، به استثنای، به مجرد.

«با» --- > با وجود.

«از» --- > از نظر، از روی، از سر، از قبیل، از لحاظ، از حیث.

«در» --- > در برابر، در مقابل، درباره، در مورد.

«بر» --- > بر اثر، براساس، برطبق، برحسب.

۳. معنا سازی حروف اضافه:

هر یک از حروف اضافه، مفهوم و رابطه ی دستوری خاصی را بیان می کنند.

«مشکوه الدینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵-۲۰۰ و ۱۳۸۴، ص ۲۳۹-۲۳۴»

«از»

بیان جنس

- کاسه ای از مس روی میز قرار داشت --->

«از مس»: متمم در گروه اسمی، «کاسه ای از مس»: بیان جنس.

متمم اسمی:

- استادی از جامعه المصطفی، مقاله ی علمی ارائه کرد و اول شد.

«از جامعه المصطفی»: متمم برای گروه اسمی «استادی».

بیان جزء یا بخشی از کل:

- در حمله صدام به ایران، برخی از شهرهای ایران به تصرف دشمن درآمد.

«از شهرها»: متممی است که بخشی از گروه اسمی «شهرهای ایران» تشکیل می دهد.

- ریشه، جزئی از درخت است که در زیر خاک قرار دارد.

«از درخت»: متمم است و جزئی از گروه اسمی «درخت».

بیان عامل

- در جنگ سی و سه روزه، بخش های وسیعی از لبنان به دست صهیونیست ها ویران شد.

«به دست صهیونیست ها»: متمم بیان کننده ی عامل و انجام دهنده ی فعل است:

نقش مسند و بیان جنس

- این لیوان از بلور است.

«از بلور»: مسند و جنس گروه اسمی «لیوان» را بیان می کند.

متمم صفت در گروه صفتی

- لیوان پر از آب است.

«از آب»: متمم صفتی در گروه صفتی «پر از آب».

ص: ۱۸۲

متمم صفت سنجشی

- این فلعل تندتر از سیر بود.

«از سیر»: متمم گروه صفتی سنجشی «تندتر از سیر».

متمم اجباری فعل

- کودک از تاریکی ترسید.

«از تاریکی»: متمم اجباری فعل «ترسید».

- از استاد سؤالی پرسیدم.

«از استاد»: متمم اجباری فعل «پرسید».

متمم قیدی بیان کننده مبدا و مقصد

- دیروز از خانه تا مدرسه پیاده رفتم.

«از خانه»، «تا مدرسه»: متمم قیدی.

متمم قیدی بیان کننده علت

- انسان از کار زیاد خسته می شود.

«از کار زیاد» (به علت کار زیاد)، متمم قیدی بیان کننده علت.

- به معنای «با»:

- همه جا را از قالی پوشاندم.

«از قالی» ---> با قالی ...

- پشت بام را از کاه گل پوشانده بودند.

«از کاه گل» ---> با کاه گل ...

«الّا»

- حرفی است که از زبان عربی به زبان فارسی آمده است.

به معنای استثنا

همه ی دانشجویان حاضر بودند الا تو.

«الا تو» ---> به استثنای تو.

ص: ۱۸۳

«الی»

حرفی است که از زبان عربی به زبان فارسی آمده است.

به معنای «تا»:

- از تهران الی مشهد صدوپنجاه فرسنگ است.

«الی مشهد»: تا مشهد.

«با»

متمم گروه اسمی به معنای «داشتن»

- با دو درس حذفی، این ترم را تمام کرد.

«با دو درس حذفی»: (داشتن دو درس حذفی)، متمم گروه اسمی.

متمم گروه صفتی با معنای «مقایسه ای»

- این مرد با ظاهری متفاوت با دیگران، در مهمانی حاضر شد.

«با دیگران»: (به معنای مقایسه ای)، متمم گروه صفتی متفاوت.

متمم گروه فعلی به معنای همراهی

- محسن با برادرش به خانه ی ما آمد.

«با برادرش»: (همراه برادرش) متمم فعلی (متمم قیدی).

متمم قیدی به معنای معاوضه

- باقر جایش را با داود عوض کرد.

«با داود»: متمم فعلی به معنای معاوضه.

متمم فعلی به معنای ابزار و وسیله

- بعضی از دانش آموزان با دوچرخه به مدرسه می روند.

«با دوچرخه» از: متمم فعلی به مفهوم وسیله.

- لوله کش، لوله را با آچار باز کرد.

«با آچار»: متمم فعلی به معنای ابزار.

متمم فعلی به معنای «کمک و یاری»

- حسین با برادرش این خانه را ساخت.

ص: ۱۸۴

«با بردارش»: با کمک برادرش.

متمم فعل به معنای «درباره، درخصوص، نسبت به»

- تو با این کارها، کار نداشته باش.

«با این کارها»: درباره، درخصوص این کارها.

- با ما به از این باش که تاکنون بوده ای.

«با ما»: نسبت به ما.

متمم فعلی به معنای «با وجود»

- با تلاش و مطالعه ی زیاد در امتحان موفق نشد.

«با تلاش و مطالعه ی زیاد»: با وجود تلاش و مطالعه ی زیاد.

«بر»

متمم فعلی به معنای «روی»

- پرنده ی زیبایی بر شاخه ی درخت نشست.

«بر شاخه ی درخت»: روی شاخه ی درخت.

- تابلوی عکس را بر دیوار نصب کردم.

«بر دیوار»: روی دیوار.

- کلاه را بر سر نهاد و از خانه بیرون رفت.

«بر سر»: روی سر.

متمم فعلی به معنای «الزام و وجوب کاری»

- هنگام حمله ی دشمن به کشور، بر ماست که با دشمن مبارزه کنیم.

«بر ما»: بر ما لازم است، بر ما واجب است.

متمم فعلی به معنای «بلندی و بالای چیزی»

- گاه دسته های کلاغ های گرسنه دیده می شد که بر لاشه ی حیوان سقط شده (مرده) افتاده ...

«جمال زاده»

«بر لاشه حیوان»: بالای لاشه ی حیوان.

ص: ۱۸۵

متمم فعل به معنای «ترتیب و پیاپی بودن چیزی»

- پدر بر پدر، همه روحانی بودند.

«پدر بر پدر»: پی در پی، به دنبال هم.

«به»

متمم گروه اسمی

- کمک به موقع شما بسیار کارساز بود.

«به موقع»: متمم گروه اسمی «کمک به موقع شما»

متمم گروه اسمی به معنای «ترتیب»

- دانشجویان، یک به یک به کلاس آمدند.

«به یک»: متمم گروه اسمی «یک به یک»، به معنای با ترتیب.

متمم گروه صفتی

- لباسی سفید به سفیدی برف پوشیده بود.

«به سفیدی»: متمم گروه صفتی «سفید به سفیدی برف».

متمم اجباری فعل

- پدرم گوشی تلفن را به من داد.

«به من»: متمم اجباری فعل «داد».

- به معنای «سوگند»:

- به خدا! من آمدم شما نبودید.

«به خدا»: به خدا سوگند.

متمم گروه فعلی به معنای «قیمت»

پدرم خانه را به ده میلیون تومان فروخت.

«به ده میلیون تومان»: به قیمت ده میلیون تومان.

متمم گروه فعلی به معنای «پایان یا مقصد»:

- محسن به دانشگاه رفت.

«به دانشگاه»: پایان رفتن.

ص: ۱۸۶

- دانش آموزان هر روز به مدرسه می روند.

«به مدرسه»: مقصد.

متمم گروه فعلی به معنای «مقدار و میزان»

امروز طلا و نقره را به گرم می فروشند.

«به گرم»: به مقدار و میزان.

متمم گروه اسمی به معنای «قید»

- کتاب های درسی را باید کلمه به کلمه خواند.

«به کلمه»: متمم گروه اسمی «کلمه به کلمه»، به معنای قید.

متمم گروه فعلی به معنای «همراهی و هماهنگی»

- او با صدای ساز، آواز می خواند.

«با صدای ساز»: همراه و هماهنگ با صدای ساز.

متمم گروه اسمی به معنای «مقابله»

- ابتدای جنگ، گروه نامنظم شهید چمران، تن به تن با سربازان صدام جنگید.

«به تن»: متمم گروه اسمی «تن به تن»، به معنای قید مقابله.

متمم گروه فعلی به معنای «سبب و علت»

- نباید به دانش خود مغرور شد.

«به دانش خود»: به سبب دانش خود.

متمم گروه فعلی به معنای «به اندازه به قدر»

- این حرف به یک پول نمی ارزد.

«به یک پول»: به اندازه یک پول نمی ارزد.

متمم گروه فعلی به معنای «تا» در مقابل «از»

- از قم به تهران راه زیادی نیست.

«به تهران»: تا تهران.

متمم گروه فعلی به معنای «به سوی، به طرف»

- این راه به حرم حضرت معصومه (علیها السلام) می رود.

ص: ۱۸۷

به حرم حضرت معصومه (علیها السلام): به طرف، به سوی حرم حضرت معصومه (علیها السلام).

متمم گروه فعلی به معنای «با»

- نخستین بار در ایران بود که گوشم به آهنگ ملکوتی غزلیات مولانا آشنا شد.

«به آهنگ ملکوتی غزلیات مولانا»: با آهنگ ...

متمم گروه فعلی به معنای «برای، به خاطر»

- ما به تماشا ایستاده بودیم، که گرد بادی برخاست.

«به تماشا»: برای تماشا.

مسنند به معنای «مطابق، موافق»

- اوضاع به مراد است.

«به مراد»: مسند و به معنای مطابق مراد، موافق مراد.

«بهر»

متمم فعلی به معنای «برای، به جهت»

- بهر دنیا نباید خواری و بدبختی کشید.

«بهر دنیا»: برای دنیا، به جهت دنیا.

- شکر خدا که زندگی به کام ماست.

«به کام»: موافق میل ماست.

«بی»

متمم گروه فعلی به معنای «نداشتن، بدون»

- بی ابزار نمی توان کاری انجام داد.

«بی ابزار»: نداشتن ابزار، بدون ابزار.

- بی آرامش نمی توان درس خواند و موفق شد.

«بی آرامش»: نداشتن آرامش، بدون آرامش.

«تا»

متمم قیدی برای بیان مقصد

- من از خانه تا دانشگاه با اتوبوس می آیم.

ص: ۱۸۸

«تا دانشگاه»: متمم قیدی بیان مقصد مکان.

- دانشجویان این دانشکده از صبح تا ظهر درس های حوزه علمیه را می خوانند.

«تا ظهر»: متمم قیدی بیان مقصد زمان.

«جز»

برای بیان معنای استثنا

همه مهمانان جز شما آمده اند.

«جز شما»: به استثنای شما.

- در این روستا با خشک سالی، جز چند مزرعه، بقیه از بین رفته اند.

«جز چند مزرعه»: به استثنای چند مزرعه.

نکته

جز، گاهی به صورت «به جز» به کار می رود: جز تو به جز تو.

برای بیان حصر و یگانگی

- خدایا، ما به جز تو یآوری نداریم.

«به جز تو»: تنها تو، یگانه تو.

«چون»

به معنای «مانند و مثل»

- خواننده در برابر او خود را چون مردی مختصر جسته می دید.

«زرین کوب»

«چون مردی»: مانند مردی، مثل مردی.

«در»

برای بیان معنای «زمان و مکان»

- نامه را در پاکت گذاشتم.

«در پاکت»: دورن پاکت.

- در آن موقع هزار گونه خطر محتمل بود. «جمال زاده»

«در آن موقع»: در آن زمان.

ص: ۱۸۹

به معنای «درباره»، درخصوص، درموضوع»

- در این کار چه می فرمایید، صلاح است یا خیر؟

«در این کار»: درباره ی این کار.

- رساله ای که ارسطو در سیاست نوشته، همه باقی نمانده است.

«محمدعلی فروغی»

«در سیاست»: درخصوص، درموضوع سیاست.

متمم گروه اسمی، برای بیان مفهوم کثرت در میان دو کلمه مکرر

- نسل در نسل آنها کشاورز بوده اند.

- پدر در پدر، روحانی هستند.

«در نسل» و «در پدر»: متمم گروه اسمی «نسل در نسل» و «پدر در پدر»، و بیان کننده کثرت و زیادی.

«سوای»

به معنای «غیر، جز»:

- همه ی خانواده بودند، سوای پسر بزرگ تر.

«سوای»: غیر از، به جز.

«مانند»

- به معنای «مثل و نظیر»:

بدنش سرد شده بود؛ مانند یک قالب یخ.

«مانند یک قالب یخ»: مثل یک قالب یخ.

«مگر»

به معنای «جز، به جز، غیر از»:

همه خوابیدند، مگر من، که تا صبح بیدار ماندم.

«مگر من»: به جز من، غیر از من.

ص: ۱۹۰

اشاره

در چند فصل پیش، دستور زبان فارسی امروز بررسی، و جمله هایی که در نثر و یا گفتگوی فارسی زبانان امروزی متداول است، تجزیه و تحلیل شد. در این فصل، تفاوت های متون نثر و شعر کهن و نیز شعر معاصر با نثر متداول امروزی بیان می شود.

ویژگی های جمله در متون گذشته

۱. تکرار جمله های مشابه، عیب شمرده نمی شود.

- یوسف، صدیق خدای بود.

- پسر یعقوب، اسرائیل خدای بود.

- پسر اسحاق، ذبیح خدای بود.

- پسر ابراهیم، خلیل خدای، بود.

«تاریخ بلعمی، ۲۸۱ ---»

ص: ۱۹۱

مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.

«مناجات نامه، خواجه عبدالله انصاری»

۲. جمله ها کوتاه و کاملند:

- الهی! مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم. اکنون کار با فضل تو افتاد.

«خواجه عبد الله انصاری»

- پدر بخندید و ارکان دولت بیسندیدند و برادران به جان برنجیدند.

«گلستان سعدی»

- مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق، ستد و داد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد.

«اسرار التوحید»

- من باز گشتم و این چه رفت. با بونصر گفتم. سخت شاد شد و سجده شکر کرد خدای را عزّ وجل بر سلامتِ امیر، و نامه نبشته آمد. نزدیک آغاجی بردم و راه یافتم، تا سعادت دیدار همایونِ خداوند دیگر باره یافتم و آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد.

«تاریخ بیهقی»

- صبر کردند تا از فرایض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضایل نماز ابتدا کرد. مرد معالج آمد و گوشت بر گرفت و استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی (علیه السلام) اندر نماز بر حال خود بود. چون سلام نماز باز داد، گفت درد من آسان تر است.

«تفسیر کشف الاسرار»

- [اردشیر] به شهری شد. نام او اردشیر خره از حدود پارس، و اندر آن شهر ملکی بود، نام او مهرک. اردشیر با او حرب کرد و او را بگرفت.

و منجمان او را گفتند از نسل این ملک مهرک، فرزندی بود، که مملکت تو بدو شود. و هر که از نسل او یافت همه را بکشت از خُرد و بزرگ و زن و مرد. تا ایمن شد که بر روی زمین کس نماند از نسل او.

و دختری بود مهرک را، ده ساله. بگرخت از اردشیر و از شهر بیرون شد...

«تاریخ بلعمی ---> خانلری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷»

ص: ۱۹۲

۳. عدم مطابقت فعل با نهاد:

همان طور که در فصل های پیش آمد، شناسه ی فعل باید از نظر مفرد و جمع با نهاد مطابقت داشته باشد؛ یعنی با نهاد مفرد شناسه ی مفرد، و با نهاد جمع، شناسه ی جمع بیاید. گاهی در متون کهن این قانون رعایت نشده است.

۳-۱. فعل مفرد برای نهاد جمع (انسان):

- ایشان خود هرگز این گمان به شاه سیماب نبردی (نمی بردند)

۳-۲. فعل مفرد برای نهاد جمع (غیرانسان):

در آب گیری، سه ماهی بود.

«کلیله و دمنه»

- کشتی ها بر سر آب همی رود.

«قرآن مجید خانلری ۱۳۸۶، ص ۲۷۶»

- چشمان او ... هم چنان در چشمخانه همی گردید.

«گلستان، ص ۳۸»

۳-۳. فعل مفرد برای اسم مبهم (جاندار):

- که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست (بسیاری هستند)

۳-۴. فعل مفرد و جمع برای نهاد جمع:

ایلچی می فرستادند و از وصول چنگیزخان اعلام می کرد و تحذیر می نمود و تشدید می کرد و هر کجا ایلی قبول می کردند، شحنه با التمغا به نشان می دادند و می رفت و هر کجا امتناع می نمودند، آنچ سهل مأخذ بود، می گرفتند و می کشت.

۳-۵. برای چند نهاد که با «و» به هم ربط داده شده اند، می توان فعل مفرد یا جمع آورد:

- شر و مضرت و فساد و معرت آن به ملک او باز گردد.

«کلیله و دمنه، ص ۶۶»

چنان آسمان بر زمین شد بخیل که لب تر نکردند زرغ و نخیل

۳-۶. برای نهاد اسم جمع یا اسم جنس، ممکن است فعل مفرد یا جمع باشد:

- کوه ها چنان شود، چون ریگ توده هایی که زیر آن را بجنبانی از زیر همه فرود آید.

«قرآن، ۲، ۴۹۷ ---»

ص: ۱۹۳

کوه ها: اسم جنس فعل «فروود آید»: فرد

مردم از هر سوی فرا رسیدند پرده بر مرد بد کنش بدرید

مردم فرا رسیدند: جمع

مردم: اسم جمع

«حدیقه، ص ۲۵۹»

- کژدم را ولادت معهود نیست ... احشای مادر بخورند و شکمش را بدرند و راه صحرا گیرند. «گلستان، ص ۱۵۸»

کژدم ---

ص: ۱۹۴

- ایشان در گوشه ای رفتند و با خود گفت. ---

ص: ۱۹۵

۴-۳-۱. تقدیم مسند و فعل بر نهاد برای تأکید:

غمی بود رستم بیازید چنگ گرفت آن سرو یال جنگی پلنگ

«شاهنامه، فردوسی»

۴-۳-۲. تقدیم مسند بر نهاد:

- زنده جان بشر از حکمت و پند تو بود.

۴-۳-۳. تاخیر مسند از فعل برای رعایت سجع یا قافیه:

- آفریننده ای که پرستیدن اوست سزاوار، دهنده ای که خواستن جز از او نیست خوشگوار. «خواجه عبدالله انصاری»

- پادشاهی او راست زینند . خدایی او راست درخورنده.

«خواجه عبدالله انصاری»

می داشت پدر به سوی او گوش

کاین قصه شنید، گشت خاموش

«نظامی»

«زبان فارسی ۳، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶ - ۱۲۷»

تقدیم مضاف الیه بر مضاف (فک اضافه): در متن کهن، گاهی برای جدا کردن مضاف از مضاف الیه از «را» استفاده می کنند و مضاف الیه را پیش از مضاف می آورند، که به آن «را» فک اضافه گویند؛ مانند:

- سلطان را دل از این سخن برآمد. دل سلطان... .

«طالقانی، ۱۳۶۱، ۱۰۹»

- کرم و سخا را خدایی تو. خداوند کرم و سخا تویی.

- یاد باد آن که سرکوی توام منزل بود دیده را روشنی از نور رخت حاصل بود

ساختن فعل پیشوندی با معنایی که امروز به کار نمی رود.

۱. پیشوند «ب»:

«بودن» به معنای «شدن»:

- ایشان حریص تر بودند --- > حریص تر شدند.

«قصص الانبیاء»

- ما را از وی دل سرد بود --- > دل سرد شد.

«قصص الانبیاء»

«برسیدن» به معنای «تمام شدن»:

- زلیخا را طاقت برسد ---

ص: ۱۹۷

برفت حشمت محمود و در زمانه نماند جز این فسانه که شناخت قدر فردوسی

بگفت از پس چادر دیوار خویش همه عمر نهاده ام پای پیش

«شریعت، ۱۳۷۲، ۱۴۶»

اگر بدسگالان این قصد بکرده اند ... دشوارتر.

«کلیله و دمنه»

گاهی این «ب-» بر سر فعل ماضی منفی هم می آید:

- چون از این دو دور بماند، هیچ چیز در او بماند.

«تذکره الاولیا»

«انوری و گیوی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۸»

«ا» زاید، که پس از شناسه فعل می آید:

- گفت: ترا خوابی دیده ام. خیر باد! گفتا: چه دیدی؟ «گلستان، سعدی»

گفتم: غم تو دارم، گفتا: غمت سر آید گفتم: که ماه من شو، گفتا: اگر بر آید

«حافظ»

بیاموز هر چند بتوانیا مگر خویشان شاد گردانیا

«ابوشکور بلخی»

وا فریادا از عشق، وا فریادا کارم به یکی طرفه نگار افتادا

گر داد مرا زمان دادا دادا ورنه من و عشق، هر چه بادا بادا

«منسوب به ابو سعید ابوالخیر»

«انوری و گیوی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۸»

۲. پیشوند «بر» با فعل «آوردن» به معانی زیر به کار رفته است:

«برآوردن» به معنای «برافراشتن»:

- کیکاوس در بابل بنای بلند به هوا برشد، برآورد. ---> برافراشت.

«مجمّل التواریخ»

«برآوردن» به معنای «اجرا کردن و انجام دادن»:

که من هر چه تو کام و رای آوری برآرم نخواهم ز کس یاوری

«گرشاسب نامه»

---> انجام می دهم، اجرا می کنم.

«برآوردن» به معنای «پروردن و تربیت کردن»:

- می گویی که فرزندان را جنس خود برآرم تا هم چون من شوند.

«معارف بهاء ولد»

ص: ۱۹۸

---> جنس خود تربیت کنم.

«برآوردن» به معنای «فراهم آوردن، آماده کردن»:

یا خلوتی برآور، یا برقعی فرو هل ورنه به شکل شیرین، شور از جهان برآری

«سعدی»

ص: ۱۹۹

ص: ٢٠٠

۱. برای آگاهی بیشتر از فعل های همکرد با معنای امروزی و کهن: ر.ک «خانلری، ۱۳۸۶، ص ۴۹-۶۶، وحیدیان ۱۳۷۵، ص ۶۰ - ۶۲»

۶. شکل های گوناگون فعل ها در متون کهن:

۶-۱. گذشته استمراری افزون بر شکل امروزی آن:

می + بن گذشته + شناسه --- > می رفتم

گاهی به جای «می» با «همی» ساخته می شد:

همی + بن گذشته ---

ص: ۲۰۲

همی بگریستم تا ز آب چشمم چو روی یار من شد روی کشور

«دقیقی»

همی بگریستم --- > می گریستم.

گاهی:

می + ب + بن گذشته + شناسه + ی گذشته استمراری

می + ب - + ران + م --- > می براندمی

آن چه فرمودی، نبشتمی و کارها می براندمی.

- گاهی: پس از گذشته ساده، تکواژ «همی» می آید:

گذشته ساده + همی گذشته استمراری

رسیدی + همی --- > رسیدی همی

همه امید من تویی در غم تو رسیدی همی مرا فریادز

«فرخی سیستانی»

گاهی تکواژ ید، در آخر فعل گذشته ساده می آید و نشانه ی «می» استمراری است:

- امت ها ... چون بر باطلی متفق شدندید و بر تغییر و تبدیل اجتماع کردندید رب العزه، پیامبری به ایشان فرستادی.

«کشف الاسرار، میبیدی»

اجتمای می کردند، متفق می شدند

۶-۲. گذشته نقلی: افزون بر شکل امروزی آن:

بن گذشته + ه / ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند --- > گذشته نقلی

رفت + ه + ام ---

کنون رزم سهراب و رستم شنو دگرها شنیدستی این هم شنوز

«شاهنامه، فردوسی»

۳-۶. حال اخباری افزون بر شکل امروزی آن:

می + بن حال + شناسه ---

ص: ۲۰۴

دل من همی بر تو رحم آورد همی آب شرمم به چهر آورد

«شاهنامه»

همی آورد---> می آورد

گاهی «همی»، بعد از شناسه ی فعل می آید:

کنون رزم گردان بسیجد همی سر از رای و تدبیر پیچد همی

«دقیقی»

همی بسیجد---> می بسیجد، پیچد همی---> می پیچد

ب- + فعل حال + ی---> حال اخباری

ب- + آموز + ی---> بیاموزمی

- چنان واجب کند که ... من بیاموزمی و چون سخن گویندی، بشنومی.

«بیهقی»

۴-۶. حال التزامی

شیوه ی ساخت امروزی:

ب- + بن حال + شناسه---> حال التزامی

ب- + رو + م---> بروم

شیوه های ساخت در متون کهن عبارتند از:

- بدون «ب-»:

بن حال + شناسه---

ص: ۲۰۵

چه داریم از جمال خویش مهجور رها کن تا تو را می بینم از دورز

می بینم --- > بینم

- هر که او می برد، حاجتش روا می شود ببرد ... می شود.

«تاریخ بلعمی»

- انگشتی فرا پذیرم تا به نشانه مملکت می رانم --- > برانم

«یوسف و زلیخا، خانلری ۱۳۸۶، ص ۱۱۲»

۵-۶. آینده

خواه + شناسه + بن گذشته --- > آینده

خواه + م + رفت ---

ص: ۲۰۶

تو شعر خوان تا دگران دم زند سکه تو زن تا دگران کم زند

«نظامی»

و گاهی با «می» به کار می رود:

می + بن حال --- > فعل امر

می + اندیش --- > می اندیش

کاروان شهید رفت از پیش وان ما رفته گیر و می اندیش

«رودکی»

- گفت تتبع می کن تا این کیست؟

«فارسنامه»

برو کار می کن مگو چیست کار که سرمایه ی جاودانی است کارز

«محمدتقی بهار»

«انوری، گیوی، ۱۳۷۱، ۳۳۲»

۶-۷. فعل نهی

شیوه ساخت امروزی آن:

ن- + بن حال --- > فعل نهی

ن- + رو ---

ص: ۲۰۷

از اندازه ی فرمان در مگذرید.

«کشف الاسرار، میبیدی»

«خانلری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹، ۱۰۸»

۶-۸. فعل دعا

اگرچه در متون امروز فارسی شیوه ساخت خاصی ندارد، اما در متون کهن به شکل زیر ساخته می شده است:

بن حال + ا + شناسه --- > فعل دعا

میر + ا + م --- > میرام

جانان منی که پیش رویت میرام درمان منی که درد جانن چینام

هماره جوان بادی و تن درست

- خدای - تبارک و تعالی - همه ی بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد!

«سفر نامه ناصر خسرو»

که رستم منم، کم مماناد نام نشیناد بر ماتمم پور سامز

«شاهنامه»

گاهی نیز تکواژ «ا» را پس از شناسه می آورده اند:

منشیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای من کم بیندا جز من کسی آن روی شهر آرای تو

فعل امر «بودن» طبق این قاعده «بود» است، اما غالباً «و» را حذف می کرده اند:

روز وصل دوستداران یاد باد یاد باد آن روز گاران یاد باد

«حافظ»

- خدای - عزوجل - از آزاد مردان خوشود باد!

«تاریخ بیهقی»

و گاهی «باد» به «بادا» و شکل منفی آن به «مبادا» تبدیل می شده است:

مبادا آن که او کژی گزیند که از کژی به جز کژی نبیند

«نظامی» «زبان فارسی ۳، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰»

- عید شما مبارک بادا!

۹-۶. گذر، ناگذر

بعضی از فعل ها امروز به شکل گذرا به کار می روند، که در متون کهن ناگذر هستند:

ص: ۲۰۸

سنگ بد گوهر اگر کاسه ی زرین بشکست قیمت سنگ نيفزايد و زر کم نشود

«سعدی»

نيفزايد زياد نمی شود: ---

ص: ۲۰۹

- مثال این چنین باشد که چون آتش اندر نیستان افتد، هرچه خشک و تر باشد، همه بسوزد.

همه بسوزد---> ناگذر

«خانلری ۱۳۸۶، ص ۱۳۵، ۱۳۴»

۶-۱۰. در متون کهن فعل «شدن» به معنی «رفتن» و «گذشتن» به کار رفته است:

- آن مرد بشد و طعام بخرید.---> رفت

«نصیحه الملوک»

- شد آن که اهل نظر بر کرانه می رفتند ---

ص: ۲۱۰

- ساختن فعل مجهول با «رفتن»:

- اگر سلطان سوری به تو باز نخوردی بهین چیزها از تو فوت رفته بودی. فوت می شده بود.

«تفسیر کشف الاسرار، میدی»

«خانلری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳ - ۱۳۴»

گروه اسمی

۱. در نثر و نظم کهن گاهی پس از اسم و صفت و کلمه های دیگر «ا» را می افزایند.

- بزرگا مردا که این پسر م بود.

«تاریخ بیهقی»

- بونصر گفت: بزرگا که شما دوتنید.

«تاریخ بیقهی»

پوپک دیدم به حوالی سرخس بانگک بر برده به ابر اندرا

چارکی دیدم رنگین بر او نقش بسی گونه بر آن چادراز

«رودکی»

۲. در متون کهن، افزون بر نشانه های ناشناس «ی» و «یکی»، گاهی «یک» و «یکی» یا «یکی» در ابتدا، و «ی» در پایان استفاده می شده است.

یکی طفل دندان بر آورده بود پدر سر به فکرت فرو برده بود

«سعدی»

یکی بر دیگری نالان در این دشت به دست خون فشان، آلاله می کشت

«باباطاهر»

- یک کس اختیار کنید تا سخنی که دارد، بگوید کسی اختیار کنید ...

«جوامع الحکایات، عوفی»

«انوری و گیوی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۳»

۳. جمع جمع: در متون کهن، بعضی از جمع های مکسر عربی، دوباره جمع بسته می شدند.

- از روزگار آدم ... همه ی پیامبران و ملوکان زمین، به پارسی سخن گفتندی.

«ترجمه ی تفسیر طبری»

از طواف همه ملائکیان یاد کردی به گرد عرش عظیم

«ناصر خسرو»

ص: ۲۱۱

مست بود از تماشای الاه وز عجایب های استدراج شاه

«مثنوی، مولانا»

- از عجایب های کار خویش پدر را بگفتی

«تاریخ سیستان»

«خانلری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸»

۴. به کار بردن تشبیه عربی، با صفت شمارشی:

و آن سبب به کردار یکی مردم بیمار کز جمله ی اعضا و تن او را دو رخان است

«منوچهری»

- رسول خفته بود ... بیدار شد هر دو چشمان سرخ کرده.

«ترجمه قرآن»

- برهانیدیم او را و دو دختران او را.

«ترجمه قرآن»

- اکنون این دو ستاره اند نورانی و ایشان را نیرین خوانند.

«ترجمه تاریخ طبری»

«خانلری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲»

۵. کاربرد صفت در متون کهن:

۱-۵. آوردن صفت جمع برای موصوف جمع، به پیروی از زبان عربی:

خیرات حسان: خوشخویانی نیکورویان.

«لسان التنزیل»

- پس آن مردمان مشرکان مکه ... به فرمان ابوجهل برخاستند.

«ترجمه تاریخ طبری»

- ای ملک، ما بازرگانان هندوانیم.

«تاریخ بلعمی»

و گاهی با جمع عربی:

- ما را هلاک کنی بدانچه که آن مردمان سفها به نادانی کردند.

«تاریخ بلعمی»

- بسیار مشایخ کبار دیده بود.

«تذکره الاولیاء، عطار»

ص: ۲۱۲

۵-۲. مؤنث و مذکر:

در متن کهن به پیروی از زبان عربی، گاهی برای موصوف مؤنث، صفت مؤنث می آوردند.

- بگو زنان مؤمنات را تا فراز گیرند چشم هاشان.

«تفسیر طبری»

- وقتی در شهر زنی بود ملک زاده و عقیفه.

«قابوس نامه»

- وی را در بهشت درجت رفیعه دادند.

«به نقل از خانلری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳»

۶. صفت شمارشی:

۶-۱. آوردن صفت شمارشی (عدد اصلی) پس از موصوف:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی.

«شاهنامه، فرودسی»

۶-۲. آوردن صفت شمارشی (ترتیبی، م) پیش از موصوف:

سوم روز خوان را به مرغ بره بیا راستش گونه گونه گون یکسره

«شاهنامه، فردوسی»

۶-۳. آوردن «ددیگر» و «سدیگر» به جای صفت شمارشی «دوم و سوم»:

ددیگر آن که دل دوستان نیازاری که دوست آینه باشد چو اندر او نگری

سدیگر آن که با زبان به گاه گفتن زشت نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری.

«انوری»

۷. صفات برتر:

۷-۱. به کار بردن صفات برتر «به، که، مه، بیش» در نثر و شعر کهن:

- الهی ما را آن ده که ما را آن به.

«مناجات نامه، خواجه عبدالله انصاری»

- از گرسنگی مردن به که به نان فرومایگان سیر شدن.

«قابوس نامه»

به نزد کهان و به نزد مهان به آزار موری نیرزد جهان

«شاه نامه، فرودسی»

کهان ---> جمع «که»، مهان ---> جمع «مه»

ص: ۲۱۳

۷-۲. به کار بردن صفت «تر» به جای صفت «ترین»:

- چنین چیزها از وی آموختندی که مہذب تر و مہتر تر روزگار بود.

«تاریخ بیہقی»

ص: ۲۱۴

- عمر نام را در قم می زدند. یکی گفت: چون عمر نیست چراش می زنید؟ --- > چرا می زنیدش؟

ب) آخر متمم:

گفتم: بلی من آنم که به ده دینار از قید فرنگم باز خرید. از قید فرنگم بازم خرید.

ج) باید میان دو جزء فعل مرکب قرار گیرد؛ اما در آخر ضمیر شخصی مستقل آمده است:

رها نمی کند ایام در کنار منش که داد خود بستانم به بوسه از دهنش.ز

«سعدی»

--- > در کنار من رهاش نمی کند.

۶ - ۸. در نقش متممی به حرف ربط می پیوندد.

تات نپرسند همی باش گنگک تات نخوانند همی باش لنگز

«مسعود سعد»

--- > تا ازت نپرسند

۷ - ۸. گاهی ضمیر شخصی را به جای ضمیر مشترک به کار می بردند.

ندانم گناه من از شهریار که کرد ستم اندر همه روزگار

«فردوسی»

من: خود

حروف

۱. به کار بردن حروف اضافه ی «با»، «بر» و «بی» همراه با همزه در متون کهن؛ «آبا»، «آبر»، «آبی»:

جوانیش را خوی بد، یار بود آبا بد همیشه به پیکار بودز

«شاهنامه، فردوسی»

آبر کین آن شاه زاده سوار بکشت از سوران دشمن هزارز

«شاهنامه، فرودسی»

ابی تو مبادا جهان یک زمان نه اورنگ شاهی و تاج کینز

«شاهنامه، فرودسی»

۲. به کار بردن «اندر» و «اندرون» به جاری «در»:

- گفت: صبر من اندر بلا و یا اندر طاعت، ناطق است به ترس از آتش دوزخ.

ص: ۲۱۵

به خواب اندرون است می خواره لیکن سرانجام آگه کند روزگارش.

«ناصر خسرو»

به آتش دورن بر مثال سمندر به آب اندرون بر مثال نهنگان.

«رودکی»

۳. گاهی دو حروف اضافه در دو طرف متمم قرار می گیرد؛ مانند: مثال های بالا (به خواب اندورن، به آتش دورن، به گرمابه در) و نیز:

ترا سهمگین روی پنداشتند به گرمابه در زشت بنگاشتند.

«بوستان سعدی»

امروز اگر مراد تو بر نیاید فردا رسی به دولت آبا بر.

«ترکی ایلاقی»

به خرد خویش بر ستم نتوان کرد خویشتن خویش را دژم نتوان کرد

«انوری»

«انوری، گیوی ۱۳۷۱، ص ۳۳۹ - ۳۴۱»

۴. حرف «را» در متون کهن افزون بر نشانه ی مفعول، در موارد زیر نیز به کار می رفته است.

۴-۱. «را» پس از متمم و حرف اضافه قرار می گیرد.

گور گیرد شیر دستی لکن از بهر تو را گور سازد شیر گیتی خویشتن را بی دهن.

«ناصر خسرو»

شکر گوی از پی زیادت را عالم الغیب و الشهاده را.

- چون پیش شیخ باز آمدند، پرسیدند که برای الله را آن سر چیست؟

«تذکره الاولیا، عطار»

۴-۲. «را» فك اضافه، كه در اين صورت مضاف اليه به قبل از مضاف منتقل مي شود

گر تشنگان باديه را جان به لب رسد تو خفته در كجاوه به خواب خود اندري.

«سعدی»

ص: ۲۱۶

- پیرمردی را گفتند --- > به پیرمردی گفتند.

«گلستان، سعدی»

- همه ی قصه ی خویش موسی را گفتند به موسی --- > گفتند.

«تاریخ بلعمی»

- بنماییم ایشان را راه های ما --- > به ایشان بنماییم.

«ترجمه ی تفسیر طبری»

- پدری را پرسیدی که از کارها چه بهتر --- > از پدری می پرسید.

«تاریخ بلعمی»

- او را از بند و زندان پرسید --- > از او از بند و زندان پرسید.

«سمک عیار»

اگر شب رسی روز را باز گرد بگویش که تنگ اندر آمد نبرد

«فردوسی»

اگر شب رسی در روز باز گرد.

- مصلحت را سخنی بگفتم --- > برای مصلحت سخنی بگفتم.

«گلستان، سعدی»

سخن در پرده گفتی با حریفان خدا را زین معما پرده بردار

«حافظ»

خدا را --- > برای خدا.

۴-۵. «را» به معنای «از آن»:

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی؟ دوست ما را و همه نعمت فرودس شما را.

دوست ما را --- > دوست برای ما، دوست از آنِ ما.

۴-۶. با فعل «بودن به معنا «داشتن»:

گرا دانش وجود و تقوا نبود به صورت درش هیچ معنا نبود.

«بوستان، سعدی»

--- > کسی که دانش وجود و تقوا ندارد.

- کافری را غلامی بود، صاحب گوهر --- > کافری غلامی داشت که صاحب گوهر بود.

«ابوالقاسمی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹ - ۲۹۶.»

«انوری و گیوی، ۱۳۷۱، ص ۳۳۹ - ۳۴۲.»

«خانلری، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱، ۲۵۱.۶.»

ص: ۲۱۷

۱. حذف یک جمله که بخشی از یک جمله مرکب است (۱):

ص: ۲۱۸

۱- (۱). زبان فارسی ۳، ۱۳۸۶، ص ۱۹۵ و ۱۹۶. - خانلری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۳.

- نه هر که به قامت مهتر [...]، به قیمت بهتر [...].....

«گلستان سعدی»

نه هر که به قامت مهتر [...] است؛ به قیمت بهتر [...] است.

۵. حذف شناسه:

چنان که از برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت و ترشیح مخصوص گشت مخصوص [گشتم].

«کلیله و دمنه»

- پیر فرتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام کار بدو سپرد بدو [سپردند].

«کلیله و دمنه»

ص: ۲۱۹

۱. ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۰.
۲. -، دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۱.
۳. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی (۲)، انتشارات فاطمی، تهران ۱۳۷۱.
۴. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۴.
۵. -، نگاهی تازه به دستور زبان، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۵.
۶. باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، نشر قطره، تهران ۱۳۷۷.
۷. بصیریان، حمید، کلک خیال انگیز، جلد ۱، انتشارات هاجر، قم ۱۳۸۴.
۸. ثمره، یدالله، آواشناسی زبان فارسی، ویرایش دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۶.
۹. جانسون، رابرت، زبان و زبان شناسی، ترجمه محمدرضا باطنی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
۱۰. حسینی، محمدضیاء، اصول و نظریه های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۵.
۱۱. حقانی، نادر، آموزش زبان در بستر مجازی، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۶.
۱۲. حق شناس، علی محمد، آواشناسی، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۷.
۱۳. -، مقالات ادبی، زبان شناختی، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۷۰.
۱۴. روبینز، آر. اچ، تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، شرکت نشر مرکز، تهران ۱۳۷۰.
۱۵. ریچاردز، جک سی و راجرز، تئودور اس، رویکردها و روش ها در آموزش زبان،

- ترجمه ی علی بهرامی، ویراست دوم، انتشارات رهنما، تهران ۱۳۸۴.
۱۶. زندی، بهمن، درآمدی بر آواشناسی عربی و تجوید قرآن، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۴.
۱۷. -، زبان آموزی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۱.
۱۸. شریعت، محمد جواد، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۲.
۱۹. طالقانی، سید کمال، اصول دستور زبان فارسی، انتشارات مشعل، اصفهان ۱۳۶۱.
۲۰. غلامعلی زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، شرکت انتشارات احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۶.
۲۱. فرشیدورد، خسرو، جمله و تحوّل آن در زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.
۲۲. قریب، عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، سازمان انتشارات اشرفی، تهران ۱۳۶۳.
۲۳. گلغام، ارسلان، اصول دستور زبان فارسی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۵.
۲۴. ماهوتیان، شهرزاد، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی، ترجمه ی مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۴.
۲۵. مدّسی، فاطمه، از واج تا جمله، فرهنگ زبان شناسی - دستوری، نشر چارپا، تهران ۱۳۸۷.
۲۶. مشکوه الدینی، مهدی، توصیف و آموزش زبان فارسی، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۸۴.
۲۷. -، دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۴.
۲۸. -، دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری، ویرایش دوم، انتشارات فردوسی، مشهد ۱۳۸۶.
۲۹. معین، محمد، اسم جنس و معرفه، نکره، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
۳۰. -، اضافه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
۳۱. -، مفرد و جمع، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
۳۲. ناتل خانلری، پرویز، دستور تاریخی زبان فارسی به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس، تهران ۱۳۸۶.
۳۳. -، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۳.
۳۴. نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۷۴.

۳۵. وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۹.

ص: ۲۲۲

۳۶. وزارت آموزش و پرورش، زبان فارسی (۱) آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران ۱۳۸۶.

۳۷. - ، زبان فارسی (۲) آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران ۱۳۸۶.

۳۸. - ، زبان فارسی (۳) آموزش متوسطه، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، تهران ۱۳۸۶.

ص: ۲۲۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

